

نورالدین کیانوری

حزب توده ایران  
در برخورد به مسائل مشخص  
سیاسی، اقتصادی  
و  
ایدئولوژیک انقلاب

پرسش و پاسخ

شماره ۳ (۱۳)

سال ۱۳۵۹



---

انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین  
حزب توده ایران در برخورد به مسائل مشخص سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک انقلاب  
چاپ اول، شهر یورماه ۱۳۵۹  
حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است.

---

دهها ۷۰ ریال

## در این شماره:

- ۵۰..... تشدید فشار اقتصادی آمریکا چه نتیجه‌ای بیار می‌آورد ؟
- ۸۰..... چگونگی اتحاد و تضاد کشورهای امپریالیستی
- ۱۲۰..... دربارهٔ تز مائوئیستی سه جهان
- ۱۶۰..... لبه تیز حمله باید متوجه چه نیروهائی باشد ؟
- ۱۷۰..... مساله وجود پدیده‌های اپورتونیستی در سازمانهای سیاسی
- ۱۹۰..... مساله کمبود غله در شوروی و واقعیت ها
- ۲۵۰..... حزب طراز نوین طبقه کارگر و اکثریت کارگران
- ۲۷۰..... چرا مبارزان امریکائی علیه حفیظ‌الله امین امریکائی می‌جنگیدند ؟
- ۳۱۰..... ما و اتحاد شوروی در سیاست خارجی
- ۳۳۰..... توده‌های هادردادگاههای طاغوت چگونه عمل کرده‌اند ؟
- ۳۵۰..... چرا در افغانستان دمکراتیک اینهمه حوادث ناگوار روی داد ؟
- ۳۹۰..... مهاجرت از کوبا و مساله پاکسازی جامعه
- ۴۰۰..... دیکتاتوری پرولتاریا یعنی چه ؟
- ۴۴۰..... روند گرایش به راست در حکومت بعثی عراق
- ۴۸۰..... نزدیکی به کشورهای سوسیالیستی با سیاست داخلی ما در تناقض نیست ؟
- ۵۱۰..... ماجرای هجوم به دانشگاه و سیاست حزب توده ایران

آیا بر چیدن دفاتر گروههای سیاسی در دانشگاهها ،

- ۶۰..... مقدمه فشارهای جدید است ؟
- ۶۲..... مشخصات حزب طبقه کارگر و نظرات ما و چریکها
- ۶۹..... تاثیر پیروزی میهن پرستان زیمبا بوه  
وجود عناصر سازشکار در راس حکومت، انقلاب را
- ۷۱..... تهدید به شکست نمی کند ؟
- ۷۴..... صف نیروهای مختلف در کردستان
- ۷۷..... چرا ارتجاعیون راست گرا را افشا نمی کنید ؟
- ۷۹..... موضع سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات و بحران دانشگاه
- ۸۲..... سیاست کلی امریکا ، تدارک توطئه پشت توطئه است
- ۸۶..... چرا از این انقلاب با همه نارسائیهایش پشتیبانی میکنیم ؟
- ۹۰..... چپ رویهای " پیشگام " در مساله دانشگاهها
- ۹۴..... چرا برای بحث در تلویزیون اعلام آمادگی کردیم ؟
- ۹۵..... هیچ حزب کمونیستی به اندازه ما زیر فشار همه جانبه نبوده است
- ۹۹..... نشریات حزب را در سالهای پیشتر از انقلاب منتشر کنید

## تشدید فشار اقتصادی آمریکا چه نتیجه‌ای به بار می‌آورد؟

س : اگر آمریکا فشارهای اقتصادی بر ایران را تشدید کند ، وضع اقتصادی ایران به کجا خواهد کشید ؟

ج : در این مورد ، می‌توان پیش‌بینی‌هایی کرد بطوری که می‌بینیم حداکثر فشاری که آمریکا در این مرحله می‌تواند به ایران وارد کند ، تحت فشار قرار دادن کشورهای متحد خود ، یعنی اروپای غربی و ژاپن است تا از صدور کالاهای مورد نیاز به ایران خودداری کنند . دیگر اینکه سپرده‌های ارزی کشور ما را توقیف‌کنند و یا حتی از خرید نفت ایران سرباز زنند . در این زمینه ، مساله نفت حساس‌ترین مساله است . زیرا عمده‌ترین درآمد ایران است . آنها می‌توانند از دو راه کشور ما را تحت فشار قرار دهند . یکی از آنها این است که کشورهای خریدار نفت را وادار سازند از خرید نفت ایران خودداری ورزند و نفت مورد نیاز خود را از عربستان سعودی و سایر کشورهای نفت‌خیز تامین کنند . و به این ترتیب ، از خرید نفت ایران جلوگیری به عمل آورند . ژاپن هم اکنون در این راه کام برداشته است . اما از آنجا که نفت ایران برای پاره‌ای از کشورهای اهمیت جدی دارد ، و در عین حال ، تغییر نوع نفت برای کارخانه‌های تصفیه‌کننده آنها کار آسانی نیست - من قبلاً "درباره" این مساله ، توضیح کافی داده‌ام (۱) - ممکن است آمریکا

موفق به اجرای این برنامه خود نشود، و تنها کشورهای معدودی از او پیروی کنند.

در این صورت، امریکامی تواند دست به یک رشته اقدامات عملی برای جلوگیری از صدور نفت ایران بزند. این کار نیز به دو شکل می تواند صورت گیرد. یکی مین گذاری مناطق اطراف بنادر ایران و محدوده دریای آزاد که باعث می گردد کشتی های نفتکش از نزدیک شدن به بنادر ایران دچار وحشت شوند. دیگر اینکه توسط دزدان دریایی و کشتی های جنگی خود از عبور کشتی های نفتکش جلوگیری به عمل آورد، آنها را توقیف کند و به کمک مصر و سایر کشورهای ارتجاعی، مانع عبور آنها از کانال سوئز شود. این راههایی است که امریکا می تواند برای اقدامات ایذایی علیه ایران از آنها استفاده کند.

اما در مورد اینکه امکان حمله هوایی آنها به بنادر صدور نفت ایران، یعنی جزیره خارک و لاوان و غیره، و در هم کوبیدن آنها هست یا نه، باید گفت که در مرحله ای معین، امکان چنین حملاتی وجود دارد. اما مسلماً این عمل، آغاز یک برخورد نظامی گسترده است و چنانکه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نیز گفته اند، باید حساب این را بکنند که این کار، حداقل به نابودی گروگانها خواهد انجامید.

من تصور می کنم که امکان چنین عملی در مراحل بعدی می تواند مورد بحث قرار گیرد، و در مرحله ای که اکنون در آن قرار داریم، آنها تمام کوشش خود را برای عملی کردن محاصره اقتصادی ایران به کار خواهند بست و احتمالاً مانند محاصره کوبا یا کشتی های جنگی خود از حرکت نفتکش های کشورهای ضعیف و بی طرف به سوی بنادر ایران جلوگیری خواهند کرد.

خوب، البته ایران نیز امکانات وسیعی در اختیار دارد و باید دید که در برابر این توطئه ها چگونه از آنها استفاده خواهد کرد؟ بنظر ما دولت ایران می تواند در مقابل همه این دسیسه ها و توطئه ها، با بهره گیری از همه امکانات، مقاومت کند و این دسائس را با شکست روبرو سازد.

و اما در مورد سیاست محاصره اقتصادی امریکا، باید گفت که تاکنون با شکست مواجه شده است. بزرگترین محاصره اقتصادی و نظامی که تاکنون امریکا به آن دست زده، علیه کوبا و ویتنام بوده است. و ما خیلی خوب میدانیم که این اقدامها با شکست کامل روبرو شده اند. یعنی با اینکه کوبا در محاصره کامل امریکا قرار داشت و حتی بخش هایی از خاک جزیره کوبا

در اختیار پایگاههای امریکایی که در اقیانوس آقیایی می‌کردند، قرار داشت، در برابرکشتی‌های اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که این محاصره را یکلی نادیده گرفتند تا کالاهای و مواد مورد نیاز کوبا را به آن برسانند، حتی نتوانستند کوچکترین مانعتی به عمل آورند. در آن زمان، کوبا ناگزیر بود تمام کالاهای مورد نیاز خود را، از صابون گرفته تا سوزن، از امریکا وارد کند. زیرا جز شکر، تولید دیگری نداشت. پس تمام کالاهای و مواد مورد نیاز می‌بایست از سوی کشورهای سوسیالیستی تامین می‌شد.

فیدل کاسترو در یکی از سخنرانیهای خود گفته‌است که کشورهای سوسیالیستی، کالاهایی برای کوبا فراهم می‌کردند که حتی خود نیز آنها را به مصرف نمی‌رساندند. یعنی کالاهایی را، درست مانند آنچه قبلاً از امریکا وارد می‌شد، برای کوبا تهیه می‌کردند.

بنابراین، امکان درهم شکسته شدن محاصره اقتصادی امریکا علیه ایران، با کمک کشورهایی که دوست انقلاب ایران هستند، کاملاً وجود دارد. ما همین چند روز پیش، در روزنامه‌ها خواندیم که از سوی مسئولان امور اعلام شده بود هیچگونه خطر کمبود دارو وجود ندارد، زیرا کشورهای اروپای شرقی آماده‌اند که تمام نیازهای دارویی ایران را تامین کنند. این کشورها، در مورد رفع سایر نیازمندیهای ما نیز اعلام آمادگی کرده‌اند.

ما تصور می‌کنیم که انقلاب ایران در جهان دارای چنان اعتباری است که سفارش‌هایش، از سوی تمام کشورهای سوسیالیستی در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد. همچنانکه در گذشته، به محض اینکه معلوم می‌شد فلان سفارش مربوط به ویتنام است، از سوی این کشورها، به بهترین شکل انجام می‌شد. مسلماً انقلاب ایران نیز دارای آنچنان ارزش جهانی است که بدون تردید، از سوی تمام کشورهای سوسیالیستی و تمام جنبش‌های ملی جهان، مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت.

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

## چگونگی اتحاد و تضاد کشورهای امپریالیستی

س : ماهیت گروه کشورهای اروپایی - ژاپنی و نقش آنها در برابر امریکا چیست ؟

ج : مسلم است که یکی از تضادهای مهم دوران ما ، تضاد درونی سیستم سرمایه‌داری جهانی ، یعنی تضاد درونی میان امپریالیست‌ها است . این تضاد ، که یکی از امکانات بالقوه جنبش جهانی ضد امپریالیستی است ، در این شکل خود ، همواره شدت و ضعف یکسانی ندارد . تردیدی نیست که در میان انحصارهای سرمایه‌داری یک کشور ، و انحصارهای سرمایه‌داری کشورهای گوناگون امپریالیستی ، تناقضات بسیار جدی وجود دارد . یعنی اگر مجموعه سرمایه‌داری را در نظر بگیریم ، سه نوع تناقض در آن وجود دارد : اول ، تناقض میان کشورهای سرمایه‌داری عقب‌افتاده ، محروم - یعنی کشورهای "جهان سوم" - با امپریالیسم ، یعنی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و انحصارات بزرگ سرمایه‌داری . دوم ، تضادی که در درون هر کشور امپریالیستی ، میان گروههای انحصاری و سرمایه‌داری متوسط و کوچک غیر انحصاری وجود دارد که گروههای انحصاری می‌خواهند آنها را بیلند .

ما اکنون شاهد جنگ جهانی هستیم که در درون این کشورها جریان دارد . یکی از پدیده‌های این تضاد ، عبارت است از افزایش میزان ورشکستگی سالانه گروههای کوچک و متوسط سرمایه‌داران این کشورها که انحصارها و بانکها آنها را می‌بیلند . آماري که هر سال انتشار می‌یابد ، نشان دهنده این واقعیت است که در این دوران که دوران تشدید بحران عمومی جهان سرمایه‌داری است ، این پدیده نیز به طرز شگفت‌آوری شدت یافته است و هر سال بر تعداد ورشکستگی‌ها افزوده می‌شود . یعنی هر روز تعداد بیشتری از گروههای کوچک و متوسط سرمایه‌داری توسط انحصارها بلعیده می‌شوند . سوم ، تضاد میان گروههای امپریالیستی و انحصارهای کشورهای مختلف ، تضاد میان



انحصارهای گوناگون است . چنانکه می‌دانید در این کشورها ، رشته‌های مختلف انحصارها وجود دارد . بین انحصارهای اسلحه‌سازی و انحصارهای نفتی ، با انحصارهایی که لوازم زندگی عادی ، مانند یخچال ، تلویزیون و اتومبیل و غیره تولید می‌کنند ، تضاد هست . میان این انحصارها ، بر سر بلعیدن بودجه دولتی و امکاناتی که در اختیار دولت قرار می‌گیرد ، بر سر اینکه دولت چقدر مالیات می‌گیرد و چقدر از آن را مثلا " به انحصارات اسلحه‌سازی می‌دهد ، تضاد هست . سایر انحصارات با این امر مخالفند و از دولت می‌خواهند که اندکی مالیات را کاهش دهند تا مردم بتوانند اتومبیل ، یخچال ، تلویزیون و سایر لوازم مصرفی نوع جدید را زودتر بخرند . اینها تضادهایی است که ما می‌بینیم به اسکال گوناگون در سیاست جهانی و سیاست داخلی کشورها بروز می‌کند . خوب ، یکی از این تضادها ، تضاد میان امپریالیسم آمریکا که پس از جنگ به عنوان حاکم مطلق دنیای امپریالیستی موضع گرفت ، با امپریالیسم سایر کشورهای اروپای غربی ، اروپای جنگ‌زده و ژاپن است که در نتیجه جنگ ضربات بسیار سختی متحمل شدند ، اما طبق قانون معروف تکامل ناموزون سرمایه‌داری که یکی از قوانین مهم مارکسیسم است ، این کشورها که پس از جنگ در شرایط دشواری قرار گرفته بودند ، با تحمل فشار زیاد و تلاش فراوان توانستند اقتصاد خود را تکامل بخشند و در این زمینه موفقیت‌های بزرگی بدست آورند . به این ترتیب که چون کارخانه‌هایشان به مزایای وسیع ، کهنه و در جنگ نابود شده بود ، صنایع خود را خیلی زود نو کردند و از این طریق توانستند در زمینه‌هایی بر امپریالیسم آمریکا که صنایع خود را در دوران جنگ و پیش از آن بازسازی و نو کرده بود ، برتری پیدا کنند . آنها با نو کردن صنایع خود توانستند کالاهایی به مراتب ارزانه‌تر از آمریکا به بازار بفرستند . مقایسه میان قیمت کالاهای ژاپنی و آمریکایی در خود ایران ، در تمام زمینه‌ها ، این مسأله را تایید می‌کند . به این ترتیب ، میان این کشورهای تازه بدوران رسیده امپریالیستی - به این معنی که از یک‌حالت نسبتا " عقب افتاده‌تر به حالت پیش افتاده‌تری دست یافته‌اند - و امپریالیسم آمریکا ، رقابت بسیار شدیدی درگرفت . و چنانکه می‌بینیم ، اکنون میان آنها یک برخورد بزرگ اقتصادی وجود دارد .

اکنون در دنیای امپریالیستی سه قطب اقتصادی نیرومند بوجود آمده که عبارتند از: ایالات متحده آمریکا ، مجموعه کشورهای بازار مشترک اروپای غربی و ژاپن . بین این سه قطب تضادهای بسیار شدید اقتصادی در حال رشد روزافزون است اما این تضادها و تناقضها ، تنها در چهارچوب آن تضادها و تناقضهای اصلی دوران ما می‌توانند عمل کنند ، نه در خارج آنها . تضاد اصلی جهان ما ، عبارت است از تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری و یا بعبارت دیگر تضاد میان کار و سرمایه . زیر تاثیر این تضاد اصلی در میدان سیاست جهان ، اردوگاه جبههء ضد امپریالیستی یعنی همه کشورهای سوسیالیستی و جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و جنبش رهاییبخش خلق‌های محروم "دنیای سوم" در یک سو و جبههء امپریالیستها و ارتجاع وابسته به آن در سوی دیگر قرار گرفته‌اند و نبرد میان این دو جبهه هر روز شدت بیشتری پیدا میکند . در چنین چهارچوبی فعل و انفعالات ناشی از تضادهای درونی دنیای امپریالیسم انجام میگیرد .

در دوران پیش از جنگ دوم جهانی - دورانی که هنوز سیستم جهانی سوسیالیستی وجود نداشت - این تضاد میان کشورهای امپریالیستی ، آنقدر سنگین و نیرومند گردید که بر تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه‌داری غلبه کرد و منجر به این شد که جنگ نه میان مجموعهء سرمایه‌داری امپریالیستی و سوسیالیسم ، بلکه بصورت یک جنگ دوگانه در آمد . یعنی جنگ میان بخشی از امپریالیسم و سوسیالیسم از یک سو ، و بخش دیگری از امپریالیسم از سوی دیگر . در این جنگ ، امپریالیسم در واقع تقسیم شد . پس بنابراین ، در آن دوران ، تضاد میان خود امپریالیستها ، از تضاد میان مجموعهء امپریالیسم و سوسیالیسم ، نیرومندتر شد . اما امروز ، وضع دنیا طور دیگری است . در این دوران ، سوسیالیسم بصورت یک سیستم جهانی در آمده و آنقدر نیرومند شده و موجودیت امپریالیسم چندان به خطر افتاده است که تضادهای درونی امپریالیستها تنها در چهارچوب هراس مرگبار از سوسیالیسم می‌تواند عمل کند ، و قادر نیست میدان آزادی برای تظاهر و بروز خود بیابد . به همین جهت است که می‌بینیم در اغلب مواردی که این تضاد میان امپریالیستها تشدید می‌شود و چیزی نمانده است که مانند گرگ‌ها را به جان یکدیگر بیفتند ، سرانجام می‌نشینند و وجه مشترکی پیدا می‌کند

و با هم کنار می‌آیند ، لبخود را می‌گزند و می‌گویند : با هم کنار بیاییم ، خطر سوسیالیسم بزرگتر از آن است که ما بتوانیم با یکدیگر بجنگیم !

اما مسلمانان در تمام این نبردها ، با وجودیکه موفق می‌شوند یک رشته مسائل مورد اختلاف را میان خود حل کنند معذ لک تضاد میان آنها باقی میماند و تحت شرایط بحرانی باز شدت پیدا می‌کند . آنچه روند جهانی چند ساله اخیر ، بویژه دهه ۶۰ و ۷۰ نشان می‌دهد ، این است که وزنه بخش اروپایی - ژاپنی در جهان امپریالیسم ، نسبت به وزنه آمریکا ، همواره افزایش یافته است . این کشورها پیوسته وزن خود را بالاتر می‌برند و رقابت‌هایشان از جنبه اقتصادی ، تا حدود زیادی به سود آنها تمام شده است . در عوض ، از میزان قدرت سلطه بی‌رقیب انحصارهای سرمایه‌داری آمریکا کاسته شده و این کشور بناگزیر ، اندک اندک سهمی را به رقبای تازه خود داده است . اما در مجموع جنبه جهانی ، امپریالیسم هنوز در برابر سوسیالیسم متحد است و تنها در مسائل فرعی است که میان آنها اختلاف بروز می‌کند و سیاست‌های گوناگون در پیش می‌گیرند . مثلاً " در مورد تجارت با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، با اینصورت این یا آن کشور که فلان معامله را علیرغم خواست آمریکا ، با آنها انجام میدهد ، و یا در مورد کشورهای "جهان سوم" ، که سیاست‌هایشان اندکی با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کند . ما این تفاوتها و اختلافات را میان فرانسه و آمریکا ، میان اتحادیه اروپای غربی و آمریکا ، میان ژاپن و آمریکا و میان اروپای غربی و ژاپن ، می‌بینیم . اما این اختلافها ، در حال حاضر هنوز آنقدر شدت و حدت پیدا نکرده‌اند که بر تضاد عمده جهان سایه بیندازند . تضاد عمده و اصلی تمام کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی ، فعلاً " در سه جنبه عمل می‌کند : علیه کشورهای سوسیالیستی ، علیه جنبش کارگری کشور خود و علیه جنبش‌های آزادیبخش ملی . آنها در این سه جنبه ، در کلی‌ترین مسائل ، با یکدیگر توافق دارند و از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند . در این زمینه ، اختلافات کیفی میان آنها ، تعیین کننده نیست و اصلاً " اختلاف و برخورد تعیین کننده‌ای میان سیاست‌های آنها وجود ندارد . اگر هم باشد ، بر سر نرمی و خشونت روشها و چگونگی پیشبرد سیاستهاست . آنها در این عرصه هرگز بطور جدی در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند .

مثلاً با وجودیکه در دوران ژنرال دوگل تضاد میان فرانسه و امریکا نسبتاً شدت یافته بود . پس از دوگل ، این برخورد اندک اندک تعدیل شد و امروز با وجود اینکه فرانسه در برخی از مسائل جهانی برای خود ساز حداکانه‌ای می‌زند ، اما در مسائل کلی ، در همان جنبهء مشترک امپریالیستها عمل می‌کند .

### دربارهٔ ترمائوئستی «سه جهان»

س : خواهش می‌کنم دربارهٔ ترمائوئستی سه جهان توضیح دهید .

ج : "ترمائوئستی سه جهان" یک ترمائوئستی است که از طرف مائوتسه‌دون برای پوشش سازش خیانت آمیز رهبری حزب کمونیست چین اختراع شده است و هیچ ارتباطی و وجه مشترکی با تحلیل مارکسیستی از جهان امروز ما ندارد . طبق ادعای این "ترمائوئستی سه بخش تقسیم شده است . در بخش اولی دو "برقدرت" یعنی دو نیروی بزرگ جهان امروز ، اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا قرار دارند . در بخش دوم و یا "جهان دوم" کشورهای امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن و استرالیا قرار گرفته‌اند که گویا زیر ستم "جهان اول" یعنی "برقدرتها" هستند . در بخش سوم و یا "جهان سوم" همه کشورهای کم‌رشد و در حال رشد جای گرفته‌اند . مائوتسه‌دون و مائوتستنها در روزهایی که هنوز خجالت میکشیدند آشکارا به سازش علنی با امپریالیسم جهانخوار امریکا تن دردهند این "ترمائوئستی" را مطرح کرده و میکوشیدند که همه "جهان سوم" و "جهان دوم" را متحد کنند و همه آنها را در جنبه‌ای علیه "دوا برقدرت" بسیج نمایند . آنها ادعا میکردند که امکان چنین اتحادی وجود دارد ، و تضاد این کشورها با "برقدرتها" آنقدر زیاد است که می‌توانند با یکدیگر متحد شوند . یکی از شگردهای چینی‌ها برای ایجاد یک جنبهء ضد شوروی و عقب‌گرد ۱۸۰ درجه‌ای از آن ، جنبه‌گیری اولیه ضد امریکائی فوق‌العاده شدید که حتی شوروی را به سازش با امپریالیسم امریکا متهم می‌کرد ، اختراع همین "ترمائوئستی" است . به این ترتیب چینی‌ها یک حلقهء واسط برای خود خلق کردند . حلقهء واسط این بود که خوب ، حالا ما یک دوره این سیاست را در پیش می‌گیریم که تمام

"جهان سوم" را علیه "دوا بر قدرت" آمریکا و شوروی ، تجهیز کنیم . به نظر چینی‌ها برای ایجاد چنین جبهه‌ای ، یک سری عوامل عینی هم وجود داشت و آن این بود که اروپا و ژاپن از آمریکا ، سلطه‌جویی آن و تسلط دلار ، چندان دل خوشی ندارند . زیرا آمریکا بیشتر از همه جهان را غارت می‌کند ، و اگر اروپا بصورت یکپارچه و با تمام نیرو از موضعگیری چین پشتیبانی کند ، ممکن است در برابر آمریکا مقاومت به خرج دهد و از آمریکا امتیازاتی بدست آورند . به نظر آنها ، عامل دوم این بود که "جهان سوم" بطور کلی از امپریالیسم آمریکا ناراضی است ، و از سوی امپریالیسم آمریکا بیش از همه غارت می‌شود ، و او است که بر آنها تسلط دارد . پس این کشورها را نیز می‌توان به این جبهه کشاند و با تقویت مبارزه ضد امپریالیستی کشورهای "جهان سوم" ، می‌توان به آنها گفت : تنها امپریالیسم آمریکا نیست که موجودیت شما را تهدید می‌کند . خطر امپریالیسم دیگری نیز وجود دارد که فردا با نیروی بیشتری کمر به نابودی شما خواهد بست . علیه او نیز موضع بگیرید . مبادا به او نزدیک بشوید ، او بدتر از آمریکا است ، چون او امپریالیسم بالنده است !

اما این سیاست را با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد . یعنی نه "جهان سوم" به دنبال این شعبده‌بازی و شگرد چینی‌ها رفت ، و نه اروپای غربی و ژاپن برای جلب حمایت چین حاضر شدند به صورت آمریکا متحد اصلی‌شان جنگ بیندازند . البته در روزهای نخست این بازی سیاسی رهبران چین ، برخی از جنبش‌های آزادیبخش ملی ، و اقلاً "دز این دام افتادند" . اما پس از مدتی کوتاه ، دریافته‌اند که فریب خورده‌اند و در چینی‌ها به هیچوجه صداقت و حقیقتی نیست که آنها را در مبارزه موجودشان علیه امپریالیسم ، کمک کند . همین حین ظهار که ابتدا تمایلات شدید چینی داشت ، در عمل دریافت که چینی‌ها بطور عملی برای آنها بروشورهای تبلیغاتی ضد شوروی می‌فرستند ، اما شوروی‌ها حاضرند مواد غذایی ، پوشاک و کمکهای تسلیحاتی برای جنگیدن علیه امپریالیسم در اختیار آنها قرار دهند ، چینی‌ها تنها غلغ می‌کنند که مبادا به شوروی نزدیک بشوند ، آنها در آینده ، شما را تحت تسلط می‌گیرند !

جنبش ظهار ، پس از مدتی کوتاه ، دریافت که سلطه‌جویی آن بر قدرت روس "فرسی بیش نیست" ، آنها می‌گفتند : سلطه‌جویی آن بر قدرت روس

یعنی چه؟ سلطه انگلستان، جلو چشم ما است! ایران نیز با ارتش خود دارد پدر ما را درمی آورد. ما باید با این‌ها بجنگیم. سلطه فردای "ابرقدرت روس"، یک ادعای پوچ بیش نیست.

و به همین ترتیب، بعضی دیگر از جنبش‌های آزادیبخش افریقا، از جمله موزامبیک، آنگولا و غیره، به تدریج و بکلی از چینی‌ها سلب اعتماد کردند. کشورهای اروپایی نیز ضمن اینکه کوشش میکنند از این خیانت رهبران چین برای تضعیف جبهه ضد امپریالیستی بهره‌گیری کنند زیرا بار این شعبده‌بازی چینی‌ها نرفتند. زیرا دریافتند که چینی‌ها از تمام این حرف‌ها، هدفی جز دوشیدن آنها ندارند. یعنی می‌خواهند به عنوان مبارزه علیه "ابرقدرت‌ها"، یک رشته امتیازات اقتصادی از آنها بگیرند. اسلحه و پول و قرضه می‌خواهند، تا از این طریق نیروی اقتصاد چین را بالا ببرند. درست است که این امپریالیستها مانند امپریالیسم امریکا خریداران خوبی برای هر گونه سیاست دشمنی با اتحاد شوروی و مجموعه خانواده کشورهای سوسیالیستی هستند ولی در عین حال حساب خودشان را دارند. خیلی صریح و روشن به چینی‌ها گفتند اگر اعتبارات می‌خواهید، باید یک سلسله تعهداتی را بپذیرید. ما پول بدون سود به کسی نمی‌دهیم. ما اگر پول و اعتباری هم به شما بدهیم، به خاطر چشم‌های نازک شما نیست، بلکه برای سود است.

امپریالیسم، بدون سود حداکثر، نمی‌تواند زندگی کند. اساس موجودیت آن، همین است. البته گاه ممکن است که مثلا "یک رشوه پنجاه یا صد میلیون دلاری، برای گرفتن یک امتیاز سیاسی بدهد. اما اگر این امتیاز سیاسی نتواند دو هزار میلیون دلار برایش سود فراهم آورد بار دوم دیگر این کار را تکرار نخواهد کرد. به همین جهت، کشورهای اروپایی نیز زیر بار حرف چینی‌ها نرفتند. با شکست این "سیاست" یعنی تجهیز "جهان دوم و سوم" علیه دو "ابرقدرت" امریکا و شوروی رهبران چین مجبور شدند ماسک را از چهره بردارند و قیافه واقعی ضدانقلابی خود را نمایان سازند. از این به بعد بود که چینی‌ها دیگر آرام آرام شعارهای ضد امریکایی را کنار گذاشتند و رک و پوست کنده اعلام کردند که امپریالیسم امریکا دیگر خطر عمده‌ای برای جهان نیست و خطر عمده اتحاد شوروی است. همه خلق‌ها باید دست از مبارزه برای آزادی از بندهای اسارت امپریالیستی بردارند و در جبهه واحدی با تمام

کشورهای امپریالیستی علیه شوروی متحد شوند. باین ترتیب فاتحه "تئوری سه جهان" که هنوز هم برخی گروهکهای مائوئیست زیر علمش سینه میزنند خوانده شد. چینی‌ها با خود حساب کرده‌اند که شاید با این کار، بتوانند جهان امپریالیستی را در جنگی علیه اتحاد شوروی درگیر کنند و به امید پیروزی در چنین جنگی حاضر شوند چین یک میلیاردی را تجهیز نمایند. محتوای این سیاست چین هم عیناً همان سیاست مرحله اول یعنی "تسه جهان" است یعنی فروختن "کالای" دشمنی آشکار و لجام گسیخته با اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی و همه جنبش‌های رهاییبخش ضد امپریالیستی. رهبران چین دوستان و دشمنان خود را کاملاً به روشنی مشخص ساخته‌اند. تمام جهان امپریالیستی، از امریکا گرفته تا ژاپن و اروپای غربی و تمام جنایت‌کاران جهان از پینوشه، جلاد مردم شیلی گرفته تا شاه ایران، انورسادات، ضیاءالحق و ملک حسن - مراکشی، دوستان چین و همه کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های رهاییبخش، دشمنان چین بحساب می‌آیند. تجاوز نظامی چین علیه ویتنام قهرمان قله، این خیانت تاریخی به استقلال و آزادی خلق‌ها به شمار می‌آید.

این سیاست نیز، به نظر ما، نه تنها در میان خلق‌ها مفتضح و رسوا شده - تا حدی که حتی بخش مهمی از نیروهای مذهبی کشور ما نیز امروز علیه آن موضع گرفته‌اند، - بلکه در خود کشورهای سرمایه‌داری نیز چندان خریداری ندارد. امپریالیستهای امریکائی، اروپای غربی و ژاپن، به نحوی تاجرمانه حاضر شدند با چینی‌ها سخن بگویند. آنها گفتند ما حاضریم به شما اعتبارات بدهیم و کمک کنیم، اما در برابر یک سری تعهدات بسیار روشن. مساله روز امپریالیست‌ها و تضاد بین آنها، در همین روال است. با توجه به این نکات باید مورد بررسی قرار گیرند. در کشور ما ایران یکی از شگردهای سازشکاران و تسلیم‌طلبان نیز همین است که چهره ضد امریکایی خود را نگاه دارند - یعنی همان سیاستی را اعمال میکنند که چینی‌ها هفت - هشت سال پیش بازی می‌کردند - در حرف شعارهایی علیه امپریالیسم می‌دهند ولی در عمل وابستگی به امپریالیسم را به بهانه اینکه "این، آن نیست."، حفظ کنند. این همان سیاستی است که بخش مهمی از جبهه ملی در دوران مصدق نسبت به امریکا بازی می‌کرد. جبهه ملی، معتقد بود و تبلیغ

میکرد که امریکایی‌ها مثل انگلیسی‌ها، امپریالیست، غارتگر و استعمارگریستند! امریکائیه‌ها دموکرات هستند و هوادار آزادی خلق‌های محروم جهان. شما همین روزها اسنادی را خواهید دید - در کتابی که رفیق جوانشیر نوشته است و تا چند هفته دیگر منتشر می‌شود - که موبرتن تان راست خواهد شد و تعجب خواهید کرد که چطور ممکن است اینها، از امریکا به عنوان یک کشور صلح‌جو، آزادیخواه و پشتیبان خلقها، همچو تعریف‌هایی کرده باشند!

من به تمام رفقا توصیه می‌کنم که حتماً این کتاب را تهیه کنند و بخوانند.

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

### لبه تیز حمله باید متوجه چه نیروهائی باشد؟

س: اکنون ضد انقلاب در ایران طیف گسترده‌ای دارد. در این طیف، از عناصر شاه پرست گرفته تا کسانی که هنوز خواهان روابط با امریکا هستند، وجود دارند. بورژوازی لیبرال، هنوز صاحب قدرت است. اقدام اخیر در زمینه قطع رابطه با امریکا او را ناراضی کرده و مسلماً می‌خواهد به طریقی جلو پیشرفت کار را بگیرد. به نظر شما، با وجود این همه قدرتی که لیبرالها در ایران دارند، باز هم باید لبه تیز حملات خود را متوجه گروههای کوچک امثال کومله و... کنید؟

ج: نه! واقعیت این نیست. اکنون من از شما می‌پرسم: آیا لبه تیز حملات مجموعه تبلیغات سیاسی و نشریات ما، واقعاً "به سوی کومله است؟ واقعیت این نیست، و اگر رفیقی چنین حکمی بکند، واقعاً بی‌انصافی است. البته اگر این دوست خیلی هوادار کومله است، به جای خود، ما حرفی نداریم. اما باید توجه داشت که کومله برای ما یکی از عواملی است که در جهت ضد انقلاب عمل می‌کند. ما هنگامی که مساله کردستان و طیف ضد انقلاب را، در آنجا مطرح می‌کنیم، در آن چارچوب، نام کومله نیز می‌آید. اما در مجموع جامعه ایران، کومله از نظر ما عامل اصلی و عمده بحث نیست. ضد انقلاب در مجموعه جامعه ما عبارت است از تمام ساواکی‌ها، ضد انقلابیون، وابستگان به



رژیم سرنگون شده<sup>۶</sup> شاه در دستگاههای دولتی، در اقتصاد، در بازار، و غیره. لیه<sup>۷</sup> تیز حملات ما نیز متوجه همین‌ها است. متوجه سرمایه‌داری بزرگ، بزرگ مالکی و پایگاههای امپریالیسم است، متوجه پایگاه بالقوه امپریالیسم یعنی لیبرال‌ها است.

به همین جهت، من فکر نمی‌کنم که در این زمینه، به عوامل و جهات فرعی، از قبیل کومله و غیره، بیش از حد توجه کرده باشیم.

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

### مسأله وجود پدیده‌های اپورتونیستی در سازمان‌های سیاسی

س: آیا فکر نمی‌کنید که حزب در مبارزه<sup>۸</sup> خود با اپورتونیسم<sup>۹</sup> "چپ" در جنبش کمونیستی ایران، دچار اپورتونیسم راست شده است؟ آیا نباید به موازات مبارزه با اپورتونیسم "چپ"، با اپورتونیسم راست نیز مبارزه کرد؟ امروز، بویژه در میان هواداران حزب، پدیده<sup>۱۰</sup> اپورتونیسم راست مشاهده می‌شود. آیا حزب نباید در این زمینه به هواداران خود رهنمودهای روشن بدهد؟

ج: خوب، ما از این دوست خواهش می‌کنیم در یک نامه<sup>۱۱</sup> مفصل‌تر، و مشروحا<sup>۱۲</sup> برای ما بنویسد که این پدیده<sup>۱۳</sup> "اپورتونیسم راست" که در حزب مشاهده می‌شود واقعا<sup>۱۴</sup> چیست و به چه شکل است، تا ما با آن مبارزه کنیم. اگر این پدیده<sup>۱۵</sup>، پدیده‌ای است در میان افراد، خوب این یک مسأله است. اگر پدیده‌ای است در سیاست حزب، که در اینجا به آن اشاره‌ای نشده، مسأله دیگری است. من فکر می‌کنم منظور دوست ما این است که در نظریات افراد هوادار، گرایش‌هایی که بتوان آن را اپورتونیسم راست نامید، دیده می‌شود. این ممکن است، و غیر عادی هم نیست. در میان افراد می‌تواند گرایش‌های گوناگونی، از جمله گرایش به راست، پیدا شود. اما خوب، این نه سیاست حزب ما است و نه تعیین کننده است. به همین ترتیب، در میان افراد ما، گاه گرایش‌های چپگرایانه نیز پیدا می‌شود. مثلا<sup>۱۶</sup> "پاره‌ای از دوستان، روش ما را نسبت به کردستان نمی‌پسندیدند و معتقد بودند که این روش، راستگرایانه است. و ما معتقدیم که موضعگیری آنها چپگرایانه بوده است! به این ترتیب، این گرایش نیز می‌تواند

پیدا شود . پیدایش چنین گرایش‌ها و موضع‌گیریهایی در درون یک حزب زنده که در یک جامعه طبقاتی فعالیت میکند غیر عادی نیست ، و طبیعی است . البته اگر دوستی معتقد باشد که این یا آن گرایش ، در داخل یک شاخه ، یک سازمان ، یک گروه یا سراسر حزب ، بصورت سمت‌گیری بیمارگونه و حاکم درآمده است ، و در واقعیت نیز چنین باشد ، آنگاه باید مساله را دنبال کرد و با آن به مبارزه پرداخت .

به این ترتیب ، ما همین جوری در هوا ، با راستگرایی مبارزه نمی‌کنیم . ما حرف درست خود را می‌زنیم ، سمت درست سیاسی را تشخیص می‌دهیم ، جهت انقلابی آن را مشخص می‌سازیم ، و بر اساس آن عمل می‌کنیم . یعنی سیاست حزب را بر اساس این سمت‌گیری ، تعیین می‌کنیم . خود این سمت‌گیری ، در عین حال ، مبارزه با چپگرایی و راست‌گرایی نیز هست . چرا ؟ زیرا یک سمت‌گیری انقلابی و درست سیاسی است . مدام نیز اعلام نمی‌کنیم و جار نمی‌زنیم که : از راست می‌زنیم ، از چپ می‌زنیم . ما موضع‌گیری روشن سازمانهایی را که چپگرایی می‌کنند ، بطور مشخص مورد بررسی قرار می‌دهیم و می‌گوییم که مثلا " به این یا آن دلیل ، این موضع‌گیری مشخص ، چپ‌گرایانه است . اگر چنین موضع‌گیریهایی ، در یک سازمان سیاسی ، چنانکه در سازمان چریک‌های فدایی خلق به چشم می‌خورد ، تبدیل به یک "خط" شد ، آن را چپگرایی می‌نامیم . و اگر در سازمان دیگری ، به صورت یک "خط" گرایش به راست درآمد - مانند گروهک مدعی مارکسیسم - لنینیسم "رنجبران" - آن را به تمام معنا راستگرایی می‌دانیم . این گروهک ، خط تسلیم به امپریالیسم و مائوئیسم را دنبال می‌کند . خوب ، این هم اسمش راستگرایی است .

به این ترتیب ، دوستان نباید این گونه مسائل مبهم و نامشخص را به عنوان پرسش مطرح کنند . کوشش آنها باید این باشد که پرسش‌های خود را در زمینه مسائل مشخص مطرح کنند . یعنی اینکه مثلا " پرسند : این پدیده در داخل فلان سازمان یا گروه حزبی شما ، در فلان دانشکده ، دیده شده و یک گرایش راست‌گرایانه است که باید با آن مبارزه کرد . در این صورت ، به ما کمک کرده است . وگرنه ، مسائل کلی و مبهم را مطرح کردن ، نه به ما کمکی می‌کند و نه امکان این را به من میدهد که بدانم به چه چیزی پاسخ می‌دهم .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

## مسأله کمبود غله در شوروی و واقعیت‌ها

س : چرا شوروی با اینکه کشاورزی پیشرفته‌ای دارد ، هنوز هم احتیاج به خرید غله پیدا می‌کند ؟

ج : رفقا ! سال گذشته در یکی از مجلات امریکایی - اگر درست بخاطر داشته باشم ، نیویورک تایمز - مقالهء جالبی در این زمینه نوشته بود که متأسفانه از دستمان در رفت . این مقاله ، یکی از گویاترین و دقیق‌ترین تحلیل‌ها از کمبود غله در شوروی بود که توسط یکی از متخصصین مشهور کشاورزی امریکا ، با دید علمی دقیقی نوشته شده بود . او اشاره کرده بود که دلیل واقعی این کمبود ، این است که اولاً " اتحاد شوروی در مجموع ، در نا مساعدترین بخش کشاورزی جهان قرار گرفته است . از لحاظ کشاورزی ، مناطق مساعد و نامساعد وجود دارد . البته این بدان معنا نیست که در اتحاد شوروی ، مناطق مساعد کشاورزی نیست . اتحاد شوروی نسبت به جمعیت و امکانات خود ، در مجموع ، و به تناسب موقعیت جغرافیایی ، در یکی از نامساعدترین مناطق جهان قرار گرفته است . یک ششم وسعت خاک جهان در اتحاد شوروی است . اما قسمت بزرگی از آن برای کشت غله ، میوه ، مواد خواربار و خوراک دام قابل استفاده نیست . برای داشتن وضع کشاورزی مساعد ، سه عامل ضروری است : زمین مرغوب ، آب و حرارت . این هر سه عامل ، در اتحاد شوروی به میزان بسیار زیاد وجود دارد . اما این عوامل در همه جای آن با یکدیگر همراه نیستند . مانند کویر لوت ایران که در آن میزان حرارت و زمین بسیار زیاد است ، اما آب ندارد و زمین آن نیز نمکزار است . در اتحاد شوروی نیز ، آنجا که زمین قابل کشت است و حرارت کافی وجود دارد ، آب نیست . و در مناطقی که هم زمین قابل کشت و هم آب هست ، حرارت کافی وجود ندارد و یا کم است . در بعضی جاهای دیگر نیز زمین قابل کشت نیست ، اما دو عامل دیگر هست . در پاره‌ای از نقاط جهان ، این سه عامل به نحو شگفت‌انگیزی با یکدیگر همراهند . مانند ایالات متحدهء امریکا ، آرژانتین ، کانادا و برخی از کشورهای اروپائی ، از جمله فرانسه

که همه از امکانات کشاورزی بسیار مساعدی برخوردارند .

اما در اتحاد شوروی با دویست و پنجاه میلیون جمعیت و مصرف بسیار زیاد مواد غذایی ، این سه عامل ، وضع نامساعدی دارند ، با وجود اینکه تولید کشاورزی این کشور چندین بار نسبت به دوران تزار افزایش یافته است ، از آنجا که مصرف مواد غذایی تیزه شدت رو به فزونی است ، در برخی سالهای نامساعد کمبودهایی پیدا میشود . در اتحاد شوروی ، یکی از چیزهایی که بویژه نسبت به احتیاجش کم است ، میوه است . زیرا مناطقی که در آنها میوه به عمل می آید ، چندان محدود است که نمی تواند پاسخگوی جمعیت دویست و پنجاه میلیونی این کشور باشد . و در نتیجه ، کمبود میوه وجود دارد .

مساله دیگر ، تهیه خوراک دام است . تا کنون ، هر چند سال یکبار ، وضعی پیش آمده است که بر اثر سرمای بسیار شدید ، ۳۰ تا ۵۰ درصد دامهای اتحاد شوروی از میان رفته است . یعنی در نتیجه سرمای ۴۰ تا ۵۰ درجه زیر صفر و وجود برف به ارتفاع ۳ تا ۵ متر که برای ما حتی قابل تصور هم نیست ، چنین تلفات سنگینی وارد می شود . دو سال پیش در اروپای مرکزی سرمای شدیدی پیدا شد که بر اثر آن در آلمان فدرال ، آلمان دموکراتیک ، فرانسه و بلژیک ، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از دامهای این کشورها از بین رفتند . یعنی به مدت پانزده روز برق قطع شد و در نتیجه گرمای درون طویله‌ها از بین رفت و باعث یخ زدن دامها شد . هیچ گونه وسیله‌ای برای گرم کردن طویله‌های بزرگ ، در تمام روستاها ، وجود نداشت . در آلمان دموکراتیک ، علیرغم اینکه یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینه پرورش دام است ، ۳۰ تا ۳۵ درصد از دامها تلف شدند . خوب ، برای جبران این تلفات و تولید دوباره دام ، به خوراک مرغوب دام ، از جمله ذرت احتیاج هست ، تا دامها با آن تغذیه شوند و میزان گوشت آنها بالا برود . امروز دیگر از طریق چراندن دامها در مراتع نمی توان خوراک آنها را تامین کرد . برای آنها ، حتما " باید خوراک مناسب ، از قبیل ذرت ، جو و غیره تهیه شود . زیرا دامپروری به صورت صنعتی انجام می گیرد .

اینها دشواریهای بسیار بزرگی است که اتحاد شوروی و پاره‌ای از کشورهای سوسیالیستی با آن روبرو هستند . سایر کشورها ، چنین دشواریهایی ندارند .

عامل دوم این است که امپریالیسم تمام مزارع بزرگ موز ، قهوه ، غلات و سایر مواد مرغوب غذایی جهان را در اختیار دارد . یعنی از نفت گرفته تا موز ، همه چیز در دست متوپول‌های امپریالیستی است . کشورهای سوسیالیستی از تمام این امکانات محرومند ، و در ازای هر یک از این فرآورده‌ها باید کارخانه‌های صنعتی ، از جمله ذوب آهن و غیره بدهند . کشورهای امپریالیستی ، اصلاً با این مسائل روبرو نیستند . خوب ، این طبیعی است که در کشور شوروی در سالهای سخت ، کمبودهایی پیدا شود .

عامل دیگر این کمبودها ، ناسازگاری طبیعت است . گاه در نواحی گندم خیز شوروی ، زمستان بسیار طولانی است . به این ترتیب ، فصل کشت دیر می‌شود ، یا در بهار خشکسالی پیش می‌آید و گندم نمی‌روید ، و یا گندم رسیده و آماده درو ، بر اثر سرمای زودرس زیر برف فرو می‌رود . یعنی مثلاً "درست یک هفته پیش از درو ، برف می‌بارد و تمام غلات را نابود ، و غیر قابل استفاده و تبدیل به لجن می‌کند . سال گذشته ، بیش از ۳۵ میلیون تن غله زیر برف ماند ، و این شوخی نیست . به این ترتیب ، ناسازگار بودن شرایط جوی و جغرافیایی اتحاد شوروی را در سالهای نامساعد ناگزیر به خرید مقداری غلات و بطور عمده ذرت برای خوراک دام از خارج می‌سازد . اما مسلماً اینطور نیست که در اینجا تبلیغ می‌کنند . در اینجا می‌گویند : "ای بابا ، شوروی هاهمه گرسنه‌اند !" و مهملات دیگری از این قبیل . بر عکس ، همه آنها خیلی خوب می‌خورند و همه‌شان هم چاق و چله و سر حال هستند .

در حال حاضر ، حداقل تولید سالانه غله شوروی ۱۲۵ - ۱۶۵ میلیون تن است که در سالهای مساعد به ۲۳۵ - ۲۳۰ میلیون تن می‌رسد . تمام مصرف نان شوروی بیش از ۵۰ میلیون تن نیست . به همین جهت ، آنچه اکنون در اتحاد شوروی مطرح است ، این است که با سرمایه گذاریهای بسیار عظیم ، برای نقاطی که دارای گرمای کافی و زمین مناسب هستند اما در آنها آب به میزان کافی وجود ندارد ، آب تامین کنند . برای انجام این کار ، باید مسیر یک یا دو رودخانه بزرگ سیبری را به سوی این مناطق برگردانند . و این یکی از بزرگترین برنامه‌های کشاورزی و آبیاری تاریخ جهان است ، و البته به سرمایه گذاریهای فوق العاده زیاد نیاز دارد . از نظر علمی و فنی ، آمادگی لازم برای این کار وجود دارد و

می‌توان با تغییر جهت دادن رودخانه‌های سبیری ، به صحراهای قره‌قوم و آسیای میانه آب رساند . اما این نقشه‌های بزرگ ، به سبب فشار وحشتناک ناشی از بودجهٔ ضروری تسلیحاتی و لزوم کمک به جنبش‌های انقلابی جهان ، نمی‌توانند به سرعت عملی شوند . ما بارها توضیح داده‌ایم که اتحاد شوروی نه تنها باید در برابر تمام کشورهای امپریالیستی و مرتجعین جهان که اکنون جمعیتی بیش از ده برابر خانوادهٔ کشورهای سوسیالیستی دارند ، و صنایع آنها در مجموع چندین برابر این کشورها است مقاومت نماید - این کشورهای امپریالیستی همانطور که میدانیم بخش بزرگی از امکانات اقتصادی خود را از طریق غارت کشورهای " جهان سوم " به جنگ می‌آورند و میتوانند از این طریق قدرت تسلیحاتی خود را بطرز وحشتناکی بالا ببرند ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مجبورند برای دفاع از خود نیروی دفاعی خود را در برابر آنها بالا ببرند - بلکه باید به کشورهای دیگری مانند ویتنام ، کوبا ، آنگولا ، موزامبیک و سایر جنبش‌های آزادیبخش جهان مانند فلسطین ، زیمبابوه ، پولیساریو ، جنبش‌های امریکای لاتین و جنبش‌های جنوب شرقی آسیا نیز یاری رساند . و این ، تنها با کار زحمتکشان شوروی امکان‌پذیر است . به این ترتیب ، در این کشور امکانات کافی برای سرمایه‌گذاری وجود ندارد . با این همه ، طی سالهای پس از جنگ ، در شوروی پیشرفت‌ها و دستاوردهای عظیمی به دست آمده است . اما همچنانکه گفتیم ، سالهایی پیش می‌آید که به این دستاوردها ، در نتیجهٔ نامساعد بودن شرایط جوی ، صدمات وزیانهای جدی وارد می‌شود . مثلاً " اختلاف میزان محصول میان سالهای مساعد و نامساعد ، گاه به ۸۰ - ۷۰ میلیون تن غله می‌رسد که خود رقم بزرگی است . در حالی که تمام تولید سالانهٔ گندم ایران حدود ۷ - ۶ میلیون تن است . به همین جهت ، این کمبود قابل جبران نیست . البته در اتحاد شوروی ، انبارهای بسیار بزرگ ذخیرهٔ غلات برای سالهای خطرناک وجود دارد که مصرف چندین سال مردم این کشور را تأمین می‌کند . دولت شوروی ، تنها برای جبران کمبود غله در سالهای بد ، از خارج غله خریداری می‌کند . و چنانکه گفتیم ، این غله برای تأمین خوراک دام ، و به منظور افزایش گوشت جهت جبران تلفات دامهایی است که بر اثر سرمای وحشتناک زمستانی از بین می‌روند . بنابراین ، تمام تبلیغات دامنه‌داری که در مورد کمبود غله در اتحاد شوروی و نداشتن نان و غیره

مطرح می‌شود ، جز یک بادکنک بسیار بزرگ تبلیغاتی تو خالی ، چیز دیگری نیست .

زمانی که رفیق لهدوان ، پس از پیروزی ویتنام ، از شوروی دیدار می‌کرد ، در یکی از کارخانه‌ها با احساسی عجیب خطاب به کارگران گفت : ما می‌فهمیم کمکهایی که به ما کرده‌اید و تمام وسایلی که برای ما فرستاده‌اید ، از دسترنج خود شما بوده است ، و این برای ما ارزش بسیار زیادی دارد . ما با یاری های شما توانستیم علیه امریکا بجنگیم و بر او پیروز شویم .

اکنون آمار بسیار جالبی در دست من است که روزنامه " اخبارمسکو " در پاسخ یک‌خواننده " الجزایری خود در سال ۱۹۷۸ چاپ کرده است . این آمار ، مقایسه میزان وسعت ، جمعیت و تولیدات امریکا و شوروی است که نظر به اهمیتی که دارد ، آن را برایتان می‌خوانم :

امریکا	شوروی	
۹/۴ میلیون کیلومتر مربع	۲۲ میلیون کیلومتر مربع	مساحت
۲۲۰ میلیون نفر	۲۶۳/۴ میلیون نفر	جمعیت
۴۲۰ میلیون تن	۵۷۲ میلیون تن	تولیدات مواد نفتی
۶۳۲ میلیون تن	۶۶۴ میلیون تن	ذغال سنگ
۲،۴۰۰،۰۰۰ مگا وات	۱،۲۰۲،۰۰۰ مگا وات	نیروی برق تولیدی
۱۲۶ میلیون تن	۱۵۱ میلیون تن	تولید فولاد
۷۷ میلیون تن	۱۲۷ میلیون تن	تولید سیمان
۱۲/۹ میلیون دستگاه	۲/۱ میلیون دستگاه	تولید اتومبیل
۹۲/۵ میلیون مترمکعب	۱۱۵ میلیون مترمکعب	تولید چوب
۱۶۰ میلیون مترمربع	۷۸۱ میلیون مترمربع	منسوجات پشمی
۴ میلیارد مترمربع	۷ میلیارد مترمربع	منسوجات پنبه‌ای
۴ میلیون تن	۱/۱۳۱ میلیون تن	فیبر شیمیایی
۲۶ میلیون تن	۱۵ میلیون تن	گوشت

( چنانکه گفتم ، در اتحاد شوروی به علت سرمای شدید ، دامداری

بسیار سخت است . )

شیر	۹۳ میلیون تن	۵۵ میلیون تن
گندم	۱۲۵ میلیون تن	۴۸/۴ میلیون تن

( قسمتی از این گندم ، صادر می شود . قابل توجه کسانی که می گویند شوروی ها نان ندارند بخورند . برعکس ، نان سفید و خوشمزه ای هم دارند و می خورند . اما هر سال مصرف گوشت در آنجا بالا و بالاتر می رود . )

ذرت	۹ میلیون تن	۱۷۵ میلیون تن
-----	-------------	---------------

( این همان محصولی است که شوروی از امریکا می خرد . )

پنبه	۸/۵ میلیون تن	۲/۵ میلیون تن
شکر	۸/۶ میلیون تن	۲/۴ میلیون تن
سیب زمینی	۸۶ میلیون تن	۱۶ میلیون تن
دام	۱۱۴ میلیون راس	۱۱۶ میلیون راس

این است مقایسه قدرت ها .

با توجه به این ارقام ، می بینیم که هم اکنون از نظر تولید فولاد ، سیمان ، نفت ، گندم و سایر محصولات شوروی از امریکا جلوتر است . منتها ، تفاوتی که امریکا با شوروی دارد ، در رابطه با همان موضوعی است که امروز گفتم . دولت امریکا از شرکتهای نفتی غارتگر خود ، تنها ۷۵ میلیارد دلار مالیات می گیرد . رادیو تهران ، امروز ساعت ۸ صبح مطلبی داشت که یکی از نکات آن مربوط به همین موضوع بود که این شرکتهای بزرگ نفتی چقدر از کشورهای دیگر جهان می دزدند و غارت می کنند که امپریالیسم امریکا اینقدر از آنها مالیات می گیرد . در سه ماهه اخیر ، در آمد تنها یکی از شرکتهای نفتی ، شرکت اکسون ، ۳ میلیارد دلار بوده است . یعنی بیش از دو برابر درآمد سال پیش . آن هم در آمد خالص ، و مالیات در رفته !

این است تفاوت امریکا و شوروی . از نظر قدرت مالی که در نتیجه غارت کشورهای جهان از سوی امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری جهان پدید آمده است ، نه تولید داخلی و محصول کار زحمتکشان خود این کشورها . این آمار مربوط به سال ۱۹۷۹ است . ۲۱ فروردین ۱۳۵۹



## حزب طراز نوین طبقه کارگر و اکثریت کارگران

س: مگر نه این است که حزب طراز نوین طبقه کارگر حزبی است که پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر را داشته باشد؟ چریکها می گویند حزب توده ایران به دلیل اینکه از پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر برخوردار نیست، نمی تواند حزب طبقه کارگرایران باشد. در این مورد چه می گوئید؟

ج: ببینید رفقا! اینکه ابتدا بیاییم حکم غلطی صادر کنیم و سپس بر اساس آن، بقیه ادعاهای خود را به اثبات برسانیم، کار درستی نیست. مثل این است که کسی ادعا کند: "حزب توده ایران دیشب طی جلسهای تصمیم گرفته است به ضیاءالحق نامه‌ای بنویسد و از او پشتیبانی به عمل آورد."! بعد بگوید: "چون ما این خبر را شنیدهایم، پس معلوم می شود که حزب توده ایران به منافع مردم ایران پشت پازده و با امپریالیسم به همکاری پرداخته است."!

خوب، ما جواب می دهیم: تو حرف اولت را ثابت کن، تا بعداً درباره نتیجه‌ای که از آن گرفته‌ای، بحث کنیم.

اکنون باید به این رفیق گفت: تو اول ثابت کن که حزب طبقه کارگر، حتماً همیشه باید از پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر برخوردار باشد، تا بتوانیم در مورد نتیجه‌اش با هم بحث کنیم. اگر این حکم درست باشد، لابد، حزب بلشویک روسیه در یک دوران طولانی از فعالیت خود، حزبی که لنین در رأس آن قرار داشت، و اکثریت احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری امروز، مانند آمریکا، فرانسه، انگلستان و غیره که پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر را ندارند، حزب طبقه کارگر کشور خود نیستند. این ادعا که یک حزب تنها زمانی حزب طبقه کارگر است که حتماً اکثریت طبقه کارگر کشورش پشتیبان آن باشند، بکلی بی پایه است. اگر در این مورد کلمه دیگری به کار نمی بریم، بخاطر این است که رفقا عصبانی نشوند! طبق این تعریف، گویا طبقه کارگر ابتدا و قبلاً باید به چنان سطحی از آگاهی دست یابد که وقتی حزب

طبقه کارگر یکباره ظهور کرد و برنامه خود را اعلام داشت ، بیدرنگ بگوید : بعله ! این همان حزب من است و تمام حرفها و کارهایش را تایید می‌کنم و مورد پشتیبانی قرار می‌دهم !

این استدلال ، واقعا " خیلی بی‌منطق و بی‌پایه است . ما تعریف دقیق حزب طبقه کارگر را ، طبق آنچه لنین به دست داده ، و براساس تعریف بسیار روشن استالین در کتاب " مسائل لنینیسم " ( که یکی از آثار برجسته مارکسیسم - لنینیسم است ) ، بیان داشته‌ایم . هرگز ، در هیچیک از این تعاریف ، شرط حزب طبقه کارگر این نبوده است که در هر لحظه و مرحله‌ای از تاریخ ، اکثریت طبقه کارگر کشورش از آن پشتیبانی کند . زیرا وظیفه حزب طبقه کارگر ، مبارزه برای رسیدن به همین هدف است . ممکن است حتی صد سال طول بکشد تا حزبی بتواند پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر کشورش را از مواضع و سیاستهای خود ، بدست آورد . ما می‌گوییم طبقه کارگر ، بالقوه ، انقلابی‌ترین طبقه جامعه است . می‌گوییم بالقوه ، و نه بالفعل . یعنی چه ؟ یعنی این طبقه ، از جهت پایگاه طبقاتی ، دارای ویژگیهایی است که بیش از سایر طبقات و قشرها به دگرگونیهای بنیادی جامعه در جهت از میان برداشتن نظام سرمایه‌داری ، علاقه‌مند است . پس بر این اساس ، این طبقه ، انقلابی‌ترین طبقه است . اما این گفته بدان معنا نیست که طبقه کارگر همیشه و در تمام لحظات و مراحل تاریخی نیز بطور بالفعل ، انقلابی ، و انقلابی‌ترین طبقه است . چنین تصویری درست نیست . هم اکنون طبقه کارگر بسیاری از جوامع کشورهای سرمایه‌داری و " جهان سوم " ، علیرغم اینکه بطور بالقوه انقلابی‌ترین طبقه است ، بطور بالفعل در مواضع خود قرار نگرفته و به آگاهی طبقاتی شایسته خود دست نیافته است . فعالیت مداوم برای تقویت حرکت به سوی این هدف ، وظیفه کمونیست‌ها و سازمان سیاسی طبقه کارگر است . زیرا حزب یا سازمان سیاسی طبقه کارگر ، محل تجمع پيشاهنگ این طبقه ، یعنی آن عناصر اجتماعی است که جهان‌بینی طبقه کارگر ، هدفها و آماجهای بالقوه سیاسی و اجتماعی آن را پذیرفته‌اند ، نه هدفهای روزمره اقتصادی آن را . زیرا تحقق بخشیدن به هدفهای روزمره اقتصادی ، وظیفه سندیکاها است . این عناصر ، برای پیشبرد نظریات و هدفهای اجتماعی طبقه کارگر ، مبارزه می‌کنند . برای تحقق این امر ، در درجه اول باید خود طبقه کارگر را به مبارزه در راه هدفها

و خواستهایش جلب کرد ، و با پشتیبانی او ، سایر قشرهایی را که می‌توانند برای مدتی همراه او گام بردارند ، به میدان مبارزه کشاند . یعنی جلب متحدان طبقه کارگر ، اعم از متحدان موقتی و ناپایدار که حاضرند حتی یک قدم در جهت مبارزات اصولی و اساسی او بردارند ، یا متحدان پایداری که آماده‌اند راهی طولانی را با طبقه کارگر بپیمایند .

به این ترتیب ، صدور چنین حکمی که حزب طبقه کارگر حتماً همیشه باید مورد پشتیبانی اکثریت طبقه کارگر کشور خود باشد و گرنه حزب طبقه کارگر نیست ، بکلی نادرست است . نتیجه چنین حکمی ، این است که گویا چون اکثریت کارگران آلمان فدرال ( حدود ۸۰ تا ۸۵ درصد آنان ) از حزب سوسیال دموکرات به رهبری آقای اشمیت ، که حزب منوپول‌های سرمایه‌داری و طرفداران بقای سرمایه‌داری است پشتیبانی می‌کند ، حزب طبقه کارگر است ، و حزب کمونیست آلمان که اکنون تنها ۵ درصد کارگران آلمان به آن رای می‌دهند ، حزب طبقه کارگر نیست !

می‌بینید که با یک حکم نادرست ، به چه نتایج خنده‌داری می‌توان رسید؟ من فکر می‌کنم کسانی که با این گونه تئوری‌ها کار می‌کنند ، به همکاری بین‌المللی با حزب کارگر ( لیوریست ) انگلستان و حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه امریکا ، یعنی حزب آقای کارتر و نیکسون ، کشیده می‌شوند . زیرا اکثریت کارگران انگلستان و امریکا ، به این احزاب رای می‌دهند . این افراد ، به متحد موپولهای آلمان غربی ، از قبیل کروپ و غیره ، تبدیل می‌شوند .

آخر دوستان ! شما درباره احکام گنده‌ای که صادر می‌کنید ، ابتدا اندکی ببیندیشید و ببینید که اگر این احکام درست باشند ، چه نتایجی دربرخواهند داشت .

**چرا مبارزان آمریکایی علیه حفیظ الله امین آمریکائی می‌جنگیدند؟**

س : رفیق عزیز ! اگر حفیظ الله امین دست نشانده امریکا بود ، پس چرا این مبارزان به اصطلاح مسلمان که یک سرشان به امریکا وصل می‌شود ، علیه او می‌جنگیدند ؟

ج : این پرسش ، یک پاسخ بسیار ساده دارد : به همان دلیل که

امیر انتظام که یک سرش به امپریالیسم امریکا وصل بود، علیه رژیم شاه می‌جنگید! یعنی عوامل امریکا، گاه در دو جبهه یا یکدیگر می‌جنگند. این چیز بعدی نیست. ما در تمام برخوردهایی که در خود تهران، چه در دوران انقلاب و چه پس از آن انجام می‌گرفت، می‌دیدیم که ساواکی‌ها در هر دو جبهه شرکت دارند. هم در جبهه "حزب‌اللهی"‌ها علیه لیبرالها فریاد می‌زدند و هم در جبهه "لیبرالها جیف می‌کشیدند که: "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر اسلام". اینکه امپریالیسم می‌تواند در جبهه‌های گوناگون، عوامل رنگارنگی داشته باشد که هر کدام نقش خود را بازی کنند، پدیدهٔ چندان عجیبی نیست. در افغانستان نیز این پدیده روشنی دیده می‌شود. حفیظ الله امین مبارزان مسلمان را به شدت تحریک میکرد، زیرا می‌خواست نظامی را که در راس آن قرار داشت و یک نظام انقلابی بود، در آخرین لحظه از درون متلاشی کند. او با اهانت به مذهب، و فحاشی‌ها و توهین‌های ردیلانه نسبت به انقلاب ایران و رهبر آن امام خمینی - که مورد احترام مسلمانان ایران و افغانستان است - از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات، مسلمانان افغانستان را علیه رژیم خود تحریک میکرد تا پس از پیدایش شرایط نابودی انقلاب، در آخرین لحظه جبههٔ خود را تغییر دهد. حفیظ الله امین به این دلیل در راس انقلاب افغانستان بود تا آن را از درون منفجر سازد. ما اطلاع دقیق داریم که در روزهای پس از قتل تره‌کی، هرروز بین صد تا صد و پنجاه تن از بهترین عناصر انقلابی افغانستان به جوخهٔ اعدام سپرده میشدند، و اگر حفیظ الله امین و جنایتکارانی که با او همکاری می‌کردند سرنگون نشده بودند، قرار بود چند روز بعد شش تا هشت هزار تن از کسانی را که در زندانها به سر می‌بردند، تیرباران کنند. یعنی یک قتل عام پل‌پتی از انقلابیون افغانستان در شرف تکوین بود. او می‌خواست شرایط کامل تسلط شورشیان را تامین کند و خود به عنوان کسی که در این جهت خدمات بزرگی انجام داده است، در راس جریان قرار گیرد.

بنابراین، اینکه عناصری در دو جهت مختلف، و در یک سمتگیری به سود امپریالیسم عمل کنند، پدیدهٔ چندان عجیبی نیست. سادات نیز نمونهٔ دیگری از این عناصر است. زمانی که سادات بر سر کار آمد و قدرت را به دست گرفت، اکثریت مطلق افراد دستگاه رهبری مصر، مخالف سیاستهای او بودند. اما او به تدریج، و یکی پس از دیگری،

این عناصر را کنار گذاشت . یعنی ابتدا هواداران اصیل جمال عبدالناصر ، از قبیل علی صبری و دیگران را ، با بهره‌گیری از رقابت میان افراد ، از میان برد . تمام طرفداران ناصر را در ارتش مصر ، یکی یکی نابود ساخت و سازمان امنیت خود را که یک سازمان سیاسی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم امریکا بود ، مستقر کرد . پس از آن ، تمام نیروهای سالم را از میان برداشت و بتدریج سیاست مصر را به یک سیاست تسلیم‌طلبانه ، سازشکارانه و همدست با امپریالیسم تبدیل کرد .

این پدیده‌ها در همه جا دیده میشود . اما از جریان افغانستان چنین نتیجه می‌گیریم که در اینجا ضربهٔ مهلک و بسیار سنگینی به امپریالیسم امریکا و مجموعهٔ سیاست امپریالیسم جهانی وارد آمد . زیرا در این جریان ، نقشهٔ امپریالیسم امریکا که از سالها پیش ، از زمان سلطنت منفور محمد رضای مخلوع طبق آن در صدد بود افغانستان را به چنگ آورد و آن را به حلقهٔ زنجیر محاصرهٔ اتحاد شوروی — یعنی ترکیه ، ایران ، و چین — پیوند دهد ، کاملاً " با شکست روبرو شد .

حفیظ الله امین از همان ابتدا ، سیاست تخریب دو جانبه را در پیش گرفت ، یعنی نیروهای مخالف را به جان یکدیگر انداخت ، با توهین به رهبران مذهبی جامعهٔ افغانستان و توقیف و شکنجهٔ آنها ، نیروهای مردمی را زیر فشار قرار داد و با اتخاذ سیاستها و شعارهای بسیار تند اقتصادی ، از جمله تحمیل تقسیم زمین‌های مالکین کوچک و متوسط که در دورهٔ نخست اصلاحات ارضی اصلاً " مطرح نیست ، ناخرسندی مردم را افزایش داد . امین به اشکال گوناگون به قلع و قمع روشنفکران پرداخت و عناصری انقلابی مانند عبدالقادر را که از رهبران انقلاب ماه ثور بود ، بیش از یک سال به زندان افکند و به این ترتیب رهبری انقلاب را از درون تحلیل برد . این عنصر پرووکاتور ، روز بروز بالاتر می‌آمد و تزه‌کی نیز که با وجود داشتن صداقت انقلابی ، دچار اشتباه بسیار بزرگی شده بود ، فریب امین را خورد و به تصور مبارزه با مخالفین ، مدام به او میدان بیشتری داد .

به این ترتیب ، امریکایی‌ها هر روز به پیروزی نزدیکتر می‌شدند . آنها تمام نقشه‌های خود را به بهترین شکل تدارک دیده بودند تا در لحظهٔ مناسب از آن بهره‌برداری کنند . این کار می‌توانست با قتل عام نیروهای انقلابی — نظیر آنچه در سودان به دست نمیری ، در اندونزی

توسط سوهارتو ، و در مصر بوسیله سادات انجام گرفت - آغاز شود و به تحکیم مواضع و پایگاههای امپریالیستی بینجامد . اما درست در چنین لحظه‌ای ، اوضاع افغانستان به نقطه‌مقابل شرایطی که امریکائیه‌ها می‌خواستند چرخید . آنها قصد داشتند ایران را از شرق هم در جنگال محاصره خود گیرند و در افغانستان هم رژیم می‌مانند مصر و عربستان سعودی و پاکستان و عمان بوجود آورند . آنها می‌خواستند راکتهای جدید خود را در کوههای هندوکش علیه شوروی مستقر کنند و همچنانکه ایران را در زمان رژیم آریامهری به پایگاه خود تبدیل کرده بودند ، افغانستان را نیز وسیله‌یک شانتاژ سیاسی قرار دهند . زیرا افغانستان از نظر استراتژیک ، دارای موقعیت بسیار حساسی است . جریان اوضاع چنان برگشت که این کشور به یک پایگاه ضد امپریالیستی و ضد امپریالیسم امریکا تبدیل شد . آن هم در منطقه‌ای که بقول خود امریکائیه‌ها ، شریانهای حیاتی امپریالیسم جهانی ، یعنی نفت ، از آنجا عبور می‌کند . نفتی که تقریباً " تمام صنایع غرب به آن وابسته است .

این شکست ، به مجموعه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم امریکا ، چنان ضربه دردناکی وارد آورد که بی‌سابقه بود . یعنی امپریالیسم در تمام دوران پس از جنگ ، که ما شاهد آن بوده‌ایم ، با توجه به ضربات سختی که بر اثر مبارزه خلعها خورده است ، هرگز چنین زوزه‌های دردناکی نکشیده که اکنون در سراسر جهان سر داده است . این زوزه‌ها ، به خوبی نشان میدهد ضربه‌ای که بر او وارد آمده ، چقدر دردناک بوده است .

به این ترتیب ، به نظر ما تحولات افغانستان اقدام بسیار مثبتی در جهت تحکیم انقلاب ایران بوده است . اما با کمال تاسف باید گفت که دستگاه رهبری ایران این واقعیت تاریخی را بسیار به‌کندی درک مینماید و یا از درک آن تحاشی میکند . ما امیدواریم روند شناخت این واقعیت تاریخی که افغانستان پشتیبان انقلاب ایران است و تحولات اخیر آن ، کشور ما را از خطر یک جبهه امپریالیستی آزاد و رها ساخته است ، تثبیت و تقویت شود .

ما اطلاع داریم شورشیانی که اکنون علیه دولت افغانستان عمل می‌کنند ، تقریباً " همه به امپریالیسم امریکا ، عربستان سعودی ، مصر و ارتجاعی‌ترین و سیاه‌ترین نیروهای جهان وابسته‌اند و از سوی امریکا ،

انگلستان ، چین و پاکستان تقویت می شوند .

۲۱ فروردین ۱۳۵۹

## ما و اتحاد شوروی در سیاست خارجی

س : آیا تا کنون سیاست خارجی شما با روسیه شوروی ، حتی در یک مورد تفاوت داشته است ؟

ج : اولاً من امروز کشوری به نام "روسیه شوروی" نمی شناسم . "روسیه شوروی" عنوانی است که در سال های اول پس از انقلاب به این کشور اطلاق می شد . ولی سپس در دسامبر ۱۹۲۲ کنگره های شوراهای همه جمهوری های شوروی فکروحدت این جمهوری ها را به صورت اتحادمجموع جمهوری ها مطرح کردند و در اواخر دسامبر همان سال تاسیس "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" اعلام شد . و از آن پس این کشور چنین نامیده میشود . جمهوری روسیه که عنوان کامل آن "جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه" است ، فقط یکی از این جمهوری های اتحاد شوروی را تشکیل میدهد که تنها ۵ درصد جمعیت کل کشور را در بر میگیرد . در اتحاد شوروی جمهوری اوکرائین با تقریباً ۴۰ میلیون جمعیت ، جمهوری بلوروسی و تمام جمهوری های آسیایی و بالتیک شوروی و غیره قرار دارند ، که هیچیک جزو روسیه نیستند . اگر شما نیز بکوشید مانند آقای بنی صدر با هزار خروار سریشم ، کلمه "روسیه" را روی نام "اتحاد شوروی" بچسبانید ، تاریخ در برابران خواهد ایستاد . امریکاییها ، ۶۲ سال است که این کار را کرده اند و هنوز هم ادامه می دهند . امپریالیسم امریکا تا سال ۱۹۳۷ اتحاد شوروی را به رسمیت نمی شناخت و می گفت اصلاً "چنین کشوری برای ما وجود ندارد . همان کشوری که برای آنها وجود نداشت ، اکنون به چنان قدرتی تبدیل شده است که آمار تولیدات آن را دیده اید و خوانده اید .

با این برداشتهای کودکانه ، تنها می توان مانند ناپلئون در برابر آینه ایستاد ، قیافه گرفت ، خود را تماشا کرد و حظ برد ! هیچ نتیجه دیگری ندارد .

و اما درباره سیاست خارجی حزب توده ایران و سیاست عمومی و جهانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی : به نظر ما ، جبهه جهانی کمونیستی ، یک جبهه جهانی ضد امپریالیستی است . در داخل این

جبهه ، صرفنظر از اینکه در این یا آن مورد ، بطور فرعی وجداگانه - البته با حفظ موضعگیری ضد امپریالیستی - اختلافاتی در میان احزاب یا در عرصه سیاست عمومی جهان پیش آید ، در سمنگیری‌های عمده و اساسی ، برداشت و نگرش یکی است . زیرا دشمن مشترک نیز یکی ، یعنی امپریالیسم جهانی و سرمایه است که باید آن را از میان برد . اشکال مبارزه دشمن ، مشخص است . در این مبارزه ، از استثمار ، غارتگری ، تقلب و نیرنگ کلاسیک گرفته ، تا شیوه‌های نو استعماری ، هم در خود این کشورها و هم در سراسر جهان اعمال می‌شود . به همین جهت ، برداشت کمونیست‌ها در زمینه عمده‌ترین مسائل جهانی ، یکسان است . همچنانکه برداشت کشورهای امپریالیستی نیز یکسان است . آیا شما طی سالهای پس از جنگ ، در سیاست ها و موضعگیریهای دولت انگلستان اعم از اینکه حزب کارگر یا حزب محافظه‌کار قدرت را در دست داشته ، و یا در سیاست امریکا اعم از اینکه ، حزب دموکرات یا حزب جمهوریخواه بر سر کار بوده است ، هیچ اختلاف اساسی و اصولی‌ای پیدا کرده‌اید ؟ نه . زیرا برداشت همه آنها یکسان است . این برداشت ، برداشت " سرمایه " است نه برداشت " کار " و " انقلاب " .

اما واقعیت این است که در یک مرحله معین تاریخی ، بین سیاست حزب توده ایران و سیاست خارجی اتحاد شوروی ، اختلاف بروز کرد . می‌دانید این اختلاف در چه موردی بود ؟ در مورد ارزیابی ماهیت دولت دکتر مصدق . در آن تاریخ ، اکثریت کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه دچار اشتباه شد ، در حالی که تمام مطبوعات اتحاد شوروی نسبت به دولت دکتر مصدق ارزیابی درستی داشتند . آنها می‌گفتند مصدق ملی است و باید از او پشتیبانی کرد .

این خود نشان دهنده آن است که هر حزب کمونیستی در اتخاذ سیاست خود مستقل و آزاد است و هیچکس و هیچ نیرویی او را به انجام کاری یا گزینش سیاستی ناگزیر نمی‌سازد و کتک نمی‌زند !

اما اینکه برداشت ما از مساله افغانستان ، با برداشت حزب کمونیست اتحاد شوروی تطبیق می‌کند ، تنها منحصر به حزب ما نیست . برداشت بیش از شصت حزب کمونیست دیگر جهان نیز همین است . از حزب کمونیست فرانسه با آن همه عظمت گرفته تا احزاب کمونیست آسیا و آفریقا . حتی برداشت سرهنگ فذافی رهبر لیبی و یاسر عرفات رهبر سازمان



آزادبخش فلسطین نیز ، درست مانند برداشت ما است . دیروز ، سرهنگ قذافی اعلام کرده است که ورود ارتش شوروی به افغانستان ، عمل درستی بوده ، زیرا هدف آن درهم شکستن توطئه‌های امپریالیسم امریکا در منطقه بوده است .

شما ببینید - آقای "رنجبران" ! - که برداشتان از مسائل با برداشت چه کسانی منطبق است ! برداشتهای شما با امثال پینوشه ، جلاد و سادات خائن و ضیاءالحق تطبیق می‌کند . یعنی با تمام قصابهای جهان امپریالیستی و سرمایه‌داری . می‌گویند : " بگو دوستانت کیستند ، تا بگوییم کیستی و سیمای سیاسی تو چیست ! " . دوستان ما عبارتند از خلق ویتنام و رهبرانش ، کوبا ، موزامبیک ، آنگولا ، گینه بیسائو ، جنبش پولیساریو ، جنبش فلسطین و تمام جنبش‌های مترقی سراسر جهان . از این جنبش‌ها و خلق‌ها گرفته تا قذافی که دیگر نه می‌توان گفت کمونیست است و نه مزدور مسکو . زیرا از فروش نفت آنقدر درآمد دارد که نمی‌داند چه کار کند . اما دارای سمنگیری ضد امپریالیستی صادقانه‌ای است و سادات و ساداتها را بدرستی شناخته است . اما شما چه می‌کنید ؟ شما از همین ساداتها دفاع می‌کنید .

امیدوارم که توضیحات من ، به این هوادار حزب رنجبران یاری رساند تا دید خود را نسبت به مسائل تصحیح کند ، و هر چه زودتر برای عضویت آزمایشی ، خود را به حزب توده ایران معرفی کند !

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

توده‌ای‌ها در دادگاه‌های طاغوت چگونه عمل کرده‌اند؟

س : آیا حقیقت دارد که حزب توده ایران به هواداران و اعضای خود دست‌سورداده بود تا در دادگاه‌های طاغوت تنها به دفاع حقوقی از خود بپردازند ؟

ج : رفقا ! من امروز پس از مدت‌ها که در پی دفاعیات خود و رفقایم در دادگاه شاه می‌گشتم ، تصادفاً به نسخه‌ای از آن دست یافتم . یکی از رفقا ، نسخه‌ای از این دفاعیات را که سی سال آن را حفظ کرده بود ، برایم آورد . زمانی که در زندان بودیم ، عین متن دفاعیاتمان را به

خارج از زندان فرستادیم . این متن ، در چند نسخه ماشین شد . رفیقی که تدارک این کار را دیده بود ، نسخه‌ای از آن را نزد خود نگاه داشته بود و امروز تعریف می‌کرد که در این مدت ، آن را در چه جاهایی مخفی کرده است . این نسخه واقعا " ذیقیمت است و ما بزودی آن را منتشر خواهیم ساخت .

خوب ، مسلما " این دوست سوال کننده " ما پس از خواندن متن این دفاعیات ، خجالت خواهد کشید و خواهد دید که ما چگونه از خواستهای ملت ایران و طبقه کارگر ایران دفاع کرده‌ایم و چگونه هیات حاکمه‌ای را که در همان زمان برای ما تقاضای اعدام کرده بود ، محکوم ساخته‌ایم . آنگاه مسلما " دیگر نخواهد گفت که حزب ما در زمان طاغوت چنین دستوری داده است . زیرا این سند بسیار گویا است و در آن زمان نیز به طور نامحدود در روزنامه‌ها چاپ و منتشر شده است . بعلاوه ، در پرونده‌های ما نیز موجود است . من تصور می‌کنم دوستی که این سوال را کرده است ، پس از خواندن این دفاعیات خجالت خواهد کشید و درخواست خواهد کرد که عضو حزب توده ایران شود !

دفاعیات رفقا حکمت‌جو ، خاوری ، روزبه ، صابر محمدزاده ، آصف رزم‌دیده و سایر رفقای ما که بیست و پنج سال دلیرانه مقاومت کردند و امروز در شمار رهبران حزب ما هستند - نظیر حجری ، عمویی و شلتوکی - همه موجود است . بارها به این رفقا مراجعه کردند و گفتند : " تنها دو کلمه بنویسید که دیگر کار سیاسی نخواهیم کرد ، تا آزادتان کنیم . " اما آنان چنین کاری نکردند .

برای رفیق آصف رزم‌دیده که مدت محکومیتش پایان یافته بود ، در زندان دادگاه تشکیل دادند و بار دیگر محاکمه و محکومش کردند . به او گفته بودند : " تو همچنان توده‌ای هستی و در زندان نیز عقایدت را تبلیغ کرده‌ای . " و به خاطر همین ، او را به سه سال دیگر محکوم می‌کنند . وقتی از دادگاه برمی‌گردد ، رفیقی که در زندان بوده با او صحبت می‌کند . این رفیق زندانی پس از آزادی از زندان ، نامه‌ای برای ما فرستاد که در آن نوشته بود : " من از آصف پرسیدم که در دادگاه چه شد ؟ او گفت : چند سوال از من کردند . یکی اینکه اگر آزاد شوی فعالیتت را از سر خواهی گرفت یا نه ؟ من گفتم آنقدر بیمار و ناتوان هستم که دیگر از من کاری بر نمی‌آید . گفتند یعنی از عقایدت دست برداشته‌ای ؟ گفتم نه ،

همان اعتقادات را دارم . گفتند پس برو سه سال دیگر هم در این سلولها بمان . و مرا به سه سال دیگر محکوم کردند . "

این رفیق در نامه خود نوشته بود که : " من به آصف گفتم آقا تو یک نه می گفتی ، آزاد می شدی و میرفتی کار می کردی . " آصف گفت : " تمام مساله زندگی من این است که این نه به زبانم نمی آید . "

خوب ، باز هم توده‌های‌ها را محکوم می کنید که از خود دفاع حقوقی کرده اند؟! البته در میان توده‌های‌ها کسانی هم بوده اند که از خود ضعف نشان داده اند . اما آیا گروهی هست که هیچیک از افراد آن ضعف نشان نداده باشد؟ شما به جبهه ملی نگاه کنید . من اخیراً "آماری تهیه کردم که پس از ۲۸ مرداد ، تمام زندانیان جبهه ملی از ده تا بیست نفر بیشتر نبوده اند . اما از حزب توده ایران ، به جز سازمان افسری ، ۳۸۰۰ نفر توقیف شده اند . در میان این افراد ، قهرمانان بسیاری بوده اند . کسانی نیز ضعف نشان داده اند . امثال جعفریان نیز در این میان بوده اند . اما در میان افسران حزب ، کسانی چون روزبه ، حکمت جو و آن ۲۷ رفیق شهید و قهرمان نیز وجود داشته اند . در میان این زندانیان همه گونه آدمی بوده است . اما توده‌های‌ها ، نمونه درخشان مقاومت و قهرمانی بوده اند .

به این ترتیب ، نادرستی محتوای این پرسش را ، تاریخ ثبت کرده است .

۱۴ فروردین ۱۳۵۹

## چرا در افغانستان دموکراتیک این همه حوادث ناگوار روی داد؟

س : چرا باید در افغانستان دموکراتیک ، پدیده‌های منفی و تاثرآور وجود داشته باشد و این همه حوادث ناگوار روی دهد؟

ج : دوستان ما ، لابد مصاحبه‌های آقای تاراجی را با رفیق ببرک کارمل در روزنامه اطلاعات خوانده اند . اگر خوانده اند ، توصیه می کنم که حتماً بخوانند .

ببینید ، رفقا! این نخستین بار نیست که چنین پدیده‌های منفی و دردناکی در انقلابهای خلقی بروز می کند . بسیاری از انقلابهای گذشته ، و بویژه در دوران پیش از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر ، با چنین

پدیده‌هایی مواجه بوده‌اند . یعنی از مسیر خود منحرف شده‌اند و نتوانسته‌اند به هدفهای خود دست یابند . پیش از انقلاب اکتبر ، تقریباً هیچیک از انقلابهای خلقی به هدفهای خود نرسیده‌اند و همواره یا سرکوب گشته‌اند و یا از مسیر خود منحرف شده‌اند . انقلاب کبیر فرانسه ، پس از آن همه پیشرفتهایی که در دوران نخست انقلاب به دست آورده بود ، رهبران خود را بدست خود نابود ساخت . "رویسپرها" و "سن ژوست" ها کشته شدند و "مارا" ها به قتل رسیدند . مسیر انقلاب بکلی منحرف شد و سرانجام به دیکتاتوری ناپلئون منتهی گشت .

انقلابهای ۱۸۴۸ ، در تمام کشورهای اروپا ، دارای جنبه‌های دموکراتیک بود . اما بورژوازی توانست رهبری آنها را قبضه کند . در پاره‌ای از این کشورها ، مانند آلمان ، ارتجاع توانست انقلاب را سرکوب کند . در بعضی کشورهای دیگر نیز انقلاب از مسیر خود منحرف شد .

در انقلابهای خلقی و توده‌ای دوران ما ، یعنی پس از انقلاب اکتبر نیز ، نظیر این پدیده‌ها دیده شده است . در اینجا و آنجا ، به سبب ضعف یا اختلافاتی که در دستگاه رهبری به وجود آمده ، یا به دلیل نارساییهای گوناگون دیگر ، انقلابها از مسیر خود منحرف شده‌اند و ضربات خردکننده‌ای بر آنها وارد آمده‌است .

در همین دوران اخیر ، ما شاهد انقلاب کامبوج و افغانستان بوده‌ایم . در این دو انقلاب ، پدیده‌های بسیار دردناکی وجود داشته است . در کامبوج ، گروه مائوئیستهای جنایتکار و فاشیست پل پت - ینگساری ، با پرچم کمونیسم بر انقلاب حاکم شد و در یک دوره چند ساله توانست چنان ضربات سنگینی به خلق کامبوج وارد آورد که ترمیم و جبران آن دهها سال به طول خواهد انجامید . آنها سه میلیون نفر از بهترین افراد کامبوج را که می‌توانستند برای نوسازی کشور خدمات بسیار گرانبهایی انجام دهند ، نابود کردند .

در افغانستان نیز چنین پدیده‌ای پیدا شد . به این ترتیب که بر اثر اختلافات درون حزبی ، و عقب‌ماندگی مجموعه جامعه ، امپریالیسم توانست عناصر خطرناک خود را با چهره "ماوراء انقلابی" به داخل دستگاه رهبری نفوذ دهد و بدست آنها ، ضربات بسیار سنگینی بر پیکر انقلاب افغانستان وارد سازد .

این آن تراژدی است که در انقلاب کامبوج و افغانستان روی داده

است . اما ، ما اکنون باید شادمان باشیم که این هردو انقلاب ، به یاری انترناسیونالیسم پرولتری و نیروهای سالم درون خود ، توانسته‌اند براین سرطان خطرناک غلبه کنند و انقلاب خود را در خط اصیل و راستین آن به پیش برند .

تا آنجا که ما اطلاع داریم ، اوضاع افغانستان رو به تثبیت ، تحکیم و آرامش می‌رود . من دیشب به شوخی می‌گفتم مثل اینکه شورشیان افغانستان که تا پشت دیوارهای لنین‌گرا پیش رفته بودند ، تضمین گرفته‌اند که شب عیدی به اهالی این شهر رحم کنند و خود شهر را به تصرف درنیاورند !

اما گذشته از شوخی ، حقیقت این است که بر خلاف خبرهای عجیبی که در ایران منتشر می‌شود ، تمام خبرنگارانی که از افغانستان بازگشته‌اند ، می‌گویند که حتی جزء کوچکی هم از این خبرها هم واقعیت ندارند . و تنها پس از رویدادهای کابل ، از سوی مائوئیست‌ها تراکت‌هایی در شهر پخش شده که مردم را به بستن مغازه‌ها دعوت کرده‌اند ، اما کسی مغازه‌ای را بسته ندیده است . و این امر نشان می‌دهد که این تحریکات دیگر اثر خود را از دست داده‌اند . اما به نظر ما ، این تحریکات ، چیز عجیب و تازه‌ای نیست . پیش از ۲۸ مرداد ، دوران مصدق را بیاد بیاوریم . نظری به امروز بیفکنیم . می‌دانیم که ارتجاع پس از هر انقلاب ، تا مدت‌های دراز هنوز مواضع محکمی در اختیار دارد و می‌تواند نیروهای نا آگاه ، عناصر وازده ، اوباش و چماقدارانی را که پول می‌گرفتند تا همه جا را به آتش بکشند و غارت کنند ، گردانندگان فاحشه‌خانه‌ها ، و شیره‌کش خانه‌ها و پخش‌کنندگان تریاک و هروئین ، اینها را علیه انقلاب تجهیز کند . ما پس از انقلاب شکوهمند خلق ایران ، با وجود این همه اعتباری که رهبر انقلاب امام خمینی دارد ، نمونه توطئه آذربایجان را دیدیم . در اینجا ، هنوز ارتجاع می‌تواند بدست گروه‌های ضد انقلابی ، از قبیل " حزب خلق مسلمان " و سرمایه‌دارانی که اکنون به اعدام محکوم می‌شوند ، دست به یک چنین حرکات ارتجاعی و تظاهرات تحریک‌آمیزی بزند .

با دیدن این رویدادها ، چرا باید از امکان فعالیت ارتجاع در افغانستان ، تعجب کنیم ؟ مساله اساسی این است که این گروه‌های ضد انقلابی تا چه حد می‌توانند خلق را گمراه سازند و به دنبال خود بکشند . حوادث اخیر افغانستان نشان دهنده آن است که اوضاع در این کشور رو به تثبیت و آرامش می‌رود و شورشیان به گروه‌هایی مانند " حزب خلق

مسلمان " و باندهای تروریستی جدا از مردم تبدیل می‌شوند که نمی‌توان با آنها زبان مشترک پیدا کرد . همچنانکه در ایران نیز نمی‌توان با گروه‌بندیهای ضد انقلابی از قبیل " خلق مسلمان " ، گروه‌های وابسته به پالیزیان در کردستان ، عناصر خرابکاری که در خوزستان لوله‌های نفت را منفجر می‌کنند و یا گروه فرقان زبان مشترک یافت ، و تنها باید سرکوبشان کرد . زیرا اینان بازیچه دست عناصر ارتجاعی آگاهی از قبیل پالیزیان‌ها ، اویسی‌ها و شعبان‌بی‌مخها و گروه‌های وابسته به آنها هستند : همانها که در تبریز محاکمه و به اعدام محکوم شدند و یا عناصر افراطی دیگری که با نظریات تروریستی و ضد دموکراتیک خود ، به حادثه آفرینی دست زدند .

به عقیده ما ، در افغانستان ، روند خارج شدن نیروهای سالم توده‌ای از زیر نفوذ این گروه‌های تحریک کننده و توطئه‌گر ، با موفقیت روزافزونی روبرو است و اوضاع روز بروز به آرامش بیشتری خواهد گرایید . این گروه‌های تروریست و خرابکار نیز به تدریج سرکوب می‌شوند . اما البته هنوز می‌توانند تا یک دوران طولانی ، خود را حفظ کنند . در کشوری مانند لهستان ، پس از پیروزی انقلاب ، تا مدتها باندهای مسلح وابسته به نیروهای ارتجاعی ، سرمایه‌داران و فاشیستهای آلمان در جنگلها وجود داشتند که کارخانه‌ها را به آتش می‌کشیدند ، دست به سرقت می‌زدند ، به تعاونیهای دهقانی حمله می‌کردند و مسئولین حزبی را به قتل می‌رساندند . در اتحاد شوروی ، تا پانزده یا شانزده سال پس از انقلاب ، یعنی تا حدود سال ۱۹۳۵ ، این جریانات به طول انجامید . ارتجاع ، همیشه مقداری نیرو دارد و برای بازگرداندن اوضاع گذشته و دستیابی به مواضع از دست داده خود سرسختانه می‌جنگد .

این پدیده‌ها در افغانستان نیز وجود خواهد داشت . ما در ایران نیز ، هر روز شاهد توطئه‌های تازه‌ای هستیم ، و اگر مبارزه جدی علیه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان آغاز شود ، این گونه توطئه‌ها و تحریکات شدت بیشتری خواهند یافت . زیرا این مسلم است که حل مسائل بنیادی جامعه ، یعنی ریشه‌کن ساختن فئودالیسم و کوتاه کردن دست سرمایه‌داران غارتگر و سرمایه‌داران بزرگ ، با حرکات شدید خرابکارانه و تروریستی ضد انقلاب مواجه خواهد شد .

## مهاجرت از کوبا و مسألهٔ پاکسازی جامعه

س : گویا در نتیجهٔ سیاست حزب کمونیست کوبا نسبت به افغانستان ، مردم کوبا ناراضی شده‌اند و عده‌ای از آنها می‌خواهند کشور را ترک کنند . نظرتان در این زمینه چیست ؟

ج : نه ، رفقا ! این درست نیست . یکی از شیوه‌های عالی سیاست رهبری حزب کمونیست کوبا همیشه این بوده است که هر چند گاه یکبار ، جامعهٔ کوبا را از وجود آت و آشغالهای موجود ، پاک کند . خانم‌های خانه‌دار ما نیز همیشه همین کار را می‌کنند . شما هر صبح که نگاه‌بکنید ، می‌بینید دم در خانه‌هایشان یک کیسه آشغال گذاشته‌اند . آنها به این وسیله تمام آت و آشغالی را که از چند روز قبل جمع کرده‌اند ، به زباله‌دان می‌ریزند . در این مورد ، تنها کوبایی‌ها نیستند که این کار را می‌کنند . سایر کشورهای سوسیالیستی نیز ، بارها و بارها دست به چنین کاری زده‌اند . یعنی راه را باز کرده‌اند تا تمام زباله‌های اجتماعی - افراد غیر قابل اصلاح - گورشان را گم کنند و به بهشت‌برین خود ، یعنی جهان فاسد امپریالیستی بروند . کوبایی‌ها در این زمینه ، گاه دست به ابتکارات جالبی نیز زده‌اند : پس از حملهٔ مزدوران امریکایی به کوبا که منجر به دستگیری تعداد زیادی از آنها شد ، برای استرداد آنها ، با امریکا وارد معاملهٔ جالبی شدند . یعنی در ازاء هر یک از آنها ، یک تراکتور مرغوب گرفتند ! گفتند : این تحفه‌ها مال خودتان ، و برای هر یک از آنها یک تراکتور به ما بدهید !

این معاملهٔ بسیار خوبی بود . اکنون ، باز هم مرحله‌ای رسیده است که خود را از شر پنج - شش هزار نفر دیگر از این پس مانده‌های اجتماعی ، آسوده‌کنند . زیرا این افراد ، در خود کوبا جز ایجاد مزاحمت و خرابکاری ، کار دیگری ندارند : به آنها گفته‌اند : شما که این همه به جهان امپریالیستی علاقه مند هستید ، خوب بلند شوید بروید !

این کار ، در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز بدون سر و صدا انجام می‌گیرد ، و مسأله‌ای نیست . نام این کار را می‌توان " پاک کردن جامعه

بطور دموکراتیک! " گذاشت .

بدون تردید ، جامعهء کوبا از بیرون فرستادن این افراد برد بزرگی خواهد کرد . زیرا دیگر نیازی ندارد که بخشی از نیروهای مثبت و انقلابی خود را مأمور کنترل آنها کند تا در کارخانه‌ها و مؤسسات کشور دست به خرابکاری نزنند . جامعهء کوبا ، پس از بیرون کردن این عناصر نفس راحتی کشید .

شما از این پدیده‌ها زیاد ناراحت نباشید !

## دیکتاتوری پرولتاریا یعنی چه؟

س : آیا هنوز در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار است ؟  
اصولا " مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا چیست ؟

ج : رفقا! دیکتاتوری پرولتاریا یک اصطلاح است . مفهوم دیکتاتوری ، همیشه زورگوئی ، اعمال فشار و کشتن و بگیر و ببند نیست . این امر ، بستگی به این دارد که کدام طبقه دیکتاتوری خود را اعمال کند . دیکتاتوری ، عبارت است از تحمیل نظریه و منافع یک طبقه یا قشر ، به طبقه یا قشری دیگر . لنین می‌گوید : " دموکراسی های بورژوازی ، بهر شکل ، اشکال گوناگون دیکتاتوری بورژوازی هستند . " یعنی در این گونه کشورها ، سرمایه‌داری ، به شیوه‌های گوناگونی که گاه از نظر ظاهر بسیار دموکراتیک نیز هست ، حاکمیت و منافع خود را بر طبقهء کارگر و سایر قشرها و طبقات زحمتکش تحمیل می‌کند . مثلا " در انگلستان که بظاهر کشوری است دموکراتیک ، همه آزادانه به پای صندوقهای رای می‌روند ، و بدون تردید ، تقلباتی از قبیل آنچه در ایران صورت گرفته و می‌گیرد ، در آنجا اعمال نمی‌شود . در آنجا صندوقها را عوض نمی‌کنند ، رای کسی را نمی‌خرند ، و هیچیک از این پدیده‌های فاسد به چشم نمی‌خورد . در آلمان غربی ، فرانسه و سویس نیز وضع همین طور است . اما سرمایه‌داری ، با سیستم وسیع تبلیغاتی خود و با امکاناتی که طی سالها ، از غارت کشورهای مستعمره بدست آورده است ، می‌تواند چنان دستگاهی ایجاد کند که باعث گمراهی و فریب طبقات زحمتکش گردد ، به حدی که نتوانند از حقایق پشت پردهء تبلیغات رادیو -



تلویزیونی و مطبوعاتی سرمایه‌داری ، با خبر شوند . به این ترتیب ، اکثر زحمتکشان این کشورها به نمایندگان انحصارهای بزرگ رای می‌دهند . حزب " دموکرات " و " جمهوریخواه " امریکا ، هر دو نماینده انحصارات بزرگ هستند . آقای کندی ، نیکسون ، آیزنهاور ، کی‌سینجر ، فورد و غیره ، همه نمایندگان انحصارهای بزرگ هستند و ظاهراً در دو حزب " دموکرات " و " جمهوریخواه " فعالیت می‌کنند . اما هر دوی این احزاب ، از وال استریت فرمان می‌گیرند و جنگ آنها نیز از نوع زرگری است . زیرا هر یک از آنها که روی کار آیند ، کوچکترین تغییری در اوضاع صورت نخواهد گرفت .

اروپای سرمایه‌داری ، از این جهت حتی یک گام نیز از امریکا پیش تر رفته است . طبقات حاکمه کشورهای اروپایی توانسته‌اند احزابی ظاهراً کارگری و مترقی به نام " سوسیال دموکرات " و غیره ایجاد کنند ، رهبری آنها را بطور کامل بخرند و آنها را با همان سیستم گسترده تبلیغاتی ، حفظ کنند . سرمایه‌داری امریکا نیاز به چنین کاری ندارد . در آنجا هر دو حزب حاکم نماینده انحصارات بزرگند و هیچ ابایی ندارند از اینکه اعلام کنند طرفدار سرمایه‌داری هستند .

به این ترتیب ، وقتی در انگلستان " حزب کارگر " جای خود را به " حزب محافظه کار " می‌دهد ، تغییر محسوسی در سیاست داخلی و خارجی این کشور پیدا نمی‌شود . تنها تغییری که پس از روی کار آمدن حزب کارگر رخ می‌دهد ، این است که کارخانه‌ها و معادن فولاد سازی دولتی می‌شوند و چهار - پنج سال تمام مخارج سنگین نوسازی آنها از بودجه دولت پرداخت می‌شود . در دوره بعدی که حزب محافظه کار قدرت را بدست می‌گیرد ، بار دیگر آنها را به سرمایه‌داران و مالکین اولیه خود باز می‌گرداند تا بهتر بخورند و بچایند . بر اثر خوردن و چاییدن آنها ، وضعی دشوار و بحرانی پدید می‌آید . بعد ، دوباره حزب کارگر سر کار می‌آید و بار دیگر همه آن صنایع را ملی می‌کند تا کمبودها و هزینه‌های آن را از بودجه دولت بپردازند . این جابجایی ، تا کنون چندین بار روی داده است .

سیاست امپریالیسم در این احزاب با اصطلاح کارگری ، این است که در داخل آنها یک جناح چپ ایجاد می‌کند . این جناح چپ ، تمام انتقادهای لازم را حتی به رهبری حزب می‌کند . یعنی در داخل حزب

قاطعانه دست به مبارزه می‌زند و پس از مدتی که جناح راست بکلی بی‌آبرو شد ، جناح چپ بر سر کار می‌آید و پس از روی کار آمدن ، درست در همان موضعی قرار می‌گیرد که جناح راست قرار داشت . جالب اینجا است که تمام رهبران حزب کارگر انگلستان ، بدون استثنا ، از سالهای ۱۹۲۰ تا همین امروز ، در آغاز رهبری جناح چپ را به عهده داشته‌اند و پس از اینکه رای دهندگان خود را خوب خام کرده‌اند و به کمک آنها در راس حزب قرار گرفته‌اند ، همان سیاست دفاع از منافع انحصارها را دنبال کرده‌اند .

به این ترتیب ، در کشورهایی که دیکتاتوری بورژوازی اعمال می‌شود - چه بصورت وحشیانه ، همراه با ترور و آدمکشی ، مانند رژیم فاشیستی آلمان هیتلری ، و چه بصورت " دموکراتیک " مانند فرانسه ، آلمان غربی ، سوئیس ، سوئد و انگلستان - همواره بورژوازی حاکمیت و منافع خود را به جامعه تحمیل می‌کند و تمام تصمیمات سیاسی را در چارچوب منافع خود اتخاذ می‌کند . همه اهرمهای اعمال قدرت و حاکمیت در دست بورژوازی است . دولت آنها آمیزه‌ای است از انحصارهای سرمایه‌داری مالی و صنعتی که تمام بودجه کشور را در اختیار دارد تا از آن در جهت منافع سرمایه‌داران استفاده کند .

خوب ، در برابر این دیکتاتوری ، مارکس و لنین ، مساله دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح می‌کنند و می‌گویند : جامعه‌ای که بخواهد استثمار را از بین ببرد ، سرمایه‌داری را به عنوان یک نظام نابود کند ، عدالت سوسیالیستی را در جامعه برقرار سازد و به سوی ساختمان کمونیسم گام بردارد ، ناگزیر است ماشین دولتی ، یعنی دستگاه اداری و نظامی سرمایه‌داری را در هم بشکند . زیرا محال است با چنین دستگاهی که برای حفظ نظام سرمایه‌داری ایجاد شده است ، بتوان نظام جدیدی را بنیان نهاد که خواستار نابودی و نفی سرمایه‌داری است . برای درهم شکستن ماشین دولتی سرمایه‌داری ، پرولتاریا ناگزیر است در یک دوران معین ، منافع طبقات زحمتکش و استثمارشونده و در یک کلمه ، منافع خلق را ، بر منافع سرمایه‌داری تحمیل کند . یعنی به اشکال گوناگون جلو امکانات سرمایه‌داری را برای بازگشت به قدرت ، بگیرد . به همین سبب ، لنین می‌گوید دیکتاتوری پرولتاریا ، یک شیوه عمل ندارد ، یعنی در شرایط گوناگون ، می‌تواند از شیوه‌های متفاوتی استفاده کند . در یک دوران

دشوار ، از طریق نظامی و سرکوب عوامل خرابکار وابسته به بورژوازی عمل کند ، و در شرایطی که چنین ضرورتی وجود نداشته باشد ، می تواند با شیوه اقتناع ، توضیح و روشننگری و روش های دموکراتیک ، همان کار را به انجام رساند .

زمانی که شوراها تشکیل شوند و اکثریت مطلق افراد آنها نمایندگان آگاه طبقات زحمتکش ، یعنی کارگران ، دهقانان و روشنفکران انقلابی باشند ، دیگر نیازی نیست که از روش های دوران جنگ دیکتاتوری پرولتاریا استفاده شود . در چنین شرایطی ، دیکتاتوری پرولتاریا شکلهای طبیعی تر و دموکراتیکتری به خود می گیرد .

دیکتاتوری پرولتاریا ، در حقیقت ، عمیق ترین دموکراسی جهانی است . زیرا منافع اکثریت مطلق جامعه (حدود ۹۵ درصد جامعه) را بر اقلیتی بسیار کوچک ، سودجو و غارتگر ، تحمیل می کند . این است ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا در درون یک کشور .

وجود دیکتاتوری پرولتاریا تا زمانی در یک کشور ضروری است که بقایای بورژوازی و طبقه سرمایه دار از میان نرفته باشند و یا حیات مجدد آنها ، در نتیجه تأثیرات خارجی ، امکان پذیر باشد . اما زمانی که سرمایه داری به عنوان یک طبقه نابود شد ، مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا - یعنی تحمیل منافع طبقات زحمتکش بر طبقات استثمارگر و بقایای آنها - نیز از میان می رود و دموکراسی تمام خلق جای آن را می گیرد . در این گونه جوامع ، دیگر دیکتاتوری پرولتاریا وجود ندارد ، بلکه دولت تمام خلقی که می توان آن را ادامه منطقی تکامل دیکتاتوری پرولتاریا نامید ، قدرت را در دست دارد . مانند جوامع پیشرفته سوسیالیستی . در این جوامع ، دیکتاتوری پرولتاریا در یک دوران معین ، وظایف خود را به انجام رسانده و سرمایه داری را ، به عنوان یک طبقه و بقایای آن ، نابود کرده است .

در کشورهایی که در حال ساختمان سوسیالیسم توسعه یافته هستند ، تا دوران معینی ، دیکتاتوری پرولتاریا باقی می ماند . زیرا بقایای سرمایه داری ، هنوز در تمامی این کشورها نابود نشده است ، و بنابراین ، تمام کشورهای سوسیالیستی به مرحله دولت تمام خلقی نرسیده اند . در پاره ای از آنها ، بقایای سرمایه داری به شکل اقتصادی ، و در پاره ای دیگر به شکل فکری ، هنوز وجود دارد . مثلاً " در آلمان دموکراتیک به این

سبب هنوز دیکتاتوری پرولتاریا ادامه دارد که وظایف خود را به انجام نرسانده است . اما در اتحاد شوروی ، مدتها است که آخرین آثار و بقایای بورژوازی از میان برداشته شده است و اگر دزدی ، قاچاق و یا سودجویی نیز دیده شود ، یک پدیده و عنصر استثنایی است ، نه یک پدیده و روند اجتماعی . بهمین سبب نیز دیگر ادامه دیکتاتوری پرولتاریا به شکل پیشین ، لزومی ندارد . اما مسلم است در هر جامعه‌ای که پرولتاریا برای ساختمان سوسیالیسم قدرت را به دست گیرد ، و سرکردگی انقلاب را فراچنگ آورد ، به تناسب شرایط موجود ، و به تناسب مقاومت بازماندگان طبقات حاکمه سرنگون شده ، و شیوه‌هایی که آنها برای سرنگونی رژیم جدید خلقی بکار می‌برند ، دیکتاتوری پرولتاریا نیز از شیوه‌های گوناگون مبارزه ، از سخت‌ترین تا دموکراتیک‌ترین آنها ، می‌تواند و باید استفاده کند .

فروردین ۱۳۵۹

## روند گرایش به راست در حکومت بعثی عراق

س : به نظر شما ماهیت مساله عراق چیست و سیاست‌های این کشور بر چه پایه‌ای قرار دارد ؟

ج : در مورد روابط ایران و عراق و ماهیت دولت بعثی این کشور پرسش‌های بسیاری شده است که من سعی می‌کنم به همه آنها یکجا پاسخ دهم . یکی از جنبه‌هایی که امپریالیسم و ارتجاع منطقه متحدان برای تضعیف انقلاب ایران باز کرده است ، جنبه مناسبات عراق با ایران است . جنبه فعالیت‌های دولت بعثی عراق علیه انقلاب ایران ، از همان آغاز انقلاب ایران گشوده شد . رهبری کنونی بعث عراق از یک سال پیش ، در پی کودتایی داخلی به قدرت رسید و از همان زمان سیاست ارتجاعی شدیدی در پیش گرفت . ظاهراً پیش از این کودتا ، در رهبری بعث تحول مثبتی آغاز شده بود . این تحول ، در جهت همکاری با سوریه ، تشکیل یک کشور واحد با سیاست واحد ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی حرکت می‌کرد ، و در این زمینه پیشرفت‌هایی جدی صورت گرفت . در همین زمان ، حافظ اسد به عراق رفت و مساله انعقاد یک

قرارداد میان سوریه و عراق ، در جهت پیشبرد این سیاست ، مطرح گردید . جناح ارتجاعی رهبری حزب بعث که صدام حسین در رأس آن قرار داشت ، در آن زمان نتوانست جلو این جریان را که در عراق و سوریه طرفداران فراوانی داشت ، بگیرد . این وحدت می توانست در چارچوب سیاسی که سوریه هنوز هم ادامه می دهد ، به تقویت جبهه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ، کمک فراوانی بکند . به همین دلیل ، نیروهای ارتجاعی عراق و همدستان آنها در جهان عرب ، با این سیاست به مخالفت شدید برخاستند ، به این ترتیب ، ابتدا حسن البکر توسط دارودسته صدام حسین برکنار گشت و صدام حسین رئیس جمهور شد . آنگاه توطئه اعدام ۲۴ تن از اعضای کادر رهبری حزب بعث که با صدام حسین مخالف بودند ، به وقوع پیوست و قتل عام تعداد قابل ملاحظه ای از هواداران نزدیکی به سوریه ، یعنی هواداران تشدید مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی ، در درون حزب بعث انجام گرفت . از آن تاریخ ، سیاست حزب بعث ، بطور مشخص ، دچار یک گرایش به راست جدی شد . به این معنی که از لحاظ سیاست داخلی ، گرایش های شدید فاشیست مآبانه و ارتجاعی ، و سرکوب همه مظاهر دموکراسی را در پیش گرفت و از لحاظ سیاست خارجی ، نزدیکی با عربستان سعودی ، پاکستان و نیروهای ارتجاعی منطقه .

یکی از مظاهر ویژه سیاست خارجی دولت عراق ، مبارزه علیه انقلاب ایران است که اگر بدقت آن را بررسی کنیم ، با همه بالا و پائین رفتنهایش ، در مجموع موازی با همان سیاستی است که امپریالیستها در برابر انقلاب ایران در پیش گرفته اند . یعنی در زمانی که امپریالیسم امریکا گرایش بازی با انقلاب ایران را پیشه کرد و به اصطلاح ملایمت به خرج داد ، بعضی ها نیز اندکی آرامتر شدند . و بعکس ، در مواردی که فشار امپریالیستها شدت یافت ، بعضی ها نیز به حملات خود افزودند . توطئه های آنها در دو جبهه صورت می گیرد . نخستین جبهه ، جبهه های است که در کردستان به وجود آورده اند . اکنون مسلم شده است که در کردستان گروه های معینی توسط آنها تربیت می شوند و پول و اسلحه دریافت می دارند . این گروهها دائما " با آنها در ارتباطند . بیشتر فراریان و عناصر وابسته به رژیم سابق از کردستان به عراق می روند و این کشور ترتیب رفتن آنها را از ایران به اروپا می دهد . این مسلم

است که در عراق، مرکزی برای فعالیت وابستگان به رژیم پیشین ایران تشکیل شده است. البته نه تنها برای پالیزبان و اوپسی و ساواکیها بلکه حتی برای گروههای چپنما. ما در زمینه ارتباط این گروهها در کردستان با عراق، اطلاعات دقیق داریم. می دانیم که چگونه به عراق میروند، چگونه با یکدیگر ملاقات می کنند و چه مسائلی برایشان مطرح است. برای دولت بعث عراق، مساله اساسی عبارت است از تشدید هر چه بیشتر درگیریها، بهر شکل ممکن، برای تضعیف حکومت مرکزی و برانداختن رهبری خمینی. برای آنها، اصل اساسی در تمام این ملاقاتها، مذاکرات و زدوبندها، همین مساله است. خوب، بدون هیچ شبهه‌ای، این سیاست، صد در صد در جهت سیاست امپریالیسم و صهیونیسم است.

و اما جنبه دوم، عبارت است از جنبه بهره‌گیری از بعضی گروهکهای خرابکار باصطلاح ناسیونالیست عرب در خوزستان که مساله "عربستان" را مطرح کرده‌اند. آنها به خوزستان ما می‌گویند عربستان و شعارشان به اصطلاح "استقلال عربستان (خوزستان) از حکومت غاصب ایرانیها و فارسها!" است. آنها مدتها است که سازمانی به نام "سازمان آزادیبخش عربستان" ایجاد کرده‌اند. افراد این سازمان وابسته به سازمان امنیت عراق هستند و از آن پول می‌گیرند. این سازمان، یک مرکز در بغداد و مرکز دیگری در لندن داشت. زمانی که دولت بعثی عراق با شاه مخلوع ایران وارد مذاکره شد، فعالیت این سازمان نیز بکلی خوابید و دیگر کاری برای انجام دادن نداشت. یعنی وقتی دولت عراق هنوز سیاست مترقی و خلقی داشت و برای تضعیف آن رژیم ایران بدستور امپریالیسم آمریکا به گروههای شورشی کرد به رهبری مصطفی بارزانی علیه دولت عراق کمک میکرد، بعثی‌ها این سازمان را به عنوان یک وسیله فشار متقابل به وجود آوردند و شروع کردند به فعالیت علیه رژیم ایران. اما پس از سازش با شاه مخلوع به تشویق امپریالیسم آمریکا، این فعالیتها نیز متوقف گردید. اما پس از سقوط رژیم شاه و استقرار جمهوری اسلامی ایران، این سازمان بار دیگر در خوزستان شروع به فعالیت کرد. ما فکر می‌کنیم که بعثی‌ها، هنوز هم برای دست زدن به خرابکاری و ایجاد انفجارها، از همین گروههای وابسته به خود در خوزستان استفاده می‌کنند. ما خبرهایی داریم مبنی بر اینکه تمام فعالیت آنها در این منطقه عبارت

است از فلج کردن صنایع و تولیدات نفتی ایران . از نظر آنها ، این یک کار اساسی است . زیرا بر پا کردن جنبشی مانند جنبش کردستان ، در خوزستان ایران ، به علل مشخصی ، موفقیت چندانی دربر نخواهد داشت . چرا؟ برای اینکه در شهرهای خوزستان که مراکز عمده جمعیت اند ، بر خلاف کردستان که شهرهای آن تماما "کردنشینند" ، اقوام گوناگون ایرانی زندگی می کنند ، ملیت عرب در آنجا اکثریت ندارد . تنها در یک شهر یعنی در خرمشهر ۵۰% جمعیت عرب هستند ، اما در سایر شهرها چنین نیست و ساکنان عرب زبان در اقلیت قرار دارند . به این ترتیب ، چنین جنبشی نمی تواند در خوزستان فراگیر باشد و تنها به روستاها و عشایر محدود خواهد بود و تازه دلیلی هم وجود ندارد که عراق بتواند آنها را به حرکت درآورد . به همین سبب است که عراق نتوانسته است در خوزستان یک جریان خلقی و توده ای به صورت مساله ای ملی - البته با نقشه های معین - به وجود آورد و تمام کارش در تخریب خلاصه می شود . حداعلاهی تحریکات این دولت ، همان است که ما دو سه روز پیش آن را فاش ساختیم . یعنی به کمک عناصری که در ارتش هستند ، و پاره ای از واحدهای ارتجاعی طرفدار شاه ، در کردستان ایران دست به ایجاد توطئه بزنند . این توطئه ، تنها می تواند زمینه را برای نیروهای ارتجاعی عراق و سایر نیروهای ارتجاعی منطقه ، به عنوان کمک و پشتیبان ، هموار کند . اما با فاش شدن این نقشه ، ما تصور می کنیم که توطئه آنها نتواند بار دیگر به آسانی عملی شود . مگر اینکه سیاست یا بی سیاستی دستگاه رهبری دولت ایران - زیرا در این صورت دیگر نمی توان آن را سیاست نامید - آنقدر کار را خراب کند که واقعا "وضع را در خوزستان به چنین بن بست می بکشاند" .

در باره حزب کمونیست عراق نیز باید گفت که این حزب مدتها است از همکاری با حزب بعث عراق روی گردانده و سیاست این حزب را به عنوان سیاست گرایش به شیوه های فاشیستی ، محکوم کرده است . حزب کمونیست عراق ، اکنون به صورت غیر علنی فعالیت می کند ، سازمانهای آن مخفی هستند و در بخش هایی از کردستان عراق نیز به مبارزه مسلحانه جدی با رژیم بعثی این کشور پرداخته است .

سیاست حزب کمونیست عراق ، بطور کلی ، نسبت به انقلاب ایران ، مساله کردستان ایران ، انقلاب عراق و ارزیابی سیاست صدام حسین ،

عینا" با سیاست حزب ما همخوانی دارد .

۲۸ فروردین ۱۳۵۹

نزدیکی به کشورهای سوسیالیستی با سیاست داخلی ما در تناقض نیست؟

س : با توجه به محدود بودن آزادیهای سیاسی و نقض دموکراسیسم و تشدید انحصارگری دیکتاتورمآبانه ، ایجاد روابط با کشورهای سوسیالیستی در زمینه بازرگانی خارجی را از سوی هیات حاکمه و شورای انقلاب ، چگونه می توان توضیح داد ؟ می دانیم که سیاست خارجی ، از سیاست داخلی جدا نیست . آیا وقایع یک هفته اخیر ، در جهت گیری این دو سیاست ، بیانگر یک تناقض نیست ؟

ج : دوست گرامی پیشگام ، چریک یا پیکاری ! نمی دانم کدام یک هستید . اما باید توجه کنید که اگر دو تا واقعیت وجود دارد ، پس ارزیابی شما نادرست است . زیرا واقعیت را که نمی توان انکار کرد . مارکسیست ها ، معمولاً " قضاوت خود را بر مبنای واقعیات استوار می کنند . واقعیت این است که شما معتقدید دموکراسیسم رهبری انقلاب گامهایی به عقب برداشته و به سوی یک انحصارگری دیکتاتورمآبانه پیش می رود . واقعیت دیگر این است که همین هیات حاکمه ، در همین دوره تاریخی ، روابط اقتصادی نسبتاً گسترده ای با کشورهای سوسیالیستی برقرار کرده و اینطور بنظر میرسد که ممکن است آن را در چارچوب معینی گسترش دهد . واقعیت دیگری نیز وجود دارد : مناسبات میان امپریالیسم و همین حاکمیت ، به بدترین نقطه سردی و دشمنی خود در تاریخ گذشته ایران رسیده است . خوب ، دوست گرامی ، شما چگونه این سه واقعیت را ، در ارتباط با یکدیگر ، توضیح می دهید ؟ ما این مسائل را به سادگی روشن می سازیم . می گوئیم اینها هیچ تناقضی با یکدیگر ندارند و می توانند کنار هم ، در یک جا وجود داشته باشند . زیرا نیروهای اجتماعی ناسیونالیست می توانند به دموکراسیسم - به معنای وسیع بورژوازی آن - اصلاً اعتقاد نداشته باشند ، اما ضد امپریالیست باشند و در عین حال که دارای گرایشهای جدی ضد کمونیستی هم هستند ، در عمل این جنبه گیری ضد کمونیستی شان ضعیف شود و برای گرفتن کمک از اتحاد شوروی ، به دوست



این کشور تبدیل شوند . ما نمونه‌های این پدیده را در کشورهای دیگر دیده‌ایم : ناصر در مصر ، قذافی در لیبی ، و الجزایر .

ما در میان این سه عامل ، تناقضی نمی‌بینیم . میان دو تا از آنها که هماهنگی تمام وجود دارد . زیرا تشدید مبارزات ضد امپریالیستی حتماً و بطور عینی ، نتیجهٔ مشخصی دارد . نیروهایی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند ، طبعاً " در شرایط دشواری قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهند کوشید تا از دوستان خود کمک بگیرند . در این شرایط ، اتحاد شوروی آماده است که تمام راههای خود را برای ترانزیت در اختیار این نیروها بگذارد . همین امروز ، در اطلاعات یا کیهان خواندم که رادیو لندن گفته است کاروانهای کامیون اتحاد شوروی آماده هستند که ترانزیت کالاهای ایران را به اروپا به عهده بگیرند . به نظر ما ، این یک مسالهٔ بسیار ساده و طبیعی است . ما همیشه گفته‌ایم که شرایط عینی تشدید مبارزهٔ ایران علیه امپریالیسم ، دوستان واقعی انقلاب ایران را ، حتی به کسانی که شدیدترین موضعگیریه‌ها را نسبت به این دوستان داشته‌اند ، خواهد شناساند . ما در میان این عوامل ، هیچ تناقضی نمی‌بینیم . شما که در این مسائل تناقض می‌بینید ، در شناخت مارکسیستی خود تردید کنید ، دوست عزیز ! شما مارکسیسم را نفهمیده‌اید ، یا کج و کوله فهمیده‌اید . به همین جهت ، مسائل را با یکدیگر در تناقض می‌بینید و به نظرتان غیر قابل حل می‌رسد . در یکی از این دو مساله ، باید تردید کرد : یا این اقدامات نزدیکی به اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی جهت معاملات بازرگانی و غیره ، که کمکی است به ما در مبارزه علیه محاصرهٔ اقتصادی امپریالیستها ، قلابی است (که ما چنین فکر نمی‌کنیم و به نظر ما این قراردادهای بازرگانی که یکی پس از دیگری بسته می‌شود جدی است ) ، و یا اینکه درک شما نادرست است . و اما دربارهٔ اینکه گویا " هیات حاکمهٔ کنونی ، آزادیهای سیاسی و دموکراتیک را بکلی نقض کرده ، و فاشیسم دارد میاید " ، باید گفت این جملات از سوی کسانی که نیروهای انحصارگر و چهرهٔ باندهای فاشیستی و غیره را با سروصدا و هیاهو می‌گویند صادر می‌شود ، و تنها به درد بحث در میتینگ گروههای جوانی که در حاشیهٔ خیابانها جمع می‌شوند ، می‌خورند . اما برای بحث سیاسی جدی ، بهیچوجه مایه و ارزشی ندارند .

ما در میان این پدیده‌ها ، فاشیسم نمی‌بینیم . ما چنانکه بارها

گفته‌ایم ، در حملهٔ باندهای سیاه ، دست باندهای وابسته به ساواک ، وابسته به ارتجاع ، وابسته به امپریالیسم و نیروهای دیگر ضد انقلابی را که با ساواک همدستند و در همه جا نیز نفوذ دارند ، مشاهده می‌کنیم . ما دست باندهای اجیر شده بوسیله گروه چینی- امریکایی رنجبران و مظفر بقایی را می‌بینیم . این باندها دست به تحریکات بسیار شدید می‌زنند ، حتی تا حد ترور رفقای ما ، بمب‌اندازی و آتش زدن دفاتر حزب و غیره ، ما امکان همهٔ اینها را نادیده نمی‌گیریم . ما حتی می‌بینیم که این اخلاط‌گزان گروه‌هایی از مسلمانان مبارز را نیز جهت‌دسیسه‌های خود تحت تاثیر گرفته‌اند و افرادی از خود را هم در سپاه پاسداران و هم در کمیته‌ها و هم در میان معلمان جا داده‌اند و یا از میان آنان به خود جلب کرده‌اند . اما این مساله را به عنوان سیاست رهبری انقلاب تشخیص نمی‌دهیم ما معتقدیم که سیاست رهبری انقلاب هنوز هم در خطوط اصلی همان سیاستی است که تا کنون داشته است . رهبری انقلاب ، هنوز هم به آن پنج عنصری که ما در خط امام تشخیص داده‌ایم ، معتقد است . این پنج عنصر عبارتند از : مبارزهٔ علیه امپریالیسم ، مبارزهٔ علیه استبداد سلطنتی ، موافقت با آزادیهای عمومی و فردی از جمله آزادی بیان و اظهار عقیده در چارچوب اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ، موافقت با یک سلسله دگرگونیهای خلقی ، و بنیادی اقتصادی در جهت منافع خلق ، و تأیید لزوم اتحاد همهٔ نیروها برای مبارزه علیه امپریالیسم .

این پنج اصل ، در گفته‌های اخیر امام نیز با روشنی تمام منعکس شده است . البته در چارچوب طرز تفکر اسلامی خود ایشان و آن نیروهای مبارز اسلامی که هوادار خط امام هستند . باید این را بپذیریم که چارچوب برخوردها و برداشتهای ما با چارچوبی که این بخش از نیروهای مبارز کشور ما در زمینهٔ مبارزه با استبداد و امپریالیسم و ارتجاع و استثمار دارند عیناً " منطبق نیست . نه تنها منطبق نیست ، بلکه اختلافاتی نیز دارد . اما بطور عمده ، برخوردها و برداشتها در مورد این پنج عنصر از دیدگاه تمامی گردانهای مبارز خلق ، بسیار به یکدیگر نزدیکند . به همین جهت است که ما هنوز هم با همان شدت و پیگیری ، از این خط ، یعنی خط امام ، پشتیبانی و دفاع می‌کنیم .

اکنون ، مساله اتحاد همهٔ نیروها علیه امپریالیسم مطرح است . در

این چارچوب است که به نظر ما تمام مسائل دیگر در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرند و باید آنها را در همان چارچوبی که گفتیم ، مورد ارزیابی دقیق قرار داد .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

## ماجرای هجوم به دانشگاه و سیاست حزب توده ایران

س : حزب توده ایران بر اساس کدام سیاست لنینی همزمان با یورش ارتجاع به دانشگاهها ، این بزرگترین سنگرهای مبارزات ضد امپریالیستی ، دست در دست نیروهای راستگرای افراطی ، مقاومت قهرمانانه دانشجویان را نوعی چپ روی می‌نامد و بجای تحلیل واقعیات عینی و افشای چهره باندهای فاشیستی ، با نسبت دادن امور به نیروهای مشکوک و چپ نما ، دانشجویان مبارز را محکوم می‌سازد ، و بدین ترتیب ، بروی جنایات پاسداران و عناصر فلانژیست که مستقیماً از درون هیات حاکمه ، یعنی بنی صدر و شرکاء ، نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی بیرون آمده‌اند و در حمایت از دسیسه انقلاب باصطلاح فرهنگی ، در صف ضد خلق قرار گرفته‌اند ، سر پوش می‌گذارد و به عوامفریبی می‌پردازد ؟ در عین حال ، خصوصاً از زمان تهاجم به دانشگاهها ، "نامه مردم" را به بلندگوی تبلیغاتی به نفع همان نیروهای سرکوبگر تبدیل می‌کند ، در حالی که جای هیچ تردیدی باقی نیست که این تهاجمات با دیگر مسائل مبتلا به مملکتی از قبیل مساله کردستان و انحراف مبارزات ضد امپریالیستی بی‌ارتباط نبوده است و انقلاب فرهنگی انحصارطلبان تنها بهانه‌ای برای سرکوب نیروهای مترقی و مقدمه‌ای برای تهاجم سراسری و تمرکز سیاست امپریالیستی عناصر قشری بوده است .

و سرانجام ، آیا به عقیده جنابعالی ضد خلق می‌تواند ضد امپریالیست باشد ؟

ج : در این زمینه ، پرسش‌های بسیاری شده است که مضمون همه آنها تقریباً یکی است . این پرسش ها ، تماماً "ناظر بر آنند که اولاً" موضعگیری ما در شرایط کنونی چیست ، و ثانياً " چرا این موضعگیری را در پیش گرفته‌ایم .

رفقا! حزب ما باز هم این افتخار را دارد که پیش از تمام نیروهای دیگر ، و پیش از دستگاه دولتی با آن همه امکانات ، این توطئه خطرناک را که از دیروز شاهد گوشه‌هایی از آن هستیم ، پیشگویی کرده و به اطلاع مردم رسانده است . ما همواره از این حکم دفاع کرده‌ایم که امپریالیسم امریکا به هیچ قیمتی ، حتی اگر گروگانها را نیز تحویل بگیرد ، حاضر نیست دست از تحریکات خود علیه انقلاب ایران بردارد و آماده پذیرش انقلاب ایران گردد . حداقل خواست امپریالیسم امریکا در ایران ، حکومت‌بختیار ، یا حکومتی مانند ترکیه ، یونان و پاکستان ضیاءالحق است . هر حکومت دیگری غیر از اینها ، هر چند هم که در داخل ضد کمونیست و ضد آزادیهای سیاسی باشد ، اما در موضعگیری‌های جهانی خود در مواضع امپریالیسم قرار نگیرد ، یعنی تایید کننده تسلط امپریالیستی بر تمام منطقه نباشد ، محال است مورد تایید امپریالیسم قرار گیرد . زیرا وجود چنین دولتی ، مانند خورهای در منطقه ، مواضع عمده استراتژیک امپریالیسم امریکا را که همان غارت بی‌بند و بار و لجام گسیخته منابع کشورهای نفت خیز است ، مورد تهدید ، نفوذ و سرایت دائمی افکار ضد امپریالیستی قرار می‌دهد .

خوب ، این ارزیابی اساسی ما نسبت به مسائل سیاسی ایران بوده است . ما از همان ابتدا ، تمام سیاست خود را بر این پایه قرار داده‌ایم . به همین جهت ، برای ما مهم‌ترین مساله عبارت است از تثبیت و بازگشت ناپذیر کردن دستاوردهای انقلاب ایران . وقتی چنین سخنی می‌گوییم ، به این معنا است که دست کم و در درجه اول ، باید انقلاب ایران را در چارچوب همین دستاوردهای کنونی ، نگاه داریم . مساله تکامل بخشیدن و گسترش دادن آن ، یک جریان بعدی است . تکامل و گسترش انقلاب ، تنها بر پایه حفظ و تحکیم دستاوردهای کنونی آن ، قابل مطرح شدن است . تکامل انقلاب ، از روی نقش دستاوردهای خود نمی‌گذرد . ابتدا باید این دستاوردها را بازگشت ناپذیر کرد و امپریالیسم را در توطئه‌هایی که علیه انقلاب می‌چیند ، با شکست روبرو ساخت . آن وقت است که زمینه‌ها و شرایطی پدید می‌آیند که بر اساس آنها بهتر خواهیم توانست در راه گسترش آتی انقلاب و وسیع تر کردن دامنه دستاوردهای آن ، عمل کنیم .

پس ، مساله اساسی و جهت عمده مبارزه ، که ما همواره بر آن تاکید

کرده‌ایم ، مبارزه علیه امپریالیسم است . تا کنون ، هر بار که مسائل داخلی ، از هر جهت و از سوی هر کس مطرح شده است ، ما به او گوشزد کرده‌ایم که آقا ، مساله اصلی ، مبارزه علیه امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا است . ما این مساله را نه تنها به چریکها ، چپ‌نماها ، چپ‌گراها و همه دمکرات‌نماها ، به تمام نیروهای راستگرا ، بلکه به روحانیت مبارز ، و حتی به مقام رهبری نیز گوشزد کرده‌ایم . ما از روز نخست عناصر توطئه‌های امریکا را در ایران تشخیص دادیم . این عناصر دم در راست و هم - بدون هیچگونه رودربایستی باید گفت - در چپ ، فعالیت می‌کنند . هر کس بکوشد توطئه‌های راست را مطرح نماید ولی توطئه‌های از چپ را پنهان کند ، همانقدر مرتکب خیانت شده است و اگر نبیند و خواسته یا ناخواسته کوربماند ، به سود امپریالیسم عمل کرده است . همینطور است در مورد کسانی که تنها توطئه‌های از چپ را می‌بینند و توطئه‌های وسیعی را که زیر سرپوش "اسلام" حتی زیر سرپوش "هواداری" از امام خمینی در جریان است نادیده بگیرند و یاپنهان سازند

ما در تمام موضعگیریهای خود چنین خطی را دنبال کرده‌ایم . ما گفته‌ایم طیف نیروهایی که در ایران فعالیت می‌کنند ، عبارتند از: "چپ" امپریالیستی ، چپ‌نمایان ، چپگرایان ، نیروهای راستین چپ و پس از آنها نیروهای راستین چپ و خلقی مسلمان ، نیروهای میانه رو مسلمان ، ناسیونالیستها و نیروهای راست امپریالیستی . ما هشدار داده‌ایم که خطر از سوی همین نیروهای وابسته به امپریالیسم است که بخشی از آنها به صورت چپ و بخشی دیگر به صورت راست و بخشی هم چپ و هم راست مانند گروه چینی - امریکایی "رنجیر" ، وارد میدان توطئه می‌شوند . و اما در مورد اینکه عناصر امپریالیست ، گردانندگان و عوامل سازمان "سیا" که تمام این توطئه‌ها را سازمان می‌دهند ، و نیز سازمان مرکزی بختیار ، در کجای این گروه‌های گوناگون قرار گرفته‌اند و به چه شکل عمل می‌کنند ، باید گفت که ما بر اساس اطلاعات خود سخن می‌گوییم . به عنوان مثال ، برخی از آنها ، مانند کومله را می‌بینیم و رسماً "نیز اعلام می‌کنیم . ما از رابطه کومله با حزب بعث عراق و رابطه عراق با جریانات ضد انقلابی داخل ایران اطلاع داریم . ما نمی‌توانیم بگوییم که کدام یک از افراد گروه پیکار مشخصاً در این بخش عمل می‌کند ، اما این را می‌بینیم و می‌دانیم که اعمال و حرکات این گروه در همان جهت است که امپریالیسم

می خواهد .

خوب ، من تصور می کنم که حوادث هفتهء اخیر ، باز هم درس بسیار بزرگی به این دوستان پیشگام ، که چنین پرسشهایی را مطرح می کنند ، داده باشد . باید دید عمل آنها به سود کدام طرف تمام می شود . درست است که از راست پرووکاسیون صورت گرفته و صورت می گیرد . اما شما "سیاستمداران بزرگ مارکسیست" که هیچ کس را در هیچ جای جهان قبول ندارید ! و همه برای شما رویونیست و اپورتونیست هستند ! شما چرا توی این چاله افتادید؟ اگر دوستانی که این پرسشها را مطرح می کنند ، تصور می کنند که ما از آنچه در درون خود آنها گذشته است ، از گروههایی که در دانشگاه تشکیل داده اند ، از همکاری آنها در یک جبههء متحد که از هواداران اشرف دهقانی ، راه کارگر و تمام آن گروههای گوناگون سی و سه گانهء پیکار و رزمندگان و غیره تشکیل شده بود ، بی اطلاع و بی خبر هستیم ، تصور کودکانه ای است . اگر خیال می کنند که نمی دانیم می خواستند در این برخوردها از چه وسایلی استفاده کنند ، اشتباه محض است .

ما از امکانات نیروی مقابل نیز باخبریم . و به همین جهت است که در اعلامیهء کمیتهء مرکزی حزب ، بدون اینکه از کسی یا گروهی نام ببریم ، گفته ایم که در میان نیروهای بی خبر و نا آگاهی که در این جریان توی چاله افتاده اند ، چه راست و چه چپ ، صرف نظر از انگیزه هایشان ، دست امپریالیسم کاملاً از دو سو یعنی هم از درون "حمله کنندگان" و هم از میان "مدافعین دانشگاه" دیده می شود .

این تحلیل دقیق اوضاعی است که پیش آمده است . یعنی در این جریانات ، دو گروه هستند که اکثریت افرادشان فریب خورده اند . بعضی ها از چپ ، بعضی ها از راست . بعضی ها به نام دفاع از اسلام ، و بعضی ها به نام دفاع از آزادی و مارکسیسم . این هردو گروه ، در چاله ای افتاده اند که با پیاده کردن واحدهای کماندویی امریکا در ایران و نیز توطئهء بمراتب وسیعتری که ما از آن اطلاع دقیق داریم و مانند توطئه های پیش از ۲۸ مرداد آن را در اختیار رهبری گذاشتیم ، در ارتباط بوده است . تمام این جریان ، با همهء وسعت ، عمق و خطراتش ، مانند ۲۸ مرداد ، یکی از اجزاء یک نقشه وسیع امپریالیستی بوده است . منتها بازیگر این برنامه ها عده ای هستند که در خیابانها به سوی یکدیگر سنگ

می‌پرانند ، تیر خالی می‌کنند و حتی تیربار کار می‌گذارند و غیره و غیره .  
و لابد پیش خودشان تصور می‌کنند برای ایده‌آل‌های کمونیسم و یا اسلام  
واقعی می‌جنگند ! به همین جهت ، ما بار دیگر به این دوستان جوان  
خود هشدار می‌دهیم که : دوستان عزیز ! شما تنها یک گام کوچک با  
خیانت فاصله دارید . اکنون تمام موجودیت انقلاب ایران در خطراست .  
خطری بسیار بسیار جدی . هرگونه تشنج ، اغتشاش ، تحریک و توطئه ،  
به هر نامی که باشد ، تنها به سود امپریالیسم امریکا است تا آب را  
گل آلود کند و کماندوهای خود را برای اجرای برنامه‌هایش وارد میدان  
کند . و تردیدی نداشته باشید که نخستین هدف کماندوهای امریکایی ،  
رهبری روحانیت مبارز و رهبران حزب توده<sup>۱</sup> ایران خواهند بود . (اسناد  
و مدارک این ادعا موجود است ) و نه رهبران "پیکار" و "رزمندگان"  
و "پیشگام" و غیره و غیره .

در این چارچوب است که ما ، تمام مسائل ایران را مورد بررسی و  
ارزیابی قرار می‌دهیم . یعنی آنچه می‌گوییم و آنچه نمی‌گوییم ، در همین  
چارچوب قرار دارد . توطئه<sup>۲</sup> عظیمی علیه انقلاب ایران در شرف تکوین  
است . توطئه‌های آنها با این شکست ، به پایان نرسیده است . اوضاع  
کنونی کشور ما ، درست مانند روزهای پیش از ۲۸ مرداد است . هر شکست  
تنها دشمنان را برای اقدامات شدیدتر بعدی سرسخت‌تر و لجوج‌تر می‌کند و  
این تشنجی که اکنون در ایران ایجاد شده است و نیز بجان هم افتادن  
نیروهای مبارز ، جوان و انقلابی ما که از دو سو در دام امپریالیسم  
افتاده‌اند ، تنها به سود این دشمن دیرینه<sup>۳</sup> همه<sup>۴</sup> خلق‌های جهان تمام  
خواهد شد .

و اما در مورد اینکه گروهی از ما می‌خواهند نام "حسن خان" و  
گروهی دیگر توقع دارند نام "حسین خان" را در رابطه با این جریانات  
ببریم ، باید بگویم که البته ما در این دام کودکانه نمی‌افتیم . ما تنها  
زنهار باش و بیدارباش می‌دهیم . هشدار می‌دهیم و با تمام نیرو برای  
خنثی کردن این توطئه‌ها و تحریکات عمل می‌کنیم . این است آن مساله<sup>۵</sup>  
اساسی که ما اکنون با آن روبرو هستیم . تمام مسائل دیگر ، در درجه<sup>۶</sup>  
دوم اهمیت قرار می‌گیرند .

دوستان ! اکنون همه<sup>۷</sup> شما می‌بینید که سراسر جهان امپریالیستی ،  
در جهت تقویت سیاست امریکا به حرکت در آمده است . امپریالیسم

اروپای غربی و ژاپن که بسیاری از دولتمردان ما تصور می‌کردند در برابر آمریکا مقاومت می‌کنند و خواستار سیاست ملایم‌تری نسبت به ما هستند ، اکنون در برابر تهدیدهای آمریکا ، از سیاست این کشور برای سرکوب انقلاب ایران پشتیبانی می‌کنند .

برای آمریکا ، مسالهٔ گروگانها مطرح نیست . این یک مسالهٔ بکلی فرعی است ، زیرا آمریکا در اقدام ماجراجویانه‌اش در طیس مسلما " احتمال میداد که تلفاتی بمراتب سنگین‌تر از ۵۰ گروگان خواهد داشت . همین جنایت نافرجام ۹ مرده بجای گذاشت .

به این ترتیب ، ما در مرحله‌ای مشابه با سال ۱۳۳۲ قرار داریم که امپریالیستها متحدا " بسیج شده‌اند تا انقلاب ایران را با شکست روبرو سازند . کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن ، در عین حال که به دلیل بعضی معاملات بازرگانی با کشور ما ، و یا به سبب بی‌اعتقادی اندکی که نسبت به سیاست آمریکا دارند ، و فکر می‌کنند که آمریکا ، مانند مورد ویتنام ، این بار نیز به دنبال حادثه‌جویی می‌رود ، در پاره‌ای زمینه‌ها نسبت به ما ملاحظه به خرج می‌دهند ، اما در عمل و به تمام معنا ، علیه انقلاب ایران یا سیاست تجاوزگر ایالات متحده همکاری می‌کنند . ما می‌دانیم که در محاصرهٔ انقلاب کوبا ، این کشورها چگونه متحدا " عمل کرده‌اند . ما می‌دانیم که در جریان محاصرهٔ ویتنام ، چگونه همهٔ آنها با یکدیگر همکاری کرده‌اند . درست است که اروپاییها و ژاپنی‌ها به ویتنام ارتش نفرستادند ، اما می‌دانیم که برای درهم شکستن انقلاب ویتنام چگونه با تمام نیرو به آمریکا یاری رساندند . ما می‌دانیم که چگونه برای درهم شکستن قیام مردم زئیر ، همه با هم همکاری کردند و حتی ارتش نیز فرستادند . ما امروز هم می‌بینیم که علیه انقلاب آنگولا دست به چه تحریکاتی می‌زنند . امپریالیسم که احساس می‌کند زمین زیر پایش در حال شکاف برداشتن است ، یا چنگ و دندان از مواضع خود دفاع می‌کند . تمام مواضع امپریالیسم جهانی به خطر افتاده است . اگر ما این مساله را درک نکنیم ، بکلی از تحلیل رویدادهای جهان و آنچه در ایران می‌گذرد ، عاجز خواهیم ماند .

به این ترتیب ، مسالهٔ اساسی ما نبرد بزرگ در جبههٔ پهناوری است که انقلاب ایران ، اکنون در یکی از سنگرهای مقدم آن قرار گرفته است ؛ نبرد تمام جبههٔ ضد امپریالیستی جهانی ، علیه امپریالیسم .



خوب ، باز هم یکی از پیشگویی‌های حزب ما ، صحت خود را در عمل نشان داد . دوستان انقلاب ما ، کیانند ؟ علیرغم تمام تبلیغات که با تمام نیرو از سوی دستگاه رادیو تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به دستگاه دولتی و قدرت حاکم و تمام چپ‌نمایان ، برای جدا کردن انقلاب ایران از کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های اصیل کمونیستی جهان و قرار دادن آنها در برابر انقلاب ایران ، و به منظور اینکه نشان دهند آنها دوستان انقلاب ما نیستند ، به عمل آمد ، واقعیت‌های عینی تاریخی نشان داد که پیشگویی حزب ما دقیق و درست بوده است . ما امروزه بینیم همان نیروهایی که حزب ما اعلام کرد ، یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی ، از ویتنام گرفته تا کوبا ، کشورهای سوسیالیستی اروپا ، اتحاد شوروی و نیز تمام احزاب اصیل کمونیستی جهان ( تقریباً تمام احزاب کمونیست و کارگری ، به استثنای حزب کمونیست چین ) ، و هم چنین جنبش‌های راستین رهایی‌بخش و دولتهای ملی یعنی همه آنها که با کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی دوستی و همکاری دارند ، تنها نیروهایی هستند که بطور همه جانبه از انقلاب ایران دفاع می‌کنند . روزنامه‌های آنها ، تنها روزنامه‌هایی هستند که در سراسر دنیا مدافع انقلاب ایرانند . بر عکس ، تمام محافل بورژوازی و سوسیال دموکرات ، تمام محافل مدعی دموکراسی و همه کشورهای باصطلاح مسلمان و در جهت وابسته به امپریالیسم از مراکش گرفته تا اندونزی و فیلیپین ، در صف ضدانقلاب ایران و در صف امپریالیسم قرار گرفته‌اند . صحت این پیش بینی با ارزش حزب ما نیز در عمل ثابت شد و تمام کینه و حرص این گروهکهای مائوئیستی نسبت به ما نیز ناشی از همین مساله است . زیرا با ثابت شدن صحت این پیش بینی ، مهر ننگ به چهره آنها می‌خورد . هم به خاطر متحد بزرگشان رژیم چین ، و هم بخاطر ساسی که خود در پیش گرفته‌اند و بر اثر آن اکنون در اردوگاه ضد انقلاب ، در کنار کماندوهای امریکایی در یک حمیه فرار گرفته‌اند و عمل می‌کنند .

به این ترتیب ، ما فکر می‌کنیم اکنون آن لحظه تاریخی فرا رسیده است که این دوسان جیگرا و چپ‌نمای ما ، آنها که صادق هستند و به مبارزه ضد امپریالیسمی به عنوان عمده‌ترین و اصلی‌ترین مبارزه و پایه تحول انقلاب مردم ایران معطوفند ، در برابر آینه بنسبند و در

چار چوب جریانات چند روز اخیر به کارنامه عملیات خود بنگرند و ببینند چگونه در جریانی افتاده‌اند که با پیاده شدن کماندوهای امریکایی در خاک ایران و آماده شدن گروههای توطئه‌گر در داخل تهران برای وارد کردن ضربه قطعی به انقلاب ایران ، همزمان و هماهنگ بوده است . من فکر می‌کنم که حدود ۲۰ روز پیش ، این خبر را در صفحه اول "نامه مردم" در داخل کادر گذاشتیم که از منابع بعضی خبر رسیده است که امکان بروز یک تشنج بزرگ در ایران ( خوزستان یا کردستان ) وجود دارد ، و ممکن است واحدهای ارتشی نیز از آن پشتیبانی کنند . اینها یعنی ایجاد زمینه برای تجاوز خارجی . ما ، در آن تاریخ ، تا همین حد خبر داشتیم و جزئیات آن را نمی‌دانستیم . اما این خبر ، دقیقا " به واقعیت پیوست . یعنی از همان تاریخ تشنجات آغاز شد و به همین دلیل نیز ما بیدرنگ تصمیم گرفتیم در آن شرکت نکنیم و خود را کنار بکشیم و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شعله ور شدن آتشها بکار بریم . در همین رابطه ، از هر راهی که ممکن بود به تمام دوستانی که فکر می‌کردیم صداقت دارند ، اطلاع دادیم که : " دوستان ! خود را کنار بکشید و در این دام نیفتید . این دام جزئی است از آن نقشه کلی برای ایجاد تشنج و در هم شکستن انقلاب ایران . "

ما فکر می‌کنیم که درستی سیاست و روش حزب ما ، به بهترین شکل به اثبات رسیده است . تفاوت ما با تمام دوستانی که این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند ، در همان مساله اساسی است که من دهها بار آن را در اینجا و در همه موارد تکرار کرده‌ام و گویا باید صدها بار دیگر نیز تکرار کنیم . دوستان عزیز ! همچنانکه بارها گفته‌ایم ، ما مسائل سیاسی را ، مانند هر مساله دیگری که مارکسیسم با آن روبرو می‌شود ، از کل به جزء مورد ارزیابی قرار می‌دهیم ، نه از جزء به کل . ببینید ! مثلا " در همین روزهای اخیر به دفتر حزب توده ایران حمله کردند و شعارها و پوستره‌های ما را که به مناسبت اول ماه مه تهیه کرده بودیم ، پاره کردند . هرگز این مساله را به کل تبدیل نمی‌کنیم و به عنوان سیاست دولت از آن نام نمی‌بریم . اگر حتی فرض کنیم این کار را گروهی از فلان حزب انجام داده باشد که اکنون در فلان نهاد جمهوری اسلامی بسیار با نفوذ است ، باز هم برای ما اهمیت چندانی ندارد . اهمیت اساسی ، باید به تجهیز تمام خلق علیه امپریالیسم امریکا داده شود . این است آن

مساله اساسی که ما باید درست با آن روبرو شویم و همه مسائل را در پرتو و بر محور آن قرار دهیم. اکنون من از شما می‌پرسم: کدام یک از شما برای آموزش مبارزه مسلحانه به ستاد بسیج ملی مراجعه کرده‌اید؟ با کمال تاسف می‌بینم که کسی دستش را بلند نمی‌کند! خوب، اگر شما هوادار حزب هستید، حزب به تمام شما توصیه کرده است که باید در این نبرد عمومی، در این تجهیز عمومی علیه امپریالیسم، با تمام نیرو شرکت کنید. دوستان! می‌بینید که دیگر خطر پشت در خانه است. امپریالیسم شوخی نمی‌کند. امروز مساله اساسی، تجهیز تمام نیروها و امکانات برای مقابله با توطئه‌های امپریالیسم است. این توطئه‌ها، مساله امروز و فردا نیست، و ممکن است سالها به طول انجامد. توطئه‌های امپریالیسم علیه انقلاب کوبا، پس از ۱۵ سال، هنوز به پایان نرسیده است. البته امروز دیگر محاصره امپریالیستها علیه انقلاب کوبا به کار مسخره‌ای تبدیل شده است. اما آنها هنوز دست بردار نیستند. در مورد ایران هم امپریالیسم تا وقتی که دولت ایران بدست دست نشاندهانش نیفتاده است دست بردار نیست. به همین جهت، اکنون دیگر این مساله به نظر ما مساله اساسی انقلاب ایران است و تمامی نیروها، با هر روش و طرز تفکری که دارند و به هر مسلکی که معتقدند، چنانکه امام خمینی نیز بارها تاکید کرده است، موظفند در راه تجهیز و اتحاد نیروها برای مقابله با دسیسه‌های امپریالیسم آمریکا، که در داخل به صورت دسیسه‌های ضد انقلابی عمل می‌کند، اما نخست می‌کوشد تا در میان نیروهایی که خود را وابسته به انقلاب می‌دانند تشنج و درگیری بیافریند، با تمام نیرو کوشش کنند. باید از تشنج و درگیری جلوگیری به عمل آورد. زیرا پس از اینکه تشنج به مرحله کافی رسید، ضد انقلاب با سلاحهای خود از پستوها و زیرزمین‌ها بیرون می‌خزد و مشغول عمل می‌شود.

این است واقعیتی که در برابر ما قرار دارد. به همین دلیل، ما در آینده نیز هر روز هشدار خواهیم داد. بویژه به نیروهای چپی که خود را مسئول تر، آگاه‌تر، دانشمند تر! و آشنا به تمام ریزه کاریهای سیاست می‌دانند. ما به آنها خواهیم گفت که مسئولیت شما در این لحظه تاریخی، بمراتب سنگین تر از مسئولیت آن جوانان ناآگاه و فئاتیک است که به آسانی می‌توانند با چند شعار از قبیل "اسلام در خطر است!" و نظیر آن تحریک بشوند و به اقداماتی دست بزنند که بزیان انقلاب تمام شود.

از این رو ، من دیگر به جزئیات این پرسشها پاسخ نمی‌دهم . ما سیاست خود را بر این پایه روشن استوار کرده‌ایم و معتقدیم که تمام رویدادها ، درستی این سیاست را نشان داده است .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

## آیا برچیدن دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها مقدمه فشار جدید است؟

س : آیا برچیدن دفاتر گروه‌های سیاسی در دانشگاه در این شرایط که مبارزه ضد امپریالیستی وارد مرحله تازه‌تری شده است ، منجر به تضعیف این مبارزه نمی‌شود و امپریالیسم را از زیر ضربه خارج نمی‌کند ؟ آیا تن در دادن به چنین فشارهایی ، منجر به افزایش این فشارها از سوی نیروهای انحصارطلب نخواهد شد ؟ آیا این اعمال مقدمه‌ای برای سلب آزادیهای دموکراتیک - ثمره خون شهیدان انقلاب - نیست ؟ از سوی دیگر ، آیا این فشارهای هیات حاکمه ، نشان دهنده این مساله نیست که امپریالیسم در درون آنها نفوذ کرده است ؟ و آیا نباید آنقدر که به خارج‌مرزها توجه داریم ، به درون‌هیات حاکمه نیز نگاهی بیفکنیم ؟

ج : ببینید رفقا ! من در سخنان کلی خود ، به تمام این مسائل پاسخ داده‌ام و فکر می‌کنم دیگر مساله‌ای نمانده است که به آن پاسخ نداده باشم . به نظر ما هنوز دلیلی در دست نیست که گرایش‌های ضد دموکراتیک این یا آن بخش از هیات حاکمه ، به گرایش‌های عام ، همه گیر و قطعی تعبیر شود . ما هنوز چنین دلیلی در دست نداریم . به اعتقاد ما ، و براساس شناخت و اطلاعات ما ، امام خمینی که در سیاست نقش تعیین کننده دارد ، به وجود آزادی بیان و اظهار عقیده در چارچوبی که اکنون حزب توده ایران از آن استفاده می‌کند ، معتقد است . تا کنون نیز ، گرایش‌های انحصار طلبانه و ضد دموکراتیکی که از سوی بخش قابل توجهی از روحانیت پشتیبانی می‌شود ، یا مقاومت امام و هواداران جدی خط امام برخورد کرده است ، به این جهت ، در عین حال که ما این پدیده‌های فشار را که از سوی جناح‌های گوناگون راست‌گرای مذهبی اعمال می‌شود ، تلاشی برای محدود کردن آزادیهای دموکراتیک می‌دانیم ، معتقدیم که هنوز به سیاست حاکم و مسلط هیات حاکمه کنونی

تبدیل نشده است . این اعتقاد ، بر اساس اطلاعات ما استوار است و هنوز هم به قدرت خود باقی است . البته ما نمی توانیم بگوییم که این وضع ممکن است تا ابد ادامه داشته باشد . این وضع ، در مرحله معین تاریخی ، به تناسب شرایط گوناگونی که ممکن است پیش آید ، تغییر خواهد یافت . و البته در این صورت ، سیاست و ارزیابی ما نیز دگرگون خواهد شد . یعنی ما ، امکان پیروزی یک گرایش به راست را می بینیم . و برآستی نیز زمانی که در اینجا ، گرایش های سازشکارانه با امپریالیسم - به امید اینکه شاه را تحویل می دهند - پایه های عینی پیدا کرده بود ، چنین پدیده ای داشت شکل می گرفت . در هر مرحله ، ما هشدار باش دادیم که خطر یک گرایش به راست دارد بالا می گیرد . البته ، امکان بروز این خطر باز هم ممکن است تکرار شود . اما آنچه در لحظه کنونی می توانیم ارزیابی کنیم ، همین است که گفتیم .

به این جهت ، ما این برخوردها و موجهای دوم ، زیر آب را ، به تمام سیاست جامعه تعمیم نمی دهیم و برداشت سیاسی خود را ، عیناً بر اساس حوادثی که بطور موضعی در بخشی از جامعه روی می دهند ، استوار نمی سازیم .

ما سمنگیری سیاسی خود را بر طبق آن عوامل کلی سیاسی که در ایران مشغول عمل هستند ، تعیین می کنیم . به این ترتیب ، به اعتقاد ما این اعمال را نمی توان مقدمه ای برای سلب آزادیهای دموکراتیک که بطور کلی ثمره خون شهیدان انقلاب ایران است ، به حساب آورد . هنوز دلیلی برای تحقق یافتن این امر وجود ندارد .

رفقا! بدون تردید ، با مقداری از مسائل مطرح در دانشگاهها ، باید برخورد دیگری داشت . آزادیهای دموکراتیک و آزادی بیان در دانشگاهها ، مانند آزادی بیان و عقیده در برابر جامعه مسالهای است که ما با تمام نیرو برای آن مبارزه خواهیم کرد . اما به اعتقاد ما ، داشتن مراکز معینی ، با ویژگیهای معینی که ما از آن اطلاع داریم ، جزو آزادیهای دموکراتیک نیست . در هیچ کشور دیگری نیز چنین نیست که این یا آن گروه ، دانشگاه را به پایگاهی معین ، با ویژگیها و ابزارهای معین ، تبدیل کند . چنین چیزی در هیچ جای دنیا وجود ندارد . از این جهت ، ما مسائل را با تمام جزئیات آنها مورد بررسی قرار میدهیم . داشتن یک اتاق یا یک دفتر گروه سیاسی یعنی چه ؟ ما می بینیم که دفتر

گروه سیاسی "سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران" در چارچوب آزادیهای دموکراتیک مشروحه در قانون اساسی عمل می کند. البته دفاتر دیگری نیز وجود دارند که در این چارچوب عمل نمی کنند. ما وقتی با چنین تحریکاتی روبرو می شویم، می گوییم بیدرنگ باید عقب نشینی کرد تا مساله به مساله های فوق العاده بزرگ برای ایجاد نفاق میان نیروهای انقلابی تبدیل نشود. فکر می کنم که امروز، دیگر خود چریکهای فدایی خلق و دانشجویان پیشگام نیز بپذیرند که پایداری آنها در دانشگاهها، صدمه بسیار بزرگی به سازمان آنها وارد آورده است، زیرا این امر سبب جدا کردن آنها از توده های مردم شده و آنها را در موضع سازمانهایی که خود نیز می دانند هیچ سمتگیری مثبتی در جهت انقلاب نداشته اند و ندارند، قرار داده است. خود چریکها و دانشجویان پیشگام، گروه اشرف دهقانی را به عنوان یک گروه انحرافی مورد انتقاد قرار می دهند. خوب، اگر این گروه نسبت به راه درست سیاسی و مارکسیسم - لنینیسم انحراف دارد، مسلم است که در جهت ضد انقلاب قرار می گیرد. ممکن است عناصر آن از خود تلقی ضدانقلاب نداشته باشند، اما عملاً "در جبهه" ضد انقلاب، در جبهه کومه و سایر گروههای منحرف و خیانتکار قرار می گیرند. ما می دانیم که تمام این گروهها در دانشگاه با هم و در کنار یکدیگر عمل کرده اند.

به نظر ما، دانشجویان پیشگام بیشتر و سریعتر از همه به خطای بزرگی که مرتکب شده بودند، پی بردند. اکنون نیز تا آنجا که ما اطلاع داریم، میان آنها درباره نادرستی موضعی که اتخاذ کرده اند، بحثی بسیار جدی در گرفته است. این بحث نه تنها در پایین، بلکه بنا به اظهار دوستان ما که با دانشجویان پیشگام بحث و تبادل نظر دارند، و از گفته های آنها نتیجه گیری کرده اند، در رده های بالای آنها نیز جریان دارد.

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

### مشخصات حزب طبقه کارگر و نظرات ما و چریکها

س: لطفاً در مورد حزب طبقه کارگر و نظریات چریکها در این زمینه و در ارتباط با حزب توده ایران، توضیح دهید.

ج : من پیش از این نیز به رفا گفته‌ام که در این مورد کتابها و مقالاتی از سوی حزب ما منتشر شده است . ما در این کتابها و مقالات بطور بسیار روشن ، موضعگیری چریکها ، یعنی ادعاهای این سازمان را ، در این زمینه مورد بررسی قرار داده‌ایم و نادرستی آنها را یادآور شده‌ایم . ما گفته‌ایم که حزب طبقه کارگر باید چه ویژگیهایی داشته باشد و چرا حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران است .

این کتابها ، در اینجا ، توسط اشخاص و انتشارات گوناگونی بطور قاچاق چاپ و منتشر شده‌اند . یکی از آنها را انتشارات جنگل چاپ کرده است که دارای مقالات جالبی است ، و دیگری توسط انتشارات بی نام دیگری به چاپ رسیده که اصلاً نام خود را ننوشته است تا ما نتوانیم به نام حزب ، پولی از آن بگیریم .

یکی از این مقالات که تحت عنوان " چریکها و حزب طراز نوین طبقه کارگر " نوشته شده است ، برخورد چریکها به طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر را بروشنی بررسی می‌کند . این مقاله ، در مورد جدی‌ترین برخوردهای آنها نسبت به طبقه کارگر ایران است . در جایی از این مقاله ، به نقل از جزوه " نبرد خلق " ، ارگان مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ، شماره ۵ ، صفحه ۵۹ ، چنین می‌خوانیم : " در هر صورت چریک شهری و قشر ذخیره آن ( سمپاتی‌زانه‌ها ) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده‌اند . توده‌ها ، با کمیت غول آسای خود که کیفیت آنها نیز از این کمیت برمی‌خیزد ، در این مبارزه مسلحانه شهری ، نمی‌توانند شرکت کنند . " این است نظر چریکها نسبت به توده‌ها در جای دیگری از این مقاله ، چنین آمده است : " روشنفکران برای شرکت در این مبارزه ، از کارگران و دیگر زحمتکشان شهرآمدگی بیشتری دارند . به همین دلیل ، عمده‌ترین نیروی مبارزه مسلحانه شهری ، از روشنفکران انقلابی تشکیل شده است . "

نویسندگان چریکی ، این اصل را نه تنها ویژگی امروز می‌دانند ، بلکه معتقدند که این ترکیب ، بطور عمده ، با تغییراتی به سود کارگران در مراحل آینده نیز ، حفظ خواهد شد . یعنی در آینده نیز توده‌ها نمی‌توانند در این مبارزات " انقلابی " شرکت جویند ، زیرا لابد لیاقتش را ندارند !

این برخورد ، یعنی نفی مطلق خاصیت انقلابی توده‌ها و بخصوص

طبقه کارگر و نیز اینکه تنها روشنفکران - آن هم البته روشنفکران جوان و دانشجویان دانشگاهها می‌توانند انقلاب ایران را به ثمر برسانند . خوب ، البته ما در این مقاله به تفصیل موضعگیریهای لنین را در برابر این اندیشه‌های روبریونیستی ، یا بهتر بگویم مطلقاً " انحرافی خرده بورژوازی ، آورده‌ایم و گفته‌ایم که لنین پیش از انقلاب ۱۹۰۵ ، بر عکس اندیشه‌های چریکها ، می‌گوید : درست به سوی طبقه کارگر است که سوسیال‌دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف می‌سازند . اگر پیش افتاده‌ترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیاموزند و دریاره نقش تاریخی طبقه کارگر روس آگاه شوند و اگر این افکار به صورت وسیع پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی به وجود آورند و مبارزه پراکنده اقتصادی کنونی را به صورت مبارزه آگاهانه طیفاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگر روس قیام خواهد کرد و در پیشاپیش همه عناصر دموکرات جای خواهد گرفت و استبداد را سرنگون خواهد کرد و پرولتاریای روس را دوش به دوش پرولتاریای سایر کشورها در راه درست مبارزه سیاسی ، بسوی انقلاب پیروزمند کمونیستی به پیش خواهد برد .

ما با این ارزیابی لنین موافق بودیم و در جهت آن عمل کردیم . چریکها نیز با همان ارزیابی خود گذشته‌ها را فاقد صلاحیت و استعداد شرکت در " مبارزه مسلحانه چریکی " - که برغم آنها تنها راه مبارزه خلق علیه ارتجاع و امپریالیسم است ! - می‌دانستند ، و بر آن بودند که تنها روشنفکران برای چنین مبارزهای آمادگی دارند .

خوب . اکنون بینیم حزب طبقه کارگر چیست ؟ ما ویژگیهای حزب طبقه کارگر را ، طبق آنچه لنین مطرح کرده ، در این اصول (صفحه ۲۵ ، همان جزوه) روش کرده‌ایم : " لنینیسم بد ما می‌آموزد که حزب ، پیشاهنگ طبقه کارگر است و بد ثنوری انقلابی . مارکسیسم - لنینیسم ، مجهز است . "

این ، نخستین ویژگی حزبی است که جهان‌بینی آن ، مارکسیسم - لنینیسم ، یعنی جهان‌بینی طبقه کارگر است . حزب ، پیشاهنگ طبقه کارگر است . یعنی از عناصری تشکیل می‌شود که این جهان‌بینی را پذیرفته‌اند و آماده‌اند برای بد ثمر رساندن آن مبارزه‌کنند . این عناصر ، می‌توانند در میان کارگران و یا روشنفکران باشند . مارکس ، انگلس و



لنین ، همه روشنفکر بوده‌اند . یعنی هیچیک از آنها کارگر نبوده‌اند . افراد متعلق به هر یک از اقشار و طبقات خلقی که در این مبارزه شرکت جویند ، جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم را بپذیرند و آماده مبارزه در راه دستیابی به هدفهای طبقه کارگر باشند ، می‌توانند در صفوف حزب طبقه کارگر جای گیرند .

ویژگی دوم این است که "حزب" ، پیشاهنگ سازمان یافته طبقه کارگر است . یعنی حزب از افراد پراکنده غیر متشکل تشکیل نمی‌شود . کسانی که معتقد به راه طبقه کارگرند ، در سازمان متشکلی گرد می‌آیند و نیروهای خود را برای هدف مشترکی بکار می‌گیرند . این ویژگی نیز در حزب توده ایران وجود دارد .

ویژگی سوم این است که "حزب" ، عالی‌ترین شکل سازمانی طبقه کارگر به شمار میرود . یعنی حزب ، تنها یکی از سازمانهای متعلق به طبقه کارگر نیست ، بلکه عالی‌ترین شکل سازمانی این طبقه است . طبقه کارگر می‌تواند سازمانهای گوناگونی داشته باشد : مانند سازمانهای صنفی ، تعاونی و فرهنگی . اما حزب طبقه کارگر عالی‌ترین این سازمانها ، یعنی سازمان سیاسی طبقه کارگر است که مدافع نظریات سیاسی او در جامعه است و برای تغییر نظام اجتماعی ، در جهت هدفهای این طبقه ، مبارزه می‌کند . باید دانست که مثلا "اتحادیه کارگران" برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران در لحظه معین ، "سازمان فرهنگی طبقه کارگر" برای بالا رفتن فرهنگ و سطح معلومات و سواد آموزی طبقه کارگر ، و "سازمان تعاونی طبقه کارگر" ، برای جلوگیری از غارت بازار و ارزانتر تهیه کردن اجناس برای آحاد این طبقه مبارزه می‌کند . اما سازمان سیاسی طبقه کارگر برای تغییر نظام اجتماعی و از میان بردن استثمار مبارزه می‌کند و می‌کوشد تا طبقه کارگر که طبقه محروم جامعه است ، به طبقه حاکم بدل شود و قدرت دولتی را در دست گیرد .

چهارمین ویژگی ، عبارت از اینکه "قانون اساسی زندگی درونی حزب" ، سانترالیسم دموکراتیک است . یعنی چه ؟ این اصل ، نشان می‌دهد که چه مقرراتی باید در درون عالی‌ترین سازمان طبقه کارگر که پیشاهنگ این طبقه است ، وجود داشته باشد ، و قرار داد میان این افراد پیشاهنگ که در سازمان سیاسی طبقه کارگر متشکل شده‌اند ، چیست ؟ این افراد ، چگونه میتوانند با یکدیگر همکاری کنند ؟ این اصل ، یک اصل

لنینی است : سازمان سیاسی طبقه کارگر ، بر اساس سانترالیسم دموکراتیک زندگی می‌کند و پا بر جا می‌ماند . یعنی از یک سو در درون حزب دموکراسی کامل برقرار است و هر فرد حق دارد نسبت به سیاست حزب اظهار نظر کند ، در تعیین سیاست حزب دخالت داشته باشد و برای انتخاب افراد رهبری حزب رای دهد ، و از سوی دیگر ، سانترالیسم یا مرکزیت وجود دارد . یعنی حزب مانند یک اردوی جنگی است . حزب ، مجموعه پراکنده و متشتتی نیست که هر کس در آن برای خود سازی بزند و هر گروه و دسته‌ای برای خود روشی در پیش گیرد . تبعیت از رهبری و تبعیت اقلیت از اکثریت ، ضروری و لازم است . در درون حزب برای رسیدن به یک نظر سیاسی ، بحث و تبادل نظر صورت می‌گیرد . ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد و افرادی نظر اکثریت را نپذیرند و مخالف آن باشند ، اما پس از اینکه بحث و تبادل نظر ، یعنی همان عمل دموکراسی انجام گرفت ، آنگاه حزب طبق نظر اکثریت ، مانند یک اردوی متحد ، وارد عرصه مبارزه می‌شود . این اصل سانترالیسم دموکراتیک ، در درون حزب طبقه کارگر . این ، قانون درونی حزب طبقه کارگر است . ملاطفتی است که افراد درون حزب طبقه کارگر را به یکدیگر پیوند می‌دهد و وحدت‌ایدئولوژیک و سازمانی آنها را تأمین می‌کند . پنجمین ویژگی ، این است که : " روش سیاسی حزب طراز نوین ، بر پایه تاکتیک انقلابی استوار است . " یعنی استفاده از همه امکانات و همه شیوه‌های مبارزه ، با در نظر گرفتن تناسب نیروهای خودی و دشمن ، و شرایط مشخص هر لحظه از مبارزه به منظور در هم شکستن قدرت دولتی و سرنگون ساختن طبقات استثمارگر و به حاکمیت رسیدن طبقه کارگر .

پس روش سیاسی حزب ، روش انقلابی است . یعنی چه ؟ یعنی حزب طبقه کارگر هیچیک از شیوه‌های مبارزه را نفی نمی‌کند و معتقد است که در صورت امکان ، می‌توان از همه اشکال مبارزه استفاده کرد تا طبقه کارگر بتواند قدرت دولتی را در دست گیرد . در این زمینه ، از تنها چیزی که باید اجتناب کرد ، حادثه جویی و در پیش گرفتن اشکالی از مبارزه است که در این یا آن لحظه مشخص ، استفاده کردن از آنها سودمند نیست . طبقه کارگر را به میدان یک‌نبرد نابرابر می‌کشاند و باعث از میان رفتن نیروهای انقلابی می‌شود . این شیوه عمل ، شیوه رهبری تاکتیکی لنینی نیست . نمونه این تاکتیک غیر لنینی را چریک‌های فدایی خلق در سال

۱۳۴۹ با بدست گرفتن تفنگ و حمله به پاسگاه ژاندارمری سپاهکل در پیش گرفتند و چنانکه می‌دانیم ، به نتایج ناسف باری انجامید . همچنانکه گفتیم ، مهم ترین اصل تاکتیک لنینی عبارت است از ارزیابی دقیق و درست نیروهای خودی و دشمن ، و پیدا کردن آن حلقهء اساسی در هر لحظهء مشخص ، که با برداشتن آن حلقه ، تمام زنجیرهء مسائلی که در آن لحظه در جامعه مطرح است ، در پی آن به حرکت در آید .

بر خوردن مقدانه‌ها عملکرد خویش ، پذیرش اشتباه و آموزش از آنها ، رشد دهنده و پیش برندهء حزب طراز نوین طبقهء کارگر است . اصل دیگر حزب طراز نوین طبقهء کارگر ، همان "انتقاد و انتقاد از خود" است . یعنی حزب طبقهء کارگر ممکن است اشتباهاتی بکند . لنین هرگز نگفته‌است حزب طبقهء کارگر ، حزبی است که هرگز اشتباه نکند . نه! امکان اشتباه وجود دارد . از آنجا که سیاست و مسائل اجتماعی فوق‌العاده بغرنجند ، همواره امکان اشتباه برای رهبری یک‌حزب وجود دارد ، بویژه در دورانی که حزب جوان است . لنین می‌گوید مساله این نیست که حزب طبقهء کارگر اصلاً اشتباه نکند ، بلکه مهم این است که بتواند خیلی زود به اشتباهات خود پی ببرد ، آنها را صادقانه بپذیرد و در صدد تصحیح آنها بر آید . به عنوان مثال ، حزب تودهء ایران ، هرگاه اشتباهی کرده است ، با صراحت و صداقت تمام آن را پذیرفته و کوشیده است تا دیگر تکرار نشود . یکی از مهم ترین ویژگی‌های دیگر حزب طبقهء کارگر یک کشور ، به شرح زیر است : مناسبات حزب طبقهء کارگر یک کشور با طبقهء کارگر و زحمتکشان سایر کشورها ، بر پایهء انترناسیونالیسم پرولتری ، یعنی همدردی برادرانه و کمک متقابل استوار است . انترناسیونالیسم ، یعنی احترام و همدردی نسبت به مبارزات راستین طبقهء کارگر سراسر جهان ، یکی از مهم ترین ویژگیهای حزب طبقهء کارگر است .

در جامعهء ما ، تنها حزب تودهء ایران است که نسبت به این اصل لنینی اعتقاد راسخ داشته و دارد . به همین جهت نیز اتهامات و افتراهای فراوانی به آن وارد آمده و ضربات و صدمات بسیاری را متحمل شده است . یعنی به دلیل اعتقاد به برادری و همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی وابسته به طبقهء کارگر جهانی ، این چوب‌ها را خورده است . و با کمال تاسف باید گفت که مقداری از این ضربه‌ها و صدمات بصورت دشنام ، توهین و اتهام ، از سوی کسانی به حزب ما وارد آمده

است و می‌آید که خود را نمایندهٔ ایدئولوژی طبقهٔ کارگر می‌دانند و تا همین چندی پیش در جهت نفاق افکنی در صفوف جنبهٔ اصیل کارگری انقلابی جهان ، عمل می‌کردند . البته ، اخیراً "در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، در جهت اجتناب از این روش ناپسند پیشرفت‌های جدی دیده می‌شود و این سازمان در زمینهٔ انترناسیونالیسم ، شناخت تازه و درستی بدست آورده‌است که ما از آن استقبال می‌کنیم و به آن خوشامد می‌گوییم . تمام مسائل مورد بحث ما و چریکها ، در همین مجموعه مقولاتی که آنها را برشمردم ، آمده است . رفقا و دوستانی که علاقه مند هستند ، خوب است بار دیگر به خود زحمت بدهند و آنها را بخوانند . بعد اگر برایشان سوال یا سوالهایی پیش آمد ، می‌توانیم در مورد آنها بایکدیگر بحث کنیم .

مساله دیگری که به یادم آمد ، این است که در جزوه‌های اولیهٔ چریکهای فدایی خلق ، عقایدی از این گونه به چشم می‌خورد : " مبارزهٔ سیاسی در جامعهٔ ما ، ناگزیر باید مسلحانه باشد . طبقهٔ کارگر نه در یک جنبش کارگری ، بلکه در یک مبارزهٔ مسلحانهٔ توده‌ای شکل پیدا می‌کند و خود آگاهی می‌یابد . "

ظاهراً " سراسر مبارزات طبقهٔ کارگر در انقلاب ما ، مجازی بوده . یعنی کارگران قهرمان شرکت نفت که در مبارزهٔ عظیم خود ، با اعتصابات طولانی ، کمر رژیم شاه را شکستند ، اصلاً " اشتباه کرده‌اند ! زیرا نخست می‌بایست با دست زدن به مبارزهٔ مسلحانه شروع به چریک بازی می‌کردند و پس از آن می‌آموختند که چگونه باید علیه رژیم شاه مبارزه کرد ! در جای دیگری از این جزوه چنین می‌خوانیم : " تدارک انقلاب ، از گامهای نخست ، تدارکی مسلحانه است ؛ "

یعنی هیچ راه دیگری برای انقلاب وجود ندارد و تنها تشکیل هسته‌های " انقلابی " ، یا به عبارت دیگر سلولهای سیاسی - نظامی ، اولین و مهم ترین گام است .

به این حملات نیز توجه کنید : " درگیری مسلحانه ممکن است از خلع سلاح یک پلیس و . . . . ( به " انقلاب مسلحانه " توجه کنید ! ) تا ایجاد یک ترور و کشتار جمعی دشمن توسعه یابد . "

این است نبرد " انقلابی " ! به هر صورت ، مسائل مورد بحث ما و سازمان چریکهای فدایی خلق ، در گذشته ، در این زمینه‌ها بوده است .

و اما در رابطه با آن ویژگی و اصل ماقبل آخر حزب طبقه کارگر ، یعنی اصل " انتقاد و انتقاد از خود " که لنین آن را برای حزب طبقه کارگر پیشنهاد می کند ، باید گفت که اگر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خود را پیشاهنگ طبقه کارگر و جزئی از پیشاهنگ طبقه کارگر می داند ، باید به آن توجه کند . پذیرش اشتباهات بطور علنی و صریح ، از صداقت انقلابی حکایت می کند .

لیکن ما تا کنون از سوی چریکهای فدایی خلق ( جز در بحثهای درونی خود که طی آنها تمام این پرت و پلاهایی را که در دوران اولیه فعالیت خود به عنوان لنینیسم و مبارزه انقلابی تحویل مردم داده اند ، نفی می کنند ) ، در هیچ نشریه ای موضعگیری رسمی این سازمان را در مورد اینکه روش چریکی ، یک روش آنارشیستی و خرده بورژوازی است ، ندیده ایم .

### تأثیر پیروزی میهن پرستان زیمبابوه

س: نظر حزب توده ایران در مورد پیروزی میهن پرستان زیمبابوه چیست ؟

ج: پیروزی زیمبابوه ، از سویی ، یکی از بزرگترین پیروزیهای جنبش ضد امپریالیستی ، و از سوی دیگر ، یکی از بزرگترین شکستهای امپریالیسم است . واقعیت این است که نژاد پرستی یکی از آخرین بقایای استعمار کهن است که امپریالیسم در هر جا که توانسته با چنگ و دندان از آن دفاع کرده است با پیروزی خلق زیمبابوه ، سلی بسیار دردناکی به صورت نژاد پرستان و حامیان امپریالیستی شان زده شده است . در این سال ، بر خلاف تمام ادعاهای امپریالیستها و نژاد پرستان ، نتیجه این شد که از ۸۵ کرسی مجلس زیمبابوه ۷۵ کرسی به دست نیروهایی افتاد که سالها برای آزادی میهن خود از یوغ استعمار انگلستان و نژاد پرستان انگلیسی که همان نمایندگان امپریالیسم انگلستان بودند ، مبارزه کردند . شکست امپریالیسم در این منطقه ، در مجموع خود ، برای سراسر افریقای جنوبی یک پیروزی بزرگ ، و برای رژیم جمهوری افریقای جنوبی که از هم اکنون به لرزه افتاده و در حال فرو

ریختن است ، شکست دردناکی است .

پیروزی نهایی این امر ، تنها اندکی زمان لازم دارد . نژادپرستی ، محکوم به مرگ و فَنای قطعی است ، زیرا دیگر عمر آن به سر آمده است . عمر رژیم جمهوری افریقای جنوبی نیز که آخرین سنگر ، و آخرین دژ استعمار شوم غرب در افریقا محسوب می شود ، بیش از چند سال دیگر نمی تواند به طول انجامد . پس از زیمبابوه ، نوبت نامی بیا است که امپریالیسم در آنجا نیز بدون تردید شکست ننگینی را متحمل خواهد شد ، و در پی آن ، نوبت خود رژیم افریقای جنوبی فرا خواهد رسید . البته بعید نیست که در این سرزمین ، مسائل به سادگی حل نشود و برخوردهای شدید نظامی پیش آید ، اما در واقع ، این پیروزی یک گام به پیش است و می توان آن را در شمار نخستین پیروزی سالهای ۸۰ قرار داد . این پیروزیها ، از هم اکنون دیگر باید آغاز شوند . هم اکنون از سوی رژیم جمهوری افریقای جنوبی و آمریکا و انگلستان تحریکات بسیار شدیدی ، به اشکال گوناگون ، در زیمبابوه صورت می گیرد تا میان نیروهای مترقی ، نیروهایی که در این نبرد بزرگ ملی شرکت داشته اند ، نفاق بیفکنند . آنها می کوشند درست همان کارهایی را که در ایران توسط علوی ها ، امیر انتظامها ، میناچی ها ، مراغه ایها و لاهیجی ها ، و همه پیروان سیاست گام بگام به اشکال گوناگون انجام دادند و می دهند ، در آنجا نیز پیاده کنند .

در این کشور ، بختیارها عبارت بودند از عناصری مانند موزوروا که دست به سازش علنی زدند . از این عناصر ، باز هم پیدا خواهد شد . حتی کوشش می کنند که در درون این جنبش ضد امپریالیستی پیروزمند ، از خودخواهی ها و خود پرستی ها بهره گیرند و دست به کودتاهایی بزنند . مثل همان کاری که در کشور کنگو و گانا کردند و باعث برکناری لومومبا و دکتر نکرومه شد . در این جنبشها ، همواره می توان اینگونه پدیده ها را انتظار داشت . اما آنچه مسلم است ، این است که مبارزات آزادیبخش خلقهای سیاهپوست افریقای جنوبی ، در یک نبرد بزرگ ، پیروز شده ، و گام بلندی به پیش برداشته است که در مجموع خود بازگشت ناپذیر است . ممکن است در اینجا و آنجا ، به این پیروزی ضربه هایی وارد آید . نیروهای انقلابی این سرزمین ها ، باید از تمام روند مبارزات آزادیبخش سالهای پس از جنگ درس بگیرند ، اشتباه نکنند و به امپریالیسم اجازه

بهره‌گیری از این اشتباهات را به منظور سرکوب و یا تضعیف جنبش‌های خود، ندهند. اما گویا اشتباه کردن نیز یکی از حقوق "دموکراتیک" نیزه‌های سیاسی انقلابی است! دستگاه رهبری کنونی جامعه ما نیز گویا از این حقوق "دموکراتیک" چندان بی‌نصیب نمانده است و مرتکب اشتباهات بسیاری می‌شود.

البته تا آنجا که این اشتباهات موجودیت انقلاب را به خطر نیفکنده است، می‌توان با آن با اصطلاح همزیستی مسالمت آمیز داشت و با آنها برخورد انتقادی کرد. اما همواره باید با تمام توان و مسئولیت انقلابی، این اشتباهات را تذکر داد. زیرا این اشتباهات می‌توانند مانند اشتباهات دکتر مصدق، برای جنبش بسیار گران تمام شوند و صدمات جبران ناپذیری به آن وارد سازند.

### وجود عناصر سازشکار در رأس حکومت، انقلاب را تهدید به شکست نمی‌کند؟

س: روند کنونی حرکت انقلاب در چه سمتی است و سیاست حزب توده ایران در برابر شورای انقلاب و سازشکاران لیبرال که سعی دارند حتی رهبران انقلاب را به دنبال خود بکشند، چیست؟ آیا بودن این عناصر در رأس امور کشور، سرانجام انقلاب را با شکست مواجه خواهد ساخت؟

ج: ببینید، دوستان! همچنانکه گفته‌ام، ما معتقد نیستیم که شورای انقلاب یکپارچه است و تمام اعضای آن عناصر انقلابی پیرو خط امام هستند. نه. ما معتقدیم که لیبرالها در شورای انقلاب فعالند و با عمل خود دستگاه دولتی را فلج می‌کنند. در دستگاههای دولتی نیز لیبرالها و ضد انقلابیون حضور دارند: نظیر امیر انتظامها و علویها و غیره. ما تمام اینها را می‌دانیم و معتقدیم که این عناصر در جهت سمنگ‌ریبهای سیاسی خود عمل می‌کنند. همه فعالند و این فعالیت در دوران اخیر، نه تنها با تمام نیروی خود ادامه دارد بلکه با سازمان یافتن ضد انقلاب شدت می‌یابد. ما اطلاعاتی در مورد این یا آن فرد داریم که نشان می‌دهد چنین جریانی می‌تواند وجود داشته باشد و می‌تواند عمل کند.

آنچه ما مورد ارزیابی و قضاوت قرار می‌دهیم، سیاستی است که

اکنون در دستگاه حاکمه ، در مجموع عمل همهٔ این عناصر و عوامل گوناگون که از راههای مختلف اجرامی شود . . ما سه عنصر در هیئت حاکمه میشناسیم : نخست لیبرالها که پیشرفت انقلاب را ترمز می‌کنند ، دوم عناصر انقلابی که می‌خواهند مبارزهٔ ضد امپریالیستی را تا به آخر به پیش ببرند و مردم را به مقاومت فرا خوانند و تجهیز کنند ، و سوم عناصر خرابکاری که با قیافه‌های مختلف این تجهیز عمومی را فلج می‌سازند ، محصول عمل همهٔ این عناصر ، سیاست هیئت حاکمهٔ کنونی ایران است که سیاستی است بغرنج و در لحظات معین ، عناصر گوناگون تاثیرات گوناگونی در آن برجای می‌گذارند . ما سیاست خود را ، با عمده‌ترین جهت مجموعهٔ این دستگاه حاکمه تطبیق می‌دهیم . از آنجا که این دستگاه ، علیرغم تمام تضادهای درونی خود که ناشی از عمل عناصر وابسته به گروههای مختلف در جهات مختلف است ، بطور عمده در جهت تشدید مبارزهٔ ضد امپریالیستی ، بویژه ضد امپریالیسم امریکا ، و در حال حاضر علیه مجموع امپریالیسم غرب ، حرکت می‌کند ، ما این سیاست را تایید می‌کنیم و مورد پشتیبانی قرار می‌دهیم . سیاست ما عبارتست از تحکیم و تثبیت دستاوردهای انقلاب در همین چارچوبی که اکنون قرار دارد ، بازگشت ناپذیر کردن این دستاوردها و خنثی کردن خطر توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی انقلاب . ببینید ! لنین در عین مبارزه ، یعنی در همان هنگام تعقیب و زندان و تیرباران بلشویکها توسط حکومت کرنسکی ، همینکه ارتش کورنیلوف موجودیت این دولت منشویکها و اس.ا.ر.ها را مورد تهدید قرار می‌دهد ، می‌گوید : کمونیستهایی که در این لحظه ، در لزوم پشتیبانی ما از همین حکومتی که تا دیروز رفقای ما را می‌کشت و بزدان می‌انداخت و اکنون ارتجاع ، یعنی خطر بزرگتر ، موجودیت آن را تهدید می‌کند ، تردید کنند ، از کمونیسم و بلشویسم هیچ چیزی نفهمیده‌اند !

این است واقعیت تاکتیک انقلابی . رفقا ! این جملهٔ لنین را هرگز از یاد نبرید ! دوستان چریک همه جای می‌گویند : اینها تا دیروز ما را می‌کشتند ، ما را سرکوب می‌کردند و در همه جا دستور توقیف ما را می‌دادند . اگر همهٔ این ادعاها را هم بپذیریم و چریکها را هم بکلی بی‌تقصیر فرض کنیم باز هم باید به این جهت عمده توجه کنیم که همین رژیم اکنون در یک مبارزهٔ مرگ و زندگی با امپریالیسم آمریکا خطرناک‌ترین



دشمن انقلاب ایران درگیر است که اگر این دشمن موفق شود ، همه ما از بین رفته ایم . یکی از رفقای ما چندین بار از یکی از دوستان کادر رهبری چریکها که با او سابقه دوستی داشت خواست که با یکدیگر ملاقاتی داشته باشند . آن دوست چریک امتناع کرد . دوست ما برای او پیغام فرستاد که : "نگذار دیر شود . زیرا اوضاع امروز ، مانند سابق نیست که بالاخره بتوانیم دوباره در زندان با یکدیگر بحث کنیم . اینبار اگر دشمن موفق شود ، دیگر به زندان و این حرفها نخواهد کشید . هم ما ، وهم شما را ، در خانه هایمان خواهند کشت . پس زودتر به این مسائلی که به شما میگویم ، توجه کنید ."

واقعیت این است که اکنون آنها - یعنی عناصر ضد امریکایی هیات حاکمه کنونی - با تمام موضعگیریهای محافظه کارانه و در مواردی نیمه ارتجاعی و ارتجاعی که دارند ، در یک مبارزه سخت و دشوار علیه امپریالیسم درگیر هستند . چقدر خوب می شد اگر چریکها و دانشجویان پیشگام ، این مدعیان مارکسیسم - لنینیسم ، این واقعیت را میپذیرفتند که در عین داشتن گرایشهای انحصار طلبانه در سیاست داخلی ، میتوان در مرحله معینی ضد امپریالیست بود . این واقعیتی است که در طیف کنونی جبهه ضد امپریالیستی جهان ، وجود دارد . این عامل ، بصورت یک پدیده نیرومند ، بروشنی دیده می شود . وظیفه تمام کمونیستهاست که از این عناصر ، تا هنگامی که ضد امپریالیست هستند ، پشتیبانی کنند . زیرا این کار ، امپریالیسم را در کل خود تضعیف خواهد کرد . تضعیف امپریالیسم یعنی تضعیف دشمن اساسی دموکراتیسم ، دموکراسی ، حقوق خلقها و از میان رفتن استثمار .

به همین جهت است که اگر دوستان ما نتوانند این عنصر شناخت اجتماعی را بپذیرند ، تمام برداشتهایشان نادرست و غیر واقع بینانه ، و در لحظات معینی ، خطرناک و در جهت تقویت دشمن خواهد بود . بار دیگر تکرار می کنم : ارزیابی ما در مجموع خود این است که علیرغم گرایشهای سازشکارانه و ضد دموکراتیکی که در بخش قابل توجهی از دستگاه رهبری انقلاب که در چارچوبی بسیار محدود هوادار آزادیهای اجتماعی است وجود دارد ، و علیرغم همه این گرایشها و زد و خوردهایی که میان این موضعگیریها به چشم می خورد ، رهبری عمومی انقلاب ایران در مجموع درگیر یک مبارزه مرگ و زندگی با امپریالیسم

است و امپریالیسم مصمم است که انقلاب ایران را با همین رهبری ، بعنوان بزرگترین دشمن خود در منطقه و دشمن سیاست جهانی خود ، نابود سازد . وظیفهء کمونیستهای سراسر جهان و در درجهء اول کمونیستهای ایران است که با تمام نیروی خود از این انقلاب ، با همین موضعگریمهای آن ، پشتیبانی کنند و آن را نگاه دارند . این یک پیروزی بزرگ به سود جنبش ضد امپریالیستی جهانی ، و به زیان امپریالیسم خواهد بود .

تفاوت اساسی برداشت ما ، با برداشت دموکراتهای جوانی که تازه وارد عرصهء سیاست شده‌اند ، در همین جا است .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

## صف نیروهای مختلف در کردستان

س : لطفاً در مورد مسائل مربوط به کردستان ، اندکی توضیح دهید .

ج : رفقا! ما در مورد مسائل مربوط به کردستان اطلاع کافی داریم . همچنانکه پیش از این نیز گفته‌ام ، ما در زمینهء تمام جریاناتی که در کردستان می‌گذرد ، یعنی ارتباط میان دولت و کردستان و فعالیت‌هایی که از سوی ارتش که هنوز عناصر ارتجاعی در آن نفوذ و قدرت زیادی دارند انجام می‌گیرد ، اطلاعات دقیق داریم . بر پایهء همین اطلاعات است که ما سیاست خود را نسبت به کردستان و رویدادهایی که در آنجا رخ می‌دهد ، مشخص می‌کنیم . در هفته‌های پیش نیز یادآوری کرده‌ام که به نظر ما در کردستان دو جریان با یکدیگر آمیخته‌اند . یکی جریان خلق کرد است که خواستار پایان دادن به محرومیت‌های تاریخی ملی است - و تنها محرومیت‌های ملی - زیرا محرومیت‌های اجتماعی خلق کرد ، درست مانند محرومیت‌هایی است که سایر زحمتکشان و محرومان جامعهء ما با آن روبرو هستند . به عنوان مثال ، هیچ تفاوتی میان محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی خلق کرد با محرومیت‌های خلق خراسان در همین زمینه ، وجود ندارد . تنها زبان آنها با یکدیگر متفاوت است . وگرنه هر دو به یک میزان تحت استثمار و غارت امپریالیسم ، سرمایه‌داری داخلی و ملاکین قرار دارند . آنچه بر محرومیت‌های خلق کرد افزوده است ، مسالهء

ملی ، محرومیت در زمینهٔ زبان ، فرهنگ و خودگردانی است . خلق کرد خواهان پایان بخشیدن به این محرومیتها است . این خواست ، کاملاً درست و بحق است و از لحاظ تاریخی ، زمان آن فرا رسیده است ، که به آن پاسخ داده شود . حزب تودهٔ ایران نیز نه تنها از این خواست پشتیبانی به عمل آورده ، بلکه خود نخستین مبتکر طرح این مسأله بوده است و همواره از آن دفاع کرده است .

و دیگری ، جریانی است که در کنار مبارزهٔ خلق کرد وجود دارد . این جریان ، جریان ضد انقلاب است که از همان آغاز انقلاب توانسته است در کردستان پا بگیرد . ما سندی در دست داریم که درستی این مطلب را ثابت می‌کند . این سند ، اکنون در برابر من است . نامه‌ای است که شخص پالیزبان در تاریخ ۲۲ دی ماه ۱۳۵۷ ، یعنی یک ماه پیش از انقلاب ، به خط مبارک ! خود به شاه نوشته است . در بخشی از این نامه ، چنین آمده است :

" اعلیحضرتا ! برای آینده ، مسألهٔ عشایر کرد بسیار با اهمیت است . اجازه بفرمایید که من به آنجا بروم و برای تجهیز این نیروها در جهت حفظ سلطنت ، اقدام بکنم ."

نامه خطاب به "پیشگاه مبارک شاهنشاه اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر" است و امضای "جان نثار ، سپهبد عزیزالله پالیزبان" در پای آن به چشم می‌خورد . امضای "رئیس تشریفات کل شاهنشاهی" نیز هست . نامه ، از دفتر مخصوص "اعلیحضرت" به دفتر مخصوص نظامی فرستاده شده . پالیزبان مقداری از عکسهای مربوط به سفر خود به کردستان را نیز ضمیمهٔ آن کرده است تا خدمات او را به حساب آورند .

خوب ، این هم یک سوی مسألهٔ کردستان است که از همان آغاز وجود داشته و ما نمی‌توانیم و نباید آن را نادیده بگیریم و بگوییم انشاءالله گریه است و در کردستان نیروی دیگری جز نیروی خلق کرد که مبارزه می‌کند ، وجود ندارد . ما به عنوان یک نیروی سیاسی مسئول ، نمی‌توانیم چنین پاسخی به مسأله بدهیم . جوانان بی‌تجربه می‌توانند به خود اجازه دهند که همهٔ اینها را انقلابی به شمار آورند و برای آنها رنگ سرخ ، پاگون سرخ و ستارهٔ سرخ بگذارند و یک داس و چکش نیز روی آن قرار دهند . آنها تمام این کارها را می‌توانند بکنند . اما ، ما وقتی با چنین پدیده‌هایی روبرو می‌شویم ، می‌گوییم که در کردستان جریان دیگری

نیز فعالیت می‌کند ، و آن ضد انقلاب است . ضدانقلاب در کردستان زبردو شعار عمل می‌کند : " کمونیسم و مساله ملی " . زیرا در جریانات پس از انقلاب ، نه تحت شعارهای سلطنت طلبانه ، بلکه زیر این دو شعار است که می‌تواند براحتی علیه انقلاب به فعالیت بپردازد . چریکهای فدایی خلق ایران نیز ، اکنون در اعلامیه‌های خود ارتباط کومله را با صدام حسین و عراق فاش می‌کنند . خوب ، ما نیز با کمال تاسف ، آدمهای معمولی و ساده‌ای هستیم و از مسائل نتیجه‌گیری سالم و عادی می‌کنیم ! ما مثل پیکاری‌ها ، همهء مسائل را بغرنج نمی‌بینیم و در لابلای این پدیده‌ها به دنبال " کمونیسم " نمی‌گردیم . ما پالیزبان را همان پالیزبان می‌بینیم و نمی‌توانیم از او تصور دیگری داشته باشیم . قضاوت و ارزیابی ما بسیار ساده است : آقای پالیزبان ، یعنی نمایندهء شاه ، نمایندهء ارتجاع و نمایندهء تمام جنایات امپریالیسم ، موفق شده است در کردستان جریانی به وجود آورد ، جریانی که می‌خواهد زیر پرچم " کمونیسم " امریکایی و با عنوان پرطمطراق " انقلابی " ، انقلاب ایران را در همان چارچوب کنونیش ، با شکست روبرو سازد . البته ، نه برای اینکه در اینجا حکومتی نظیر حکومت کوبا یا ویتنام مستقر سازد ! مسلماً " آقای پالیزبان ، از نظر روحی ، چنین تحولی پیدا نکرده‌اند . او می‌خواهد همان حکومتی را که شخصا " برای دفاع از آن آغاز به کار کرده است ، برقرار سازد . یعنی حکومت " آریامهری " . ما می‌دانیم که هم اکنون امپریالیسم برای دامن زدن به تحریکات ضدانقلابی ، پیش از هر چیز از مائوئیسم استفاده می‌کند .

به همین جهت ، ما در کردستان این دو جریان را با تمام عمق ، پهنای و شدت آن ، در کنار یکدیگر می‌بینیم . و با کمال تاسف باید بگوییم که هنوز نمی‌توانیم خط قرمزی بین گروهها و سازمانهای سیاسی و دسته‌های گوناگون ضد انقلابی ، رسم کنیم . این خط قرمز در مورد پاره‌ای از گروههای سیاسی ، از کنار آنها رد می‌شود . یعنی همهء آنها در جهت ارتجاع قرار می‌گیرند . و در مورد بعضی دیگر از آنها ، از میانشان می‌گذرد . در مورد این مساله نیز ، ما بر اساس اطلاعات خود ارزیابی و قضاوت می‌کنیم .

به این ترتیب ، بر عکس پاره‌ای از ساده بینان سیاسی که تصور می‌کنند انقلاب از پشت بام مرکز بهداشت ! آغاز خواهد شد و به انجام

خواهد رسید ، ارزیابی ما نسبت به مسائل کردستان ، ارزیابی کاملا " متفاوتی است . در همین روزهای اخیر ، ما در جهت یافتن راه حلی برای مسائل کردستان ، بسیار فعال بوده ایم . ما اینها را نمی نویسیم ، زیرا نمی خواهیم تنها تبلیغ کنیم . بلکه می خواهیم کارها در جهت درست پیش برود . پس از اینکه جریانات روشن شد ، می توانیم تمام این مسائل را منتشر کنیم . ما برای یافتن راه حل هایی جهت جلوگیری از خونریزی و برادر کشی که تنها به سود دشمنان انقلاب است در هر دو سو عمل کرده ایم و باز هم خواهیم کرد و روزی نیست که به این مساله نپردازیم . اما کار ما تنها اعلامیه منتشر کردن و در خیابان فریاد کشیدن ، نیست . کار ما ، کار یک حزب سیاسی مسئول است که با احساس مسئولیت تمام ، در یک لحظه تاریخی ، مشغول عمل کردن است .

بنابراین ، به نظر ما در هر دوسو ، هم در کردستان و هم در تهران - صرف نظر از اینکه بخش عمده نیروهای درگیر ، صداقت دارند ، یعنی نه پاسداران می خواهند جریان را به سود امپریالیسم تمام کنند و نه آن جوانان کردی که در آنجا مبارزه می کنند ، - در رهبری سازمانها و گروهها و نیز در داخل ارتش ، عوامل دشمن آگاهانه در جهت اجرای نقشه های توطئه گرانه ، عمل می کنند . ما همواره این موضوع را به رهبری انقلاب یادآوری کرده ایم و کوشیده ایم دلایل خود را در اختیارش بگذاریم تا بتواند در این باره تصمیمات جدی اتخاذ کند .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

### چرا ارتجاعیون راست گرا را افشا نمی کنید؟

س : شما در کردستان امپریالیسم را در قالب چپ می بینید و از آن نام می برید . پس نقش عناصر مرتجعی را که در زمان فرود کماندوهای امریکایی صدایشان از رادیو بگوش می رسد و می کوشند مبارزه ضد امپریالیستی را به انحراف بکشند ، چگونه توجیه می کنید ؟ چرا علیه آنها افشاگری نمی کنید و تنها چپ نماها را می کوبید ؟

ج : خوب ، رو سیاهی به ذغال باقی خواهد ماند ! مانه تنها این کماندوها و فرماندهان و بطور کلی عناصر ضد انقلاب را می شناسیم ، بلکه

آنچه را نیز که لازم است ، در افشا کردن آنها انجام می‌دهیم . اما شیوه‌های افشاگری ، متفاوت است . افشاگری تنها این نیست که برای بیدار کردن خلق در روزنامه/بنویسیم که در رهبری ارتش ، عناصر وابسته به رژیم گذشته وجود دارند که در خدمت آن عمل می‌کنند . افشاگری واقعی این است که دلایل وابستگی این عناصر را پیدا کنیم و در اختیار رهبری انقلاب بگذاریم . من فکر می‌کنم در این صورت ، افشاگری ما دارای ارزش انقلابی بیشتری خواهد بود تا اینکه تنها در روزنامه فریاد بزنیم . مسلماً "اگر روزنامه" ما این حقایق را افشا کند ، موقعیت این عناصر در میان نیروهای راست اسلامی تقویت خواهد شد و به بهانه‌ای که چپها علیه آنها مبارزه می‌کنند ، از آنها پشتیبانی بیشتری به عمل خواهد آمد . به نظر ما ، چریکهای فدایی خلق به همین شکل عمل کردند و با این گونه موضعگیریها ، عناصر بسیار خطرناکی را که ما برای برانداختن آنها تلاش بسیار کرده بودیم ، در همین دستگاه نظامی تثبیت کردند . سیاست ، تنها داد و هوار کشیدن نیست . سیاست ، کار کردن در همه زمینه‌ها است . کار سیاسی ، تنها نعره زدن درباره‌ی اینکه ما در روزنامه افشاگری می‌کنیم ، نیست . کار سیاسی ، باید تمام جنبه‌های ممکن خود را در نظر گیرد .

به همین جهت ، نمی‌توان گفت که ما در کردستان تنها چپ‌نماها را معرفی می‌کنیم . ما در این زمینه ، تنها از یکی دو سازمان که به رژیم بعث عراق وابسته‌اند ، نام برده‌ایم ، نه از اشخاص . ما گفته‌ایم که "رزگاری" ، "شیخ عثمان" و "کومله" به رژیم عراق وابسته‌اند . سه یا چهار نام دیگری نیز که ما مطرح کرده‌ایم ، مانند "شیخ جلال" و غیره ، نامهایی است که در آجا برسر زبانها است . و واقعیت این است که این نامها ، صرفاً "متعلق به" افراد" نیست ، و هر یک از آنها به گروهی مربوط می‌شود . اینها کسانی هستند که از عراق اسلحه می‌گیرند ، و سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز در افشاگریهای خود ، این مساله را عنوان کرده است .

مانسبت به اغلب افراد ، به نام آنها افشاگری نکرده‌ایم . زیرا این عمل را اصلاح نمی‌دانیم و آن را موکول به شناسایی بیشترین عناصر وابسته کرده‌ایم . به این ترتیب ، نتیجه می‌گیریم که حرف این دوست ما درست

۱۳۵۹ اردیبهشت

نیست .

## موضع سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات و بحران دانشگاه

س : مواضع سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در برابر مسائل اخیر دانشگاه ، در مجموع ، موضعی اصولی بود . اما به نظر من در رابطه با توضیح و تحلیل آنچه گذشت و نقش حزب جمهوری اسلامی ، انجمن های اسلامی و بنی صدر ، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران در عین حال که ، در مجموع ، موضعی اصولی داشت ، در این زمینه ها سیاستی پاسیفیستی اتخاذ کرده بود . از آنجا که اطلاعیه سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران را در نامه مردم درج کرده اید ، می پرسم که این سیاست را چگونه توضیح می دهید ؟

ج : به این دانشجوی پیشگام باید گفت که کدام حرفت را بپذیرم ؟ پیشگام بودن ، یا قضاوت تو را ؟ امیدوارم که هر دو درست باشد ، و اگر باشد ، بسیار مثبت است . زیرا نشان می دهد که اولاً " یک دانشجوی پیشگام ، مرتب " نامه مردم " را می خواند و ثانیاً " مسائل آن را اینچنین مورد تحلیل قرار می دهد .

رفقا ! در سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران نیز ، از برداشتهای سیاسی ای ، نظیر برداشتهای حزب توده ایران ، پیروی می شود . یعنی این سازمان همواره جهت عمده مسائل را در درجه اهمیت قرار می دهد ، به طور عمده به آنها توجه می کند ، و به جهت فرعی نیز همانقدر که ضروری است ، بها می دهد . به نظر ما این برداشت صحیح ، همان برداشت حزب توده ایران است .

ما در بررسی مسائل ، قاضی بی طرف نیستیم که بنشینیم و بگوییم این یکی آن کار را کرده و آن یکی این کار را . ما قضات با طرفی هستیم که ملاک قضاوتمان ، مبارزه ضد امپریالیستی است . هر عملی که از این مبارزه ضد امپریالیستی پشتیبانی کند مورد حمایت ما است و آن را تقویت می کنیم ، و هر عملی که در این لحظه معین ، آن را تضعیف کند ، با آن به مخالفت بر می خیزیم . ما نه تنها عمل سازمان دانشجویان پیشگام و انجمن های اسلامی دانشجویان را با این معیار مورد قضاوت قرار

می‌دهیم ، بلکه حتی مبارزهٔ کارگران برای احقاق حقوق خود را نیز با همین معیار و مقیاس می‌سنجیم . ما دارای مقیاس سیاسی هستیم ، نه مقیاس بیطرفانه و جدا از سیاست . به عنوان مثال ، در برخورد با یک اعتصاب کارگری ، می‌سنجیم که آیا این اعتصاب به سود مبارزهٔ عمومی طبقهٔ کارگر هست یا نه ؟ اگر به سود این مبارزهٔ عمومی و اساسی که امروز تمام جامعهٔ ما درگیر آن است نباشد ، و آن را به زیان یک مرحلهٔ عالی‌تر مبارزه بدانیم ، با آن به مخالفت خواهیم خواست . هر چند که طبقهٔ کارگر واقعا " در آغاز کردن این مبارزهٔ موضعی برای حقوق خود ، مصر باشد . ما به کارگران خواهیم فهماند که این کارشان نادرست است و به زیان آنها تمام خواهد شد . ما به آنها خواهیم گفت که دست زدن به این کار ممکن است سودی موضعی و موقتی داشته باشد ، اما به زیان بزرگتری ختم می‌شود .

به این ترتیب ، برداشت ما ، برداشتی سیاسی و جهت‌دار است و دوستان این انتظار را از ما نداشته باشند که در تمام درگیریهایی که در چارچوب‌ها و سطوح بسیار بسیار پایین مبارزات این یا آن گروه انجام می‌گیرد ، حتما درکنار نیروهایی که به ما نزدیک‌ترند ، قرار بگیریم . نه ! اما متأسفانه چنین انتظاری دارند ، زیرا این نیروها اشتباهاتی می‌کنند و ما می‌بینیم که هدف بسیار بسیار مهم‌تری نیز وجود دارد . ما این هدف را عمده قرار می‌دهیم ، سیاست خود را در آن جهت تنظیم و توجیه می‌کنیم و به سمتگیری و عمل می‌پردازیم . ما در مورد این مسأله ، به اندازه کافی در اعلامیهٔ حزب تودهٔ ایران توضیح داده‌ایم . ما در همان زمانی که این مسأله را مطرح ساختیم ، تمام تحریکاتی را نیز که از سوی دشمن در این جریان به عمل می‌آمد ، توضیح داده‌ایم . ما این مسائل را کاملا " روشن کرده‌ایم . تمام نوشته‌ها و مقالات ما در این جهت است که هر چه زودتر ، به هرگونه تشنج و تحریکی خاتمه دهیم و جبههٔ تبرد ضد امپریالیستی را تقویت کنیم . در هر کاری نیز که سبب جدایی نیروهای انقلابی شود ، همواره مسئولیت عمده را متوجه نیروهای انقلابی می‌دانیم . نگاهی به خود حزب تودهٔ ایران بیفکنید . وضع حزب ما چنان شده است که امروز دیگر روزنامهٔ جمهوری اسلامی با صراحت خطاب به آن می‌نویسد : " کمونیست‌هایی که خود را طرفدار و دوست شوروی میدانید ! از این جریانات حمایت نکنید ! " یعنی مرتب " کمونیست‌های آمریکائی " را از



کمونیستهای راستین جدا می‌کنند . واقعیت نیز این است که کمونیستهای راستین ، جزو آنها نیستند . چنین مفهومی ، حتی در روزنامهٔ جمهوری اسلامی نیز مطرح می‌شود . البته این روزنامه به ما دشنام نیز می‌دهد ، اما می‌نویسد کمونیستهایی که طرفدار و دوست شوروی هستند و فکر می‌کنند که راه شوروی درست است ، اکنون باید با تمام نیروی خود از انقلاب پشتیبانی کنند . اکنون حتماً " به ما ایراد خواهید گرفت که چرا به روزنامهٔ جمهوری اسلامی که در فلان صفحهٔ خود به ما دشنام داده است اشاره نمی‌کنیم و فقط به سخن مثبت آن استناد می‌کنیم ؟ بسه ! کار واقعی همین است . سیاست و تمام ریزه‌کاریهای آن ، یعنی همین . دانستن ریزه‌کاریهای سیاست یعنی اینکه کشورهای سوسیالیستی ، پس از برخی اظهارنظرها و موضعگیری‌های مقامات مختلف دربارهٔ "کمونیسم بین‌الملل" ، اصلاً آن را نادیده بگیرند ، و همچنان واقعیت ضد امپریالیستی انقلاب ایران را مبدا سیاست خود قرار دهند و با تمام قوا از آن پشتیبانی کنند . پس از آن همه دشنام و ناسزا که در اینجا نثار شوروی شد و یک رشته اقدامات عملی غیر دوستانه نسبت به آن کشور از طرف دولت ایران ، به محض مراجعهٔ مقامات ایرانی و تقاضای استفاده از خط ترانزیت آنها ، گفتند : بفرمایید ، در اختیار شما . ما می‌خواهیم از انقلاب شما پشتیبانی کنیم . دشنامهای دیروز ، امروز و فردایتان را نیز نادیده می‌گیریم .

رفقا ! این است معنای ظریف‌کاریهای سیاست . رفتار و برداشت سیاسی ما نیز در برخورد با تمام نیروهای دیگر ، همین است . چگونه می‌توانیم جنبه‌های تضاد میان این نیروهای انقلابی را ، که یکسان نیستند ، پاک کنیم ؟ همهٔ آنها دموکرات واقعی - به مفهومی که ما می‌اندیشیم - نیستند . همهٔ آنها به شکلی که ما معتقدیم ، خلقی نیستند ، اما ضد امپریالیست هستند . طیف نیروهای ضد امپریالیستی ، با طیف نیروهای دموکراتیک ، یکی نیست . انقلاب دموکراتیک ملی که ما می‌خواهیم ، محدود به دستاوردهایی نیست که در اوایل انقلاب به نتیجه رسیده است . مراحل بسیار بیش از این نیز می‌تواند داشته باشد . انقلاب می‌تواند ملی و دارای عناصری از دموکراتیسم باشد و با تقویت تدریجی این عناصر ، به انقلاب دموکراتیک ملی تکامل یابد . ما باید از همان لحظهٔ نخست ، این انقلاب ضد امپریالیستی را که می‌تواند به شدت ضد کمونیستی باشد و مانند جمال عبدالناصر کمونیستها را به دار

نیز بکشد ، درک کنیم و از آن پشتیبانی به عمل آوریم . کمونیستهای مصر ، در زمانی پشتیبانی خود را از ناصر شروع کردند که او اغلب آنها را به زندان افکنده بود . هیچیک از نطق‌های دوران اولیه ناصر نبود که در آن علیه کمونیسم سخن نگفته باشد . اما کمونیستها ، عنصر ضد امپریالیستی را در او تشخیص دادند و از او پشتیبانی به عمل آوردند . متأسفانه ، دوستان مدعی مارکسیسم - لنینیسم در ایران ، با وجود این همه تجربه تاریخی جهانی ، هنوز این مساله را نفهمیده‌اند .

به این ترتیب ، دوست گرامی ! ما فکر می‌کنیم که موضعگیریهای حزب ما در این دوران درست بوده است ، و همچنان نیز این روش را ادامه خواهیم داد . به اعتقاد ما ، به همین دلیل ، یعنی به دلیل درستی و صحت سیاستها و موضعگیریهای حزب ما و در نتیجه همین عنصر بسیار با اهمیت بوده است که علی‌رغم همه پشداوریها ، در اینجا مساله‌ای به نام "کمونیسم امریکایی" مطرح شده است . برای هیأت حاکمه و حتی امام ، این مساله - که در آخرین پیام ایشان نیز بازتاب یافته - بطور جدی مطرح شده است . یعنی آنها میان نیروهای سالم کمونیستی که پشتیبانان صادق انقلاب ایرانند و در شمار دشمنان آن قرار داده نمی‌شوند ، و نیروهای تحریک‌کننده‌ای که با کمال تأسف سازمان چریکهای فدایی خلق نیز با اتخاذ سیاستهای نادرست ، خود را در چارچوب آنها ، یعنی "کمونیسم امریکائی" قرار داده است ، تفاوت قایلند .

ما پیش از این جریانات ، تمام تلاش خود را برای برحذر داشتن آن نیروهای صدیق ضد امپریالیست و هوادار مارکسیسم - لنینیسم که اشتباه می‌کنند ، به کار بردیم ، تا در این دام نیفتند . ما خطر این سیاستها و موضعگیریهای نادرست را توسط دوستانی که می‌توانستیم مسائل را با آنها مطرح کنیم ، به رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق رساندیم و به آنها گوشزد کردیم .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

سیاست کلی آمریکا، تدارک توطئه پشت توطئه است

س : در مورد سیاست کلی توطئه‌های امریکا و برخورد حزب توده ایران نسبت به آن ، توضیح دهید .

ج : اکنون دیگر بسیار روشن است که توطئهٔ امپریالیسم امریکا علیه انقلاب ایران یک توطئهٔ گسترده و فراگیر ، و هدف آن نه آزادی‌گروگانها ، بلکه تنها درهم شکستن انقلاب ایران بوده است . یعنی کودتایی مانند کودتای ۲۸ مرداد ، با هدف برانداختن رژیم جمهوری اسلامی ایران . اگر امروز روزنامهٔ کیهان را خوانده باشید ، در آن تحلیل بسیار دقیقی از خبرگزاری ناس به چاپ رسیده است . در این تحلیل آمده است که تعداد بسیار زیادی از عناصر امریکایی و عناصر ضد انقلابی ایرانی ، مخفیانه به ایران وارد شده و در تدارک یک ضربهٔ ناگهانی برای بدست گرفتن قدرت بودند ، و پیاده شدن ارتش امریکا و واحدهای نظامی این کشور در طیس ، تنها حلقهٔ وصل‌کنندهٔ تمام این اقداماتی بوده است که از مدتها پیش تدارک دیده شده بود .

بنابراین ، ما باید تمام حوادث یک ماه اخیر را از پشت چنین ذره‌بین جدیدی نگاه کنیم و ارتباطات تازه‌ای در آن بیابیم . ما ادعا نمی‌کنیم تمام کسانی که در حوادث دانشگاه شرکت کردند ، و حتی گروهها و سازمانهایی که درگیر این جریانات شدند ، آگاهانه عامل امپریالیسم بوده‌اند و می‌دانسته‌اند که در چه توطئه‌ای شرکت می‌کنند . ما معتقدیم که بسیاری از این گروهها ، و حتی سیاستمدارانی که در این جریانات موضعگیری کردند ، ناآگاهانه بازیچهٔ یکی از نیرنگهای بسیار ماهرانهٔ امپریالیسم شدند که توانست شرایط را حاد کند و نیروها را به جان یکدیگر بیندازد . یکی از این موارد ، جریان دانشگاه است . آنچه اکنون برای ما مسلم است ، این است که سر نخ تمام این حوادث در دست امپریالیسم و عمال آن بوده است . آنها آفریننده و گردانندهٔ این حوادث بوده‌اند . هدف همهٔ آنها نیز ایجاد حد اعلائی هرج و مرج و بی‌نظمی بوده است برای اینکه بتوانند ضربهٔ کاری‌تر و عملی‌تر خود را بر پیکر انقلاب ایران وارد آورند . بطور کلی ، آنچه تا کنون از این توطئه فاش شده است ، نشان می‌دهد که تعداد زیادی افراد مسلح ، برای دست زدن به اقدام در تهران و سایر شهرها آماده بوده‌اند . عواملی در نیروهای مسلح ، بویژه نیروی هوایی ، برای بمباران اماکن ویژه‌ای در نظر گرفته شده بوده‌اند تا با پیاده کردن گروههای ویژه در مناطقی معین ، نقشهٔ خود را عملی سازند . و مسلماً " نخستین هدف آنها نیز امحاء جسمی رهبران مذهبی ، از امام خمینی گرفته تا برخی از همراهان او ، و

مسئولین حزب توده<sup>۶</sup> ایران و پس از آن ، اشغال رادیو و تلویزیون بوده است . آنها می‌خواستند توسط عناصر مسلح خود بیدرنگ رادیو و تلویزیون را در اختیار گیرند و با استفاده از هرج و مرج موجود ، بقیه<sup>۶</sup> افراد و بسیاری از گروهها را تحت نفوذ خود قرار دهند . آنها به همکاری گروههای سیاسی گوناگون ، چپگرایان ، چپ‌نمایان و راستگرایان امید بسیاری داشته‌اند و به همین جهت نیز در برنامه<sup>۶</sup> خود به هیچوجه اقدامی علیه آنها تدارک ندیده بوده‌اند .

این واقعیت توطئه‌ای است که اکنون با شکست روبرو شده است . اما مسلماً " این توطئه همچنان به قوت خود باقی است و ممکن است هفته<sup>۶</sup> دیگر ، یا یکماه دیگر و یا دیرتر تکرار شود . نمی‌توان پیش‌بینی کرد که تدارک امپریالیسم امریکا برای به پیروزی رساندن چنین توطئه‌ای چه مرحله‌ای دارد و برای هر یک از این مراحل چه نقشه‌هایی پیش‌بینی شده است . ممکن است مرحله<sup>۶</sup> دوم آن مدتی به درازا بکشد ، و یا بار دیگر بیدرنگ آغاز شود . ما هنوز در این زمینه اطلاعی در دست نداریم . آنچه می‌توانیم بگوییم و در مورد آن خبر دقیق داریم ، این است که توطئه هنوز به تمام معنا به قوت خود باقی است و گروههایی که در این رابطه در ایران فعال بوده‌اند و هستند ، به هیچوجه از فعالیت خود دست برنداشته‌اند . تعدادی از عناصر اصلی گرداننده<sup>۶</sup> این جریان مخفی ، چه آنها که از خارج آمده‌اند و چه آنها که در اینجا بوده‌اند ، گرفتار شده‌اند ، اما تعداد دیگری از آنها گریخته‌اند و با تمام نیرو به فعالیت خود ادامه می‌دهند .

به این ترتیب ، مساله هنوز کاملاً " به قوت خود باقی است و باید با تمام نیرو نسبت به این اوضاع بیدار و هشیار و نگران بود . ما بخوبی به یاد می‌آوریم که توطئه علیه حکومت مصدق نیز با توطئه<sup>۶</sup> ۳۰ تیر آغاز شد . یعنی درست پس از اینکه امریکا و انگلستان از کنار آمدن با مصدق و یافتن راه‌حل سازشکارانه ناامید شدند - همچنانکه اکنون شده‌اند - پس از شکست خوردن در چند عمل سیاسی برای بازگرداندن دوران تسلط و غارتگری خود ، دست به تدارک کودتا زدند . نخستین طرح تدارک کودتایی آنها در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ عملی شد و دومین طرح در ۲۳ شهریور همان سال ، که حزب توده<sup>۶</sup> ایران آن را به اطلاع مصدق رساند و آن را خنثی کرد . سومین طرح کودتا در ۹ اسفند به اجرا در آمد که با آن

مسافرت مسخره شاه آغاز شد و آن نیز خنثی گردید . پس از آن دست به کشتن افشار طوس ، رئیس شهربانی دکتر مصدق زدند و سرانجام یک سلسله کودتاها ، بقول معروف مانند آشارهای پشت سر هم ، از ۲۳ تا ۲۸ مرداد انجام گرفت که آخرین آنها به نتیجه رسید . اگر حتی کودتای ۲۸ مرداد نیز خنثی می شد در وقت و مکان دیگری ، مثلا " خوزستان " ، دست به توطئه می زدند و آن را عملی می ساختند . زیرا به هر حال ، هدف قطعی آنها سرنگون کردن حکومت دکتر مصدق بود .

اکنون نیز همین توطئه در جریان است . منتهی ، تفاوت شرایط امروز با آن روز ، از زمین تا آسمان است . امروز ما با مردم انقلابی بیدار و آگاهی روبرو هستیم که اولاً " دشمن را با تمام مشخصات و جزئیاتش می شناسند و تجربه انقلابی فراوانی اندوخته اند ، و ثانیاً " هنوز شور انقلابی بسیار زیادی در آنها وجود دارد . علاوه بر اینها ، سازمانهای سیاسی آگاهی هستند که می کوشند تمام جریانات را دقیقاً " به مردم اطلاع دهند . ارتش کنونی ، مانند ارتش سابق نیروی مجهز و مشکلی نیست و ضد انقلاب نیز قدرتی را که در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ داشت ، دیگر ندارد . در آن زمان اکثریت نمایندگان مجلس ، ضد انقلاب و طرفدار رژیم شاه و امپریالیسم بودند . اوضاع جهانی نیز با اوضاع جهانی در سال ۱۹۵۳ - یعنی سال ۱۳۳۲ - تغییر بسیار کرده است و اصلاً " با آن قابل مقایسه نیست ، زیرا امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم امریکا ، گرچه هارتر و وحشی تر شده ، اما به مراتب ضعیف تر ، و امکاناتش به تناسب همین شرایط جهانی ، بسیار محدودتر شده است . در برابر امپریالیسم ، جنبش ضد امپریالیستی جهانی ، پیروزیهای عظیمی به دست آورده و به نیروی شکستناپذیری تبدیل شده است که می تواند در هر جا توطئه های امپریالیستی را با ناکامی روبرو سازد . ما نمونه های این واقعیت را در تمام جهان دیده ایم و می بینیم : در ویتنام ، آنگولا ، کوبا ، نیکاراگوئه و خود ایران . ما اکنون شاهد این هستیم که امریکایی ها حتی جرات یک تهاجم علنی نظامی را ندارند و احتمال بسیار ناچیزی وجود دارد که آنها به خود جرات چنین کاری را بدهند .

خوب ، به این ترتیب ، فکر می کنم به بسیاری از پرسش های چکشی ! دوستان چریک ، پیشگام و پیکاری پاسخ داده باشم . البته ما واژه " دوست " را برای چریکها و پیشگامی ها بکار می بریم ، نه پیکاری ها . به

هر حال ، این وضعی است که ما با آن روبرو هستیم . در برابر این وضع ، نیروها دو تاکتیک کلی اتخاذ کرده‌اند و من در پاسخ به پرسش بعدی ، که می‌تواند پاسخ بسیاری از پرسش‌های دیگر رفقا و دوستان نیز باشد ، به این مساله خواهم پرداخت .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

## چرا از این انقلاب با همهٔ نارسائی‌هایش پشتیبانی می‌کنیم؟

س : چرا باید از این انقلاب پشتیبانی کرد ؟ با اینهمه ضعف و نقص و نارسائی ، چرا باید در حفظ وضع موجود کوشید ؟

ج : ببینید ، رفقا ! ما اکنون در برابر وضع فوق‌العاده‌ای قرار گرفته‌ایم . در این اوضاع ، دو تاکتیک کلی در مقابل هم قرار گرفته‌اند . هر مبارز انقلابی و فعال سیاسی ، باید مشخص کند که در کدام یک از این دو جبهه قرار گرفته است و به چه شکل می‌خواهد عمل کند . یکی از این دو تاکتیک ، می‌گوید این انقلاب با تمام کمبودها و نواقصش ، با اینکه بسیاری از وظایفی را که می‌توانست انجام دهد ، انجام نداده است ، با اینکه می‌توانست نیروی بیشتری را تجهیز کند و دستاوردهای به مراتب بیشتری به بار آورد ، و متأسفانه نیاورده است ، انقلابی است با محتوای ضد امپریالیستی ، عمیقاً " خلقی و مترقی " . وظیفهٔ تمام انقلابیون و همهٔ عناصر ضد امپریالیست ، همهٔ عناصری که می‌خواهند ایران را به سوی پیشرفت و ترقی ببرند ، این است که در برابر خطری که اکنون موجودیت این انقلاب را مورد تهدید قرار داده است ، به تمام معنا و همه‌جانبه ، بایستند . این ، یک موضعگیری و یک شناخت است . اگر چنین موضعگیری و شناختی داشته باشیم ، تمام تصمیمات دیگر ما ، در زمینهٔ همهٔ مسائل ، تابع این مسالهٔ اساسی خواهد بود و مسائل دیگر ، در درجهٔ دوم اهمیت قرار خواهند گرفت . در حقیقت ، برخوردها و درگیریهای داخل جبههٔ جنگ ، مانند اختلاف میان دو تن که پشت مسلسل نشسته‌اند ، یک مسالهٔ درجه دوم است . در اینجا ، اصل این است که مسلسل در برابر دشمن کار کند . اگر اختلاف و درگیری به جایی برسد که مسلسل از کار بیفتد ، کار تمام است . به این ترتیب ، ما در جبههٔ نبرد هستیم

و شوخی نیز در کار نیست . حملهٔ امپریالیسم امریکا نشان داد که مساله بسیار جدی است و هدف آن نیز نه سازمان پیکار و نه کومله و غیره ، بلکه همین انقلاب موجود است ، با همین دستگاه موجود جمهوری اسلامی ، با همین خصوصیات ، نواقص و کمبودها و جنبه‌های منفی‌ای که دارد . بنابراین ، باید از این انقلاب پشتیبانی کرد . در اینجا باز هم به یاد گفتهٔ لنین می‌افتم که من بارها آن را یادآور شده‌ام : در زمانی که حکومت کرنسکی ، یعنی حکومت بورژواها و سرمایه‌داران روسیه مورد حملهٔ کورنیلوف ، یعنی نمایندهٔ ارتجاع تزاری قرار گرفت ، لنین گفت اکنون ما باید تمام اختلافاتی را که تا دیروز با این حکومت داشته‌ایم ، و بر اساس آنها حتی رفقای ما را به زندان می‌انداخت و اعدام می‌کرد ، کنار بگذاریم و در برابر یورش کورنیلوف ، از آن دفاع کنیم .

این ، یک شناخت و یک وظیفهٔ انقلابی است .  
و اما تاکتیک دیگر ، میگوید انقلاب شکست خورده ، ارتجاع مستقر شده و باید آن را درهم شکست . ژست ضد امپریالیستی هیات حاکمه ظاهری است و تصرف جاسوسخانه نیز تنها یک حقه بازی است برای اینکه پایگاه توده‌ای از دست رفتهٔ خود را بار دیگر به دست آورد . اینها ، خلاصهٔ تمام اعلامیه‌هایی است که تمام گروهکهای چپ‌نمای مائوئیست و غیر مائوئیست و حتی مناسفانه در بعضی موارد سازمان چریکهای فدایی خلق از یک سال پیش تاکنون منتشر ساخته‌اند . خوب ، طبق این گفته‌ها ، این انقلاب شکست خورده را باید نجات داد . اما چگونه ؟ باید آن را سرنگون کرد ! وقتی درست توجه کنیم ، می‌بینیم که عمل سازمانها و گروهکهای مائوئیستی "پیکار" و انواع و اقسام "رزمندگان" و حتی سازمان پیشگام - که ظاهراً وابسته به سازمان چریکهای فدایی خلق است ، اما گویا از لوٹ وجود پیکاری‌ها و سایر گروهکهای مائوئیستی پاک است ، - درست در همین جهت بوده است . شما لابد نشریهٔ اخیر کومله را که در مورد سیاست داخلی این گروهک است ، خوانده‌اید . عین همین گفته‌هایی را که من در اینجا بطور خلاصه ذکر کردم ، تکرار کرده و نتیجه گرفته است که انقلاب شکست خورده و باید رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت کارگری و دهقانی بر سر کار آورد . البته آنها با کمک بختیار ، حکومت "سوسیالیستی" را در ایران مستقر خواهند کرد ! این ارزیابی دوم ، ارزیابی کومله ، سایر مائوئیستها ، گروه اشرف

دهقانی ، همه ترجه‌های پوک و بختیار ، حزب ایران ، دموکراتهای  
قلابی جبهه دموکراتیک ملی و غیره و غیره است . همه اینها ، نسبت به  
اوضاع ، ارزیابی مشترکی دارند .

به این ترتیب ، مسأله اساسی این است که ما باید روشن سازیم که  
در کدامیک از این جهت‌گیری‌ها ، در کدامیک از این جبهه‌ها قرار داریم .  
ما باید با تمام نیرو در جبهه دفاع از انقلاب موجود قرار گیریم . زیرا  
خطری بسیار جدی ، نه تنها از سوی امپریالیسم امریکا ، بلکه از سوی  
امپریالیسم ، در مجموع خود ، نظام جمهوری نو بنیاد ایران را با تمام  
نواقص ، کمبود ها و نقاط ضعفش ، تهدید می‌کند . امپریالیسم این  
انقلاب را برای حاکمیت خود در منطقه خطری بسیار بزرگ می‌داند و از  
همین رو ، با تمام قوا می‌کوشد آن را درهم بشکند و از میان بردارد .  
امپریالیسم تنها از جنبه اسلامی این انقلاب نمی‌ترسد . زیرا ضیاءالحق  
حتی بیش از رهبران انقلاب ایران به اسلامیت تظاهر می‌کند ، و با این  
همه ، می‌بینیم که میان او و رهبران پکن و امپریالیسم امریکا ، چه روابط  
حسنه‌ای برقرار است ! امپریالیسم از محتوای این انقلاب ، از همان  
محتوای خلقی و ضد امپریالیستی و مترقی آن ، و ویژگیها و خصوصیات  
که حزب ما از آغاز تا کنون برای این انقلاب به رسمیت شناخته و اکنون  
همه آنها درست از آب در آمده‌اند ، وحشت دارد . به خاطر همین  
محتوی است که امپریالیسم ، دشمن غدار و آشتی ناپذیر انقلاب ایران  
است و با تمام نیرو می‌کوشد آن را در هم شکند و سرنگون سازد . پس ،  
وظیفه ما پشتیبانی از این انقلاب است . من فکر می‌کنم که روش ما در این  
زمینه درست بوده است . اکنون ما در سایه این روش کلی است که با تمام  
مسائل دیگر برخورد می‌کنیم . مثلاً " خبرهایی می‌رسد ، و پیرامون آن  
هیاهو می‌کنند که ای وای ! هر روز هزاران نفر در کردستان به قتل می‌رسند  
و خلق کرد در حال نابودی است . خوب ، ما این خبرها را می‌شنویم .  
اطلاعات دیگری نیز به دست می‌آوریم . از سوی دیگر ، پیام هیات  
نماینده‌گی تمام طبقات و اقسام منطقه مهاباد را که مرکز مهم کردستان است ،  
و همین دو سه روز پیش در یک میتینگ بزرگ صادر شده است ، می‌خوانیم .  
اینها از انقلاب پشتیبانی می‌کنند . ما این سیاست مبارزان کرد را درست  
می‌دانیم ، و به نظر ما اینها همان خلق کردی هستند که طرفدار انقلاب  
ایراند ، نه آنها که از صدام حسین و امپریالیسم پول و اسلحه می‌گیرند و



با جلال حسینی ، رزگاری و تمام جنایتکاران و ماموران سازمان امنیت عراق همکاری می‌کنند . کسانی که با پالیزبانها همکاری می‌کنند ، دیگر خلق کرد نیستند . البته ممکن است افراد فریب خورده‌ای نیز در میان آنها وجود داشته باشند . مانند همان افراد ساده‌ای که امروز در افغانستان ، علیه رژیم مترقی و خلقی این کشور مبارزه می‌کنند ، و یا افراد بسیار ساده‌ای که پس از انقلاب اکتبر ، تادمتهای مدید در ارتش تزاری ، یعنی گاردهای سفید ، علیه انقلاب مبارزه می‌کردند . مسلمان همه آنها جنایتکار نبودند . شما حتما " کتاب " دن آرام " را خوانده‌اید . نمونه " دن آرام " نشان می‌دهد که در یک دوران معین ، بخشی از کسانی که می‌توانستند کاملا " در جهت انقلاب قرار گیرند و تمام منافع طبقاتیشان نیز چنین حکم می‌کرده‌است ، به دلایل گوناگون ، گمراه و گنج می‌شوند و در خدمت ضد انقلاب عمل می‌کنند . در اینجا ، مساله اساسی این است که نیروها در کدام جهت باید عمل کنند . هنگامی که ارتش امریکا برای وارد کردن ضربه قطعی بر انقلاب ایران در طیس پیاده می‌شود ، باید توجه داشت که چه کسی ، در کجا ، چه عملی انجام می‌دهد . با این شناخت و از این دیدگاه باید به جریانات نگاه کرد ، نه از دیدگاهی سطحی و کودکانه . به همین جهت ، ما در مورد مساله کردستان که بسیار ظریف و دقیق است ، از رفقای خود کمک گرفته‌ایم . آنها در آنجا از نزدیک شاهد مسائل و جریانات هستند و اوضاع را مرتبا " به ما اطلاع می‌دهند . ما با تمام نیرو می‌کوشیم پدیده‌های مثبت در کردستان تقویت شوند و آتش بس عملی گردد ، تا بتوان به راه حل درست و منطقی ، بر اساس خواسته‌های خلق کرد و خواسته‌های مجموع انقلاب ایران در لحظه کنونی ، دست یافت . این است نظر ما در مورد مساله کردستان . به این ترتیب ، وقتی مثلا " پاره‌ای از رفقای جوان و بی‌تجربه در این جلسات از ما می‌پرسند که : " آیا زمانی که ارتش جمهوری اسلامی به کردستان حمله می‌کند و مردم و نیروهای انقلابی را تار و مار می‌کند ، هشدار دادن به دولتی که عناصر ارتجاعی در آن خزیده‌اند ، سودی در بردارد؟ آیا زمانی که تمام اهالی روستای قارنا ، از کودک و بزرگ و زن و مرد کشته می‌شوند ، باید از راه هشدار دادن وارد شد و دولت را آگاه ساخت؟ چرا حزب سازشکار و رفورمیستی و خرده بورژوازی شما دم از خلق کرد می‌زند؟ " ، ما می‌گوییم به اس دلایل است که از خلق کرد دم می‌زنیم و

به همین دلایل است که حزب توده<sup>۴</sup> ایران رفورمیست ، خرده‌بورژوازی ، و سازشکار و غیره نیست ! انقلابی بودن تنها به ترقه در کردن و یوزی بدست گرفتن نیست . باید فهمید که در چه لحظه‌ای باید یوزی بدست گرفت و در کدام جهت تیراندازی کرد .

۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

## چپ‌روهای «پیشگام» در مسأله دانشگاه‌ها

س: لطفاً در مورد اقدامات چپ روانه سازمان دانشجویان پیشگام در حوادث اخیر دانشگاه‌ها توضیح دهید . آیا باید این اقدامات را به حساب خیانت آنها گذاشت و یا اشتباهشان ؟ زیرا آنها به حیثیت نیروهای چپ راستین ضربه جدی وارد کرده‌اند .

ج : این جریانات ، دو نتیجه به بار آورده است . یکی اینکه واقعا به نیروهای چپ راستین صدمه بسیار جدی وارد آورده و یک موج ضد کمونیستی را در سراسر ایران برانگیخته است و به نیروهای راستگرای افراطی امکان داده است که از این موج سوء استفاده فراوانی بکنند . ضد انقلاب هم از این حوادث با دمش گردو می‌شکند و باین تشنج با تمام نیرو دامن می‌زند . نخست باید بگویم که طبق اطلاعات ما ، اکنون در میان بخشی از نیروهای رهبری انقلاب این اعتقاد وجود دارد که سیاست گروه‌های چپ نما و چپ رو ، آگاهانه با امپریالیسم در رابطه است . آنها به مسأله "چپ‌های آمریکایی" و نفوذ عناصر سازمان سیا در رهبری سازمان چریک‌های فدایی خلق ، اعتقاد دارند . یعنی از نظر آنها ، این مسأله تنها یک بهانه تبلیغاتی برای کوبیدن سازمان چریک‌های فدایی خلق نیست ، بلکه معتقدند که چنین جریانی وجود دارد . همچنانکه در میان پاره‌ای از نیروهای صادق چپ ، نسبت به رهبری انقلاب این اعتقاد وجود دارد که آنها بدون تردید با امریکا سازش کرده‌اند و هم اکنون در جهت منافع امپریالیسم امریکا عمل می‌کنند ، در این سو نیز ، این اعتقاد وجود دارد . به نظر ما ، این ، وضع بسیار ناسالمی است که به امر اتحاد نیروهای راستین انقلابی ، زیان می‌رساند . ما ، همچنانکه اگر در برخوردهای خود دچار اشتباهی شویم ، مسئولیت

سنگینی را به عهده می‌گیریم - زیرا معتقدیم که هر که بامش بیش برفش  
 بیش تر و هر کس از دانش و شناخت اجتماعی بیشتری برخوردار است ،  
 مسئولیتش نیز در قضاوت و ارزیابیها ، بیشتر است - در اینجا نیز  
 مسئولیت بسیار سنگین را متوجه آن کسانی می‌دانیم که مدعی داشتن  
 جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی هستند . منتها ، متأسفانه این  
 دوستان ما به این مسائل توجه کافی ندارند و آن را درک نمی‌کنند . در  
 نتیجه ، تمام نیروهای راست ، پرووکاتورها ، ساواکیها و مرتجعین از این  
 مسائل بهره کامل می‌برند . اکنون ، ساواکیها از دو سو وارد میدان  
 شده‌اند . بعضی از آنها فریاد می‌زنند که : " ما کمونیستها ، این رژیم  
 ارتجاعی را از بین می‌بریم ! " و پاره‌ای دیگر نعره می‌کشند که : " ما  
 مسلمانان ، کمونیستها را نابود خواهیم کرد ! " خوب ، ساواکیها در  
 تهران این دو شعار را می‌دهند و عده‌ای از جوانان نا آگاه دنبال این یکی  
 می‌روند و عده‌ای دنبال آن یکی . در نتیجه ، میان آنها برخوردیه وجود  
 می‌آید ، سنگهای خیابان را می‌کنند و بر سر یکدیگر می‌بارند و همدیگر را  
 زخمی می‌کنند و می‌کشند . بعد این یکی داد می‌زند : " ارتجاع ما را کشت ! "  
 و آن یکی فریاد می‌زند : " کمونیسم جهانی به رهبری سیاسی امریکا ، ما را  
 کشت ! "

رفقا ! ما نمی‌بایست در دام این توطئه می‌افتادیم . ما می‌بایست  
 کوشش می‌کردیم و صبر می‌کردیم که حرکت جهت مقابل ، روشن شود . به  
 نظر ما ، سازمان چریکهای فدایی خلق ( دانشجویان پیشگام ) که زودتر از  
 نیروهای دیگر درگیر به این حقیقت پی بردند که در دام افتاده‌اند ،  
 می‌بایست به هر شکلی که ممکن بود ، خود را از این دام بیرون می‌کشیدند .  
 اگر آنها به موقع دست به چنین کاری زده بودند ، شاید دامنه نتایج  
 منفی و زیانبار این جریانات ، بسیار محدودتر می‌شد . اما آنها درست  
 همان اشتباهی را کردند که ما در گذشته ، نسبت به مصدق کردیم و اکنون  
 سی سال است که چوبش را می‌خوریم . چنین اشتباهات عمیق و بزرگی ،  
 می‌تواند نتایج تاریخی دردناکی به بار آورد . این از آن اشتباهاتی است  
 که از سوی بخشی از نیروهای معتقد به جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم  
 که به نظر ما در اعتقادات خود صادق هستند سر زده و مسلماً  
 دارای سنگینی تاریخی خواهد بود . این اشتباه ، ضربه سختی به امر  
 اتحاد و نزدیکی نیروهای انقلابی وارد آورده است .

اما مسأله دیگر این است که این حوادث در زمانی روی داده است که عوامل عینی، درست در جهت مخالف آن عمل می‌کنند. یعنی چه؟ یعنی اینکه امپریالیسم هر روز فشار سیاسی و اقتصادی و تحریکات و دسیسه‌های نظامی خود را علیه انقلاب ایران گسترش می‌دهد و این امر باعث می‌شود که جنبش انقلابی ایران، در مجموع خود، علیه امپریالیسم امریکا مقاومت خود را بیشتر کند و شدید تر عمل کند و در جهت ایجاد مناسبات غیر خصمانه تری نسبت به جهان سوسیالیسم و کمونیسم قرار گیرد.

هواداران نزدیکی به امریکا و دست امیر انتظامیها و علویها، با تمام قوا میکوشند مناسبات ایران را با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول همسایه دوست ما اتحاد شوروی به تیرگی کشانند و دستورات یادداشت برژینسکی را در این زمینه جامه عمل بپوشانند. خوشبختانه، در اینجا یک نیروی سالم مارکسیستی - حزب توده ایران - وجود دارد که فعالانه علیه چنین گرایش‌های انحرافی نادرست و خرابکاری‌های طبق نقشه، مبارزه می‌کند. بنظر ما علیرغم همه این تحریکات آگاهانه عمال امپریالیسم امریکا و اقدامات کودکانه عناصر بی تجربه و ناآگاه، روند نزدیکی انقلاب ایران با جنبش انقلابی جهان و با مهم ترین نیروی آن یعنی خانواده کشورهای سوسیالیستی، بطرف مثبت حرکت خواهد کرد.

ممکن است در این راه دشواریهایی بوجود آید ولی بالاخره واقعیات تاریخی پیش خواهند برد. این پدیده، در صحنه جهانی نیز به چشم می‌خورد. زیرا علیرغم اینکه چینی‌ها نسبت به جبهه جهانی ضد امپریالیستی خیانت بزرگی مرتکب شدند، تحول جهان در جهت هر چه عمیق تر شدن گرایش‌های ضد امپریالیستی، ضد امپریالیسم امریکا، دوستی و نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی، یعنی اتحاد سه نیروی اصلی جبهه ضد امپریالیستی که شامل کشورهای سوسیالیستی، جنبش‌های کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش آزادیبخش ملی است، پیش رفته است. ما گوشه‌ای از این پدیده را در ایران نیز به چشم می‌بینیم. علیرغم خرابکاریهای چپ‌نمایان و اشتباهات چپ‌روها (این دورا باید از هم جدا کرد)، این روند به پیشرفت خود ادامه می‌دهد. اما اینکه در اشتباهات چپ‌روها، آیا دست دشمن عمل می‌کند و یا تنها در نتیجه شناخت کودکانه آنها نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی و مارکسیسم، چنین حوادثی رخ می‌دهند، مسأله‌ای است که تاریخ آن را روشن خواهد ساخت.

ما تنها می‌توانیم بگوییم که پیگیری چنین سیاست غلطی ، دیگر چندان فاصله‌ای با خیانت ندارد و حداقل می‌توان گفت که ناشی از نابینایی سیاسی است . ما امیدواریم ناگزیر نشویم در این موارد ، صفت‌های دیگری بکار ببریم . اما اینکه این سیاست آنها خائنانه است یا نه ، من می‌خواهم قاضی عادل‌ی باشم . من فکر می‌کنم که می‌توان تا این حد نیز دچار اشتباه شد . یعنی می‌توان آنقدر کودکانه به مسائل سیاسی برخورد کرد و آنقدر بی‌تجربه بود که با وجود چنین اشتباهات عظیمی ، هنوز خود را انقلابی پنداشت . ما از بحران دانشگاهها ، از جریانات داخلی پاره‌ای از این گروهها که برآستی آنارشیست و حادثه‌جو هستند - البته افراد آنها صادقند ، اما معجون عجیبی از محدودیت فکری و تنگ‌نظری هستند و هیچ چیزی را درک نمی‌کنند ، - گزارش جالبی در دست داریم . یکی از رفقای ما که در تمام جریانات ۳۶ ساعته دانشگاه حضور داشته تا برای روزنامه گزارش تهیه کند ، یک رپرتاژ بسیار عالی نوشته است . این گزارش ، تمام جریاناتی را که میان ۳۵ گروه درگیر در مسأله دانشگاه گذشته است ، به روشنی بیان می‌کند . در یک جای این گزارش آمده است که دستور رسید پیشگام گفته است عقب نشینی کنید . یکی فریاد زده است : اگر اشرف هم گفته است ما موافقیم وگرنه میمانیم . و چون امضای اشرف در میان نبوده ، عده‌ای رفته‌اند ، عده‌ای جدا شده‌اند و "مقاومت" ادامه پیدا کرده است . و همه این کارها ، با چه دشنامها ، رفتارها و اقدامات شگفت انگیز و شرم‌آوری همراه بوده است ! این جریان ، برآستی بیشتر به یک تئاتر کودکانه شبیه بوده است تا به یک برخورد سیاسی خردمندانه با مسائل . البته ، متأسفانه این عقب ماندگی سیاسی نیز یک واقعیت اجتماعی و یکی از پدیده‌های دوران ما و اجتماع ما است . ما این را هم به حساب می‌گذاریم . امیدواریم که تجربه‌های دزدناک تاریخ ، که همین روزها با بخشی از آنها روبرو هستیم ، و شباهت به روزهای ۲۸ مرداد دارد ، شلاقی را که لازم است ، بر ذهن این دوستان صادق ما وارد آورد ، و آنها را از این خواب سنگین و وحشتناکی که در آن فرو رفته‌اند ، بیدار کند .

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

## چرا برای بحث در تلویزیون اعلام آمادگی کردیم؟

س : چرا در مورد شرکت در بحث تلویزیونی اعلام آمادگی کردید؟  
آنها می خواهند در زمینه مذهب صحبت کنند ، نه زیر بنا .

ج : ببینید ، دوستان عزیز ! ما از مدتها پیش اعلام کردیم که در مورد هر مساله سیاسی و اجتماعی که به سرنوشت ملت ایران بستگی داشته باشد ، آماده ایم با هر گروه سیاسی ، در برابر مردم ، به بحث بنشینیم . چرا چنین ادعایی کردیم ؟ زیرا ما بدرستی نظریات خود اطمینان داریم و معتقدیم در صورتی که بحث دموکراتیک و آزادی باشد ، می توانیم برای پیشرفت و گسترش نظریات خود در میان قشرهایی از مردم ، استفاده کنیم . ما در برابر پیشنهاد رادیو تلویزیون می توانستیم یکی از این دو راه را برگزینیم . یا بگوییم بله ، در این بحث شرکت می کنیم ، و یا از شرکت در آن روی بگردانیم و بگوییم چون شما آدمهای حقه بازی هستید و می خواهید ما را در چاله بیندازید ، می خواهید ما یا مردم را از مسائل اساسی و عمده به مسائل فرعی منحرف کنید ، در این بحث شرکت نمی کنیم .

اگر راه دوم را برمیگزیدیم ، طبعاً " نظر خود را در روزنامه نیز چاپ می کردیم ، دهها هزار شماره هم پخش می شد و صد هزار نفری هم آن را می خواندند . خوب ، ما فکر کردیم اگر همین بحث را در رادیو تلویزیون مطرح کنیم ، چند میلیون نفر آن را خواهند دید و ما در آنجا می توانیم این مساله را مطرح کنیم که شما با این بحث ها می خواهید افکار مردم را منحرف کنید و معدلک ما در این بحث شرکت می کنیم تا آن را به مسائل روز و اساسی ترین مسائل کنونی که مبارزه با امپریالیسم است ، یکشانیم .

ما راه اول را برگزیدیم ، زیرا راه دوم بیشتر به زیان ما بود . در صورت امتناع از شرکت در بحث ، آنها بیدرنگ اعلام می کردند که توده های آنها حرفی برای گفتن ندارند ، زیرا ما به آنها فرصت دادیم تا در برابر مردم ، در برابر خلق بنشینند و در زمینه مساله مهمی مانند " زیربنای اجتماع " نظراتشان را مطرح کنند ، اما آنها ترسیدند و

در رفتند ! مسلماً " تاثیر تبلیغات آنها صد برابر بیش از این بود که ما در بحث شرکت کنیم و بگوییم که مسالهٔ زیر بنا را ، در رابطه با تحکیم انقلاب ، چگونه باید دید . ما فکر می‌کنیم شیوه‌ای که برگزیده‌ایم ، شیوهٔ درستی بوده است . زیرا ما پیشنهاد کرده بودیم که در زمینهٔ هر مسالهٔ سیاسی داخلی و خارجی ، برای بحث آماده‌ایم . چرا ؟ برای اینکه بحثهای مخالف ما ، بطور طبیعی شبانه روز جریان دارد . هر شب در مساجد علیه حزب ما سخنرانی می‌شود ، و سخنرانان با فحاشی و دروغ‌پردازی ، یکطرفه به قاضی می‌روند و ما در آنجا نیستیم که به آنها پاسخ دهیم . در روزنامه‌ها و نشریات راستگرایان افراطی و انحصارطلبان ، پیوسته علیه حزب ما تبلیغ می‌شود و در رادیو دائماً " علیه ما سخن می‌گویند و از هر مساله‌ای برای حمله به حزب ما ، سوءاستفاده می‌کنند . سخنرانان و ناطقین بزرگ انحصار طلب در جبههٔ مخالف ، از نماز جمعه گرفته تا سخنرانی در دانشگاهها و جاهای دیگر ، با نام وکیل و نمایندهٔ مجلس و غیره ، از تمام امکاناتشان برای حمله به حزب ما استفاده می‌کنند و سخن کوتاه ، از صبح تا غروب تمام دستگاههای عظیم تبلیغاتی‌شان ، علیه ما فعالیت می‌کنند . من فکر نمی‌کنم که نمایندهٔ آنها در بحث رادیو تلویزیونی ، بتواند مطلب چندان مهمی به این تبلیغات بیفزاید ! تنها ما این امکان را خواهیم یافت که در ظرف نیم ساعت بتوانیم مواضع و نظریاتمان را که با وسائل تبلیغاتی خود نتوانسته‌ایم وسیعاً " به مردم برسانیم ، از تلویزیون و رادیو ، برای آنها پخش کنیم . تجربه به ما نشان داده است که همواره در این گونه بحثها ، سودی که نصیب ما شده ، از زیان آن بیشتر بوده است .

### هیچ حزب کمونیستی به اندازهٔ ما زیر فشار همه جانبه نبوده است

س : تعداد آراء هواداران حزب تودهٔ ایران در مجلس شورای ملی نسبت به مجلس خبرگان ، نشان داد که ۳۰٪ به هواداران حزب افزوده شده است . در حالی که این رقم در مورد سازمان چریکهای فدایی خلق به ۱۰۰٪ می‌رسد . لطفاً توضیح دهید با در نظر گرفتن اینکه امکانات تبلیغاتی آنها کمتر از حزب تودهٔ ایران است و طبق ارزیابی شما ، مشی آنها نیز نادرست است ، به چه دلیل تعداد هواداران سازمان مجاهدین

خلق و چریکهای فدایی خلق چنین رو به افزایش است و چرا هواداران این سازمانها در شهرستانها ، بطرز چشمگیری زیاد شدهاند ؟

ج : این مساله قابل توجهی است ، زیرا علاوه بر این دوست ما ، نظر بسیاری از رفقای دیگر را نیز به خود جلب کرده است و نیاز به توضیح دارد . در این زمینه ، باید به چند مساله توجه داشت . اول اینکه آرای که به حزب توده ایران داده شده ، بطور مطلق ، متعلق به هواداران حزب بوده است . یعنی به هیچوجه کسی به خاطر لجبازی با "آخوندها" و یا ناخرسندی از رژیم بنی-صدر و یا ضدیت با آیت‌الله خمینی ، به ما رای نداده است . اگر توجه کنیم ، می‌بینیم که در انتخابات ریاست جمهوری ۲ میلیون نفر در تهران شرکت کردند و از این ۲ میلیون نفر ، بخش قابل توجهی به دریا دار مدنی رای دادند که همه می‌دانیم چه نیروهایی بودند . ما فکر می‌کنیم که این نیروها در انتخابات اخیر نیز شرکت کرده‌اند و مسلماً " در جهت نیروهایی که مخالف رژیم کنونی ، بویژه آیت‌الله خمینی هستند ، عمل کرده‌اند . آراء آنها به کجا رفته است ؟ مسلم است که به حزب توده ایران رای نداده‌اند . تردیدی نیست که به علت خصومت شدید ، به حزب جمهوری اسلامی نیز رای نداده‌اند . به نظر ما ، آراء این افراد ، نصیب همین کاندیداهای بینابینی شده است .

دوم اینکه سازمان چریکهای فدایی و مجاهدین خلق به یکدیگر نیز رای داده‌اند ، و نیروی آنها را باید در مجموع در نظر گرفت . زیرا هم مجاهدین به چریکها ، یا به تعداد قابل توجهی از کاندیداهای آنها رای داده‌اند و هم چریکها حداقل به ۶ تن از کاندیداهای مجاهدین - چنانکه ادعا می‌کنند - رای داده‌اند . به این ترتیب ، آراء سازمان چریکهای فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق عبارت است از آراء چریکها ، خود مجاهدین ، حزب توده ایران (که به تعدادی از کاندیداهایشان رای داد) ، به اضافه آراء ناراضیانی که می‌خواستند آنها را در برابر طرف دیگر ، یعنی نیروهای مذهبی انحصار طلب ، تقویت کنند .

و اما عامل سوم ، که یک عامل بسیار مهم اجتماعی است : رفقا ! برای یک حزب کارگری مارکسیستی که دارای معتقدات انترناسیونالیستی است ، در شرایط کنونی ایران ، دشواریهای فراوانی وجود دارد . حزب ما



یک حزب انترناسیونالیست است . ما در موضعگیریهای سیاسی خود ، به دنبال گردآوری رای نمی‌رویم . ما در پی انتشار حقیقت هستیم ، حتی اگر این مساله منجر به برچیدن دفاتر حزب ما شود . بر خلاف ادعای چریکهای فدایی خلق و رادیوی بی.بی.سی . که به حزب توده ایران نسبت "اپورتونیست" می‌دهند (بله! تعجب می‌کنید ، ولی این واقعیت است که این تهمت را علاوه بر چریکها ، رادیوی بی.بی.سی . نیز به ما وارد کرده است .) و می‌گویند حزب توده ایران از مارکسیسم - لنینیسم منحرف شده ، هرگز در زمینه مسائل عمده سیاست داخلی و جهانی اپورتونیست نبوده است . بر عکس ، همواره بسیار اصولی و شجاعانه عمل کرده است . در جریان مساله افغانستان ، ما نیز مانند چریکها و دیگران می‌توانستیم سکوت اختیار کنیم و چیزی نگوییم . این کار ، بسیار ساده بود و مسلماً " اگر سکوت می‌کردیم ، جلو هشتاد درصد حملاتی که اکنون به ما می‌شود ، گرفته می‌شد . زیرا اکنون تنها نقطه حمله آنها به موضعگیریهای ما ، مساله افغانستان و مسائل مربوط به سی - چهل سال پیش است . لازم است بگویم که طبق اطلاعات ما ، حزب جمهوری اسلامی به گروهها و واحدهای خود در تمام شهرستانها دستور داده است که چون به سیاست کنونی حزب توده ایران ایرادی نمی‌توان گرفت ، آنها باید بکوشند از لابلای کتابها و نوشته‌های ساواک مانند سیر کمونیسم و جزوات وازدگانی که آن لاطائلات را نشخوار می‌کنند ، مطالبی پیدا کنند و تا حد ممکن آنها را بزرگ جلوه دهند . آنها نیز همین کار را می‌کنند و متحدان " مهملاتی را علیه حزب ما گرد می‌آورند که ما به همه آنها پاسخ داده‌ایم و پاسخ ما در مورد روش حزب توده ایران نسبت به دکتر مصدق نیز ، روشن‌گر و باطل کننده بسیاری از این مهملات است . شما به طیف رنگارنگ عظیمی که اکنون علیه حزب توده ایران تبلیغ می‌کند ، توجه کنید : از امپریالیسم امریکا ، همه ضد انقلابیون ، بی.بی.سی . ، صدای امریکا ، رادیوهای ارتجاعی سراسر دنیا ، تمام نیروهای راستگرا و انحصار طلب ایران و روزنامه‌هایشان گرفته تا نشریه مارکسیست - لنینیست "کار" ! می‌کوشند با تبلیغات خود موضعگیریهای سیاسی حزب توده ایران را بی اعتبار سازند . من به جرات می‌توانم بگویم که در چهار هج سالمان یا حزب کمونیست واقعی ، مانند حزب ما ، اینچنین به شدت زیر حملات توحانه تبلیغاتی دشمنان قرار نداشته است . در

ایران ، شرایط تاریخی ویژه‌ای وجود دارد . من در یکی از صحبت‌هایم گفته‌ام که از تمام رویدادها و مسائل مربوط به سیصد سال پیش تا کنون ، برای تبلیغ علیه حزب توده ایران سوء استفاده می‌شود . مثلاً " حتی با سوء استفاده از روابط میان ایران و کاترین روسیه ، به ما دشنام و ناسزا می‌دهند ! هیچ به روی مبارکشان هم نمی‌آورند که انقلاب اکتبری به وقوع پیوسته ، تزارها را سرنگون و نابود کرده ، سرمایه‌داری را از میان برداشته و امپریالیسم را به زانو درآورده است . ما هنوز هم چوب کاترین دوم و یا وصیت نامه پتر کبیر را می‌خوریم ! آخر در کدام کشور ، علیه یک نیروی سیاسی ، چنین جوی وجود داشته است ؟ در کجای جهان ، کدام حزب کمونیست ناگزیر بوده است چنین فشاری را تحمل کند ؟ چنانکه بارها گفته‌ام ، حتی وضع حزب کمونیست آلمان غربی نیز که از جهاتی شبیه به حزب ما است - زیرا در آنجا مساله "آلمان بزرگ هیتلری" بوسیله ارتش سرخ ، تقسیم کشور به دو کشور و پیروزی سوسیالیسم در آلمان دموکراتیک ، باعث شده است که در آلمان فدرال که امپریالیسم حاکمیت مطلق را در دست نگه داشته است ، عوامل ناسیونالیست کور تعیین کننده سیاست باشند - اصلاً" با وضع حزب ما قابل قیاس نیست . هیچ حزب کمونیست و انترناسیونالیستی در جهان ، در زیر فشار چنین طیف رنگارنگ و وسیعی قرار ندارد . بنابراین ، رفقا ! اگر ما علیرغم تمام این مسائل ، موفق شده‌ایم در این مرحله حساس سیاسی ایران ، زمانی که مساله افغانستان مطرح شده و با پیام نوروزی امام به حادثه‌ترین نقطه بحرانی خود رسیده ، و با در نظر گرفتن پیام امام در رابطه با انتخابات ، نه تنها مواضع خود را حفظ کنیم بلکه در این مرحله انتخاباتی ۵۰٪ آرای خود را افزایش دهیم ، خود یک پیروزی بزرگ سیاسی است . ما خیلی مایلیم بدانیم که اگر سایر نیروهای سیاسی نیز در مسائل اساسی بین‌المللی چنین موضع‌گیری‌هایی می‌داشتند ، می‌توانستند چنین آرای بی‌دست آورند ؟

بنابراین ، برداشت دوست ما ، درست و دقیق نیست ، یعنی بدون در نظر گرفتن تمام آن عواملی که در مجموعه سیاست ایران عمل می‌کند و تاثیر می‌گذارند ، نمی‌توان دست به چنین جمع‌بندی زد . ما فکر می‌کنیم که زمان به سود ما تغییر می‌کند . همچنانکه از یک سال پیش تا کنون ، وضع حزب توده ایران چه از جهت کمی و چه از لحاظ

افزایش میزان اعتبار و نفوذش در جامعه ، رو به پیشرفت بوده است . آینده نیز به سود ما کار خواهد کرد . زیرا ، آینده بیشتر ما را در برابر مسائل گرهی و اساسی انقلاب قرار خواهد داد ، و تجربه نیروهای راستین انقلابی ، ضد امپریالیست و صادق را در زمینه مسائل سیاسی داخلی و خارجی افزایش خواهد داد ، و این امر مسلماً " به سود تقویت هر چه بیشتر و نیرومندتر شدن موضع حزب ما و تحکیم مناسبات برادرانه اش در جبهه مبارزه با سایر مبارزان انقلابی تمام خواهد شد . ممکن است که انحصار طلبان از وحشت چنین گرایش مثبتی ، دست به عملیات و اقدامات خفکان آور و اختناقی بزنند ، اما مسلماً " چنین اقداماتی نیز به زیان اعتبار و نفوذ ما در جامعه تمام نخواهد شد .

### نشریات حزب را در سال های پیشتر از انقلاب منتشر کنید

س : چرا شما نشریات حزب توده ایران در سالهای پیش از انقلاب را منتشر نمی کنید ؟ ما خواستار انتشار همه این نشریات هستیم .

ج : ما از حسن نظر دوستانی که خواستار انتشار همه این نشریات هستند ، بسیار متشکریم ! اما ، رفقا ! ما امکان این کار را نداریم . نشستن و فرمان دادن که چرا این را چاپ نمی کنید ، چرا آن مقاله را نمی نویسید ، بسیار کار آسانی است . ما نیروی بسیار محدودی در اختیار داریم . این نیروی انسانی ، تا نهایت ممکن ، کار می کند . بیش از این دیگر ممکن نیست . بسیاری کتابها را نتوانسته ایم تجدید چاپ کنیم . ما هم از جهت نیروی انسانی ، و هم از لحاظ مادی ، به شدت در مضیقه هستیم . ما نه بودجه بنیاد مستضعفین را در اختیار داریم و نه پولهای هنگفت دوستداران مبارزات مسلحانه را ، که اکثراً " از سرمایه داران هستند ! و نه پول اعلانهای عریض و طویل دولتی و غیر دولتی به صندوق انتشارات ما سرازیر می شود . تمام امکانات مالی ما ، در حد همان کمکهایی است که شما به حزب می کنید و خودتان هم می دانید که محتوای جیب هایتان چندان سنگین نیست ! کمکهای شما بسیار محدود است . البته بعضی ها کمکهای بیشتری می کنند . اما با این امکانات ، میزان کار بیشتر از این

برای ما ممکن نیست . از شما نیز خواهش می‌کنم که از این سفارشها که با نهایت حسن نیت همراه است به ما کمتر بدهید ، و طبق مثل معروف "تعارف کم کن و بر مبلغ افزا" ، اندکی از سفارشهایتان کم کنید و بر کمک خود به حزب بیفزایید !

۶ اردیبهشت ۱۳۵۹